

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

شکری و «جبهه تاریخی»

«روزی که رازها آشکار می شود»

کاشفان طاق نسیان

از کوزه همان برون تراؤد که در اوست

سیاست صلح شورا

به میرزا

به یاد نیما

هدایت متین دفتری

د. ناطقی

کریم قصیم

مهدی سامع

عبدالعلی معصومی

محمد علی اصفهانی

• شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه ...

• گاه شمار آذر و دی ۱۳۶۵

شماره ۲۶ و ۲۷ - آذر و دی ۱۳۶۵

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

شورا

ماہنامہ شورای ملی مقاومت

شماره ۲۶ و ۲۷ - آذر و دی ۱۳۶۵

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

فهرست

شکری و «جبهه تاریخی»

هدایت متین دفتری

آخرین قرارم با شکری، یکی از روزهای شهریور ۱۳۶۰ بود. ساکی را که مجموعه اموالم را در خود جای می‌داد برداشتم و همراه یکی از رفقای جبهه دموکراتیک، که در طول بیش از دو سال مرا در اغلب رفت و آمدهایم همراهی کرده بود، آن مخفیگاه را برای همیشه ترک کردیم و به محل میعاد با شکری شتافتیم. قرار بود او قبلاً در میعادگاه، که محل امنی بود، مستقر شود و در انتظار من بماند. ساعت ۵ بعدازظهر به مقصد رسیدیم. شکری نبود. به جای او مریم (همسر) در انتظار من بود. او گفت، شکری دو روز قبل، هنگام بازگشت از قرار با مجاهدین، در خیابان، ضمن کنترل ماشینها، دستگیر شده است. او را به کمیته مرکزی در بهارستان برده‌اند. در ماشین یکی از مجاهدین و همسرش او را همراهی می‌کرده‌اند. شکری و برادر مجاهد را نگه داشته‌اند (بعدها شنیدم که او را هم به شهادت رساندند) ولی آن خانم خوشبختانه رها شده است. مأمور گشت ظاهراً به شکری مشکوک می‌شود. در کمیته هم برادر مجاهد می‌گوید مسافرکشی می‌کرده است و الی آخر... مریم اضافه کرد که شکری را شناخته‌اند. به محض ورود به کمیته مرکزی، عزت‌شاهی نامی که از هم‌زنجیران شکری بوده است، او را می‌شناسد، به استقبالش می‌آید و می‌گوید: «سلام علیکم! آقای شکری مجاهد!» پرسیدم از کی شنیدی؟ گفت قرار بوده پس از دیدارش با مجاهدین سراغ منوچهر برود، ولی پیدایش نشده، و او از مجاهدین این خبر را گرفته است. خشمم زد. مطمئن بودم که دیگر او را نخواهم دید. کار را تمام شده حس می‌کردم. هیچ‌گاه در زندگی این‌گونه احساس غبن و ناکامی نکرده بودم، حتی پس از مرگ مادرم! دومین مرتبه بود که با کسی قرار داشتم که دیگر اصلاً نیامد. بار اول ساعت ۸ شب روز ۱۶ بهمن ۱۳۵۴ بود که از دو هفته جلوتر با مصطفی شاعیان

۳	هدایت متین دفتری	* شکری و «جبهه تاریخی»
۱۵	د. ناطقی	* «روزی که رازها آشکار می‌شود»
۲۶	کریم قصیم	* کاشفان طاق نسیان
۳۳	مهدی سامع	* از کوزه همان برون تراود که در اوست
۵۲	عبدالعلی معصومی	* سیاست صلح شورا
۸۶	محمدعلی اصفهانی	* به میرزا
۸۷		* به یاد نیما
۹۲		* شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه...
۱۰۲		* گاهشمار آذر و دی ۱۳۶۵
۱۳۱		* اعتصاب غذا
۱۳۲		* تسلیت

قرار گذاشته بودم. از ساعت دقیق‌تر بود. دقایقی پس از ساعت ۸ متوجه شدم که بغض گلویم را می‌فشارد. می‌دانستم کارش تمام است. لحظه‌یی سیانور را از خود دور نمی‌کرد. بعد، معلوم شد همان روز صبح هدف تیر پلیس شاه قرار گرفته و پس از دستگیری، با آن که به‌شدت مجروح بود، کار خود را با سیانور تمام کرده بود. یادم آمد که در سال ۱۳۴۸ خود شکری هم که قبل از حرکت به سوی شلمچه، قصد خداحافظی داشت ولی به‌علت تغییر برنامه سر قرار حاضر نشد، کلی دلهره به‌دنبال داشت تا این‌که پیام خداحافظیش را یکی از رفقا رساند. به یاد دستگیری او در سال ۴۸ افتادم و تقاضای اعدام او از دادگاه به‌دستور ساواک. ولی این بار شرایط فرق اساسی داشت. آن‌وقت فرصت بود تا دنیا را برای نجات او بسیج کنیم. این بار چه باید می‌کردیم؟ می‌گفتند مهدوی کنی از همان زمان زندان ساواک برای او احترام خاصی قائل است. یک بار هم در سال ۵۸، وقتی شکری را با یکی از اعضای جبهه بازداشت کرده بودند، با دخالت او مسأله همان روز فیصله یافته بود. اما پاییز ۵۶ با پاییز ۵۸ زمین تا آسمان تفاوت داشت. مریم از رفقا خواسته بود تا قضیه را به‌اطلاعی برسانند. از رسیدن پیغام بی‌اطلاعم. فقط می‌دانم پس از اعدام، خانواده شکری به‌علت تردید در صحت خبر، به‌وی مراجعه کردند و او از اعدام شکری اظهار بی‌اطلاعی کرده بود.

از همان لحظه اول بر من معلوم بود که این طعمه را خمینی به‌آسانی زنده رها نمی‌کند. نظر عموم بر این بود که باید منتظر ماند. گفته می‌شد مثلاً اگر عفو بین‌المللی یا دیگران لب تر کنند، خمینی آن را بهانه قرار خواهد داد تا طبق معمول، سر و کله «شیطان بزرگ» یا «صهیونیست» ها را هم از پرونده بیرون آورد. متأسفانه همه، درمانده، دست‌روی‌دست گذاشتند و به‌انتظار نشستند. صدای اعتراضی بلند نشد. نه در درون و نه از خارج کشور. رسم چنین شده بود، رسمی که در واقع خمینی دیکته کرده بود و همه رعایت می‌کردند. هر کس ترس داشت اعتراض با نابودی توأم شود و او را مسبب آن بدانند. شکری از سال ۵۸ خود را برای بازداشت خودسرانه دیگری آماده کرده بود و این برای یک مبارز امری است بدیهی. او حتی در مصاحبه‌یی گفته بود که «ده سال در رژیم سابق زندانی بوده‌ام، اگر از حملات آینده جان سالم بدر برم، آماده‌ام یک‌بار دیگر ده سال زندانی شوم» (۱). او به استقبال زندان و اعدام نرفت. ولی چون وقوع آن را نیز جزئی از مبارزه می‌دانست، انتظارش جز آن نبود که شد. او مردی بزرگ و شخصیتی نادر بود. مولود سی سال مبارزه و تجربه یک خلق، حلقه‌یی استوار از حلقه‌های اتصال گذشته‌یی نه چندان دور به نسل انقلاب. او از معدود مبارزانی بود که از شهرت و اعتبار بین‌المللی هم برخوردار بود. اعتراض به بازداشت خودسرانه و اسارت گوه‌ری این

چنین گرانبایه، هم حق بود، هم تکلیف، و هم ممکن بود مفتاح فصلی جدید در برخورد اعتراضی با خودکامگیهای رژیم گردد. شکری هم جز این انتظاری نداشت. حتی از یکی از زندانیان سابق شنیدم که در روزهای آخر زندان، درباره این قصور اظهار تأسف کرده بود. می‌بایست دنیا برای اعتراض به بازداشت او به‌موقع بسیج می‌شد، هر چند در سرنوشت او تغییری ایجاد نمی‌کرد. ولی چون نکردیم، باید از خود انتقاد کنیم.

آخرین دیدارم با شکری در همان شهریورماه بود، دیداری بسیار کوتاه. بیشتر وقت، درون خود بود و از پنجره بیرون را تماشا می‌کرد. مثل این بود که در افق دور چشم به چیزی دوخته است. کمتر از معمول حرف می‌زد. سخت نگران اوضاع بود. مدتی بود که دیداری نداشتیم. از نوروز به بعد فاصله بین دیدارها بیشتر شده بود. به‌جایش گاهی یادداشتی می‌فرستاد. پس از سی خرداد که او هم مخفی شد، فقط در صورت ضرورت یکدیگر را دیده بودیم. انفجار حزب جمهوری اسلامی هنوز موضوع داغ روز بود. مظلوم‌نمایی رژیم برای «بیش از ۷۲ تن» هنوز ادامه داشت. از شکری پرسیدم بالاخره کار که بود؟ پس از قدری تأمل، با بی‌حوصلگی گفت: «هنوز نفهمیده‌یی؟» سپس هر دو مدتی سکوت کردیم. او فکر می‌کرد و من هم او را نگاه می‌کردم...

فکر من کم‌کم معطوف «کودتای ۲۸ مرداد ۵۸» شد. این، عنوانی بود که از خود او، هنگام یورش رژیم به مطبوعات، آزادیها و سازمانهای سیاسی و تجاوز به خلق گرد و حمام خون خلخالی در کردستان، شنیده بودم. به‌یاد پرونده‌سازی دادسرای انقلاب علیه خودم پس از راهپیمایی ۲۱ مرداد جبهه دموکراتیک افتادم که طلوع آن در روزنامه اطلاعات ۲۲ مرداد به‌اختصار منتشر شده بود و همان روز عصر در جلسه هیأت اجرایی جبهه دموکراتیک مطرح گردید. مضمون خبر این بود که تعدادی از «مجروحان حادثه» که «رهگذر» بوده و از پیاده‌روها ناظر راهپیمایی بوده‌اند علیه متین‌دفتری «برگزارکننده راهپیمایی» اعلام جرم کرده‌اند. در جلسه رفقا پرسیدند: «چه می‌کنی؟» گفتم چون هیچ‌گونه رسمیت و مشروعیتی برای مرجع مربوطه قائل نیستم و حق دفاع را پایمال شده می‌بینم به هیچ دستور خودکامه‌یی تمکین نخواهم کرد. بهتر است مرا یاغی بدانند. مخفی می‌شوم، البته ارتباطان نباید قطع شود. همه تأیید کردند و قرار شد این مسأله (مخفی‌شدن) یک امر تشکیلاتی تلقی شود. در همان جلسه، شکری گفت کار به این‌جا تمام نمی‌شود. خواسته‌اند مسأله را روی یک نفر متمرکز کنند. با هزار تهمت و افترا، علیه فرد جلو می‌آیند و او را از جمع جدا می‌کنند. می‌خواهند ما را از هم جدا کنند. اگر به این

توطئه تن در دهید عواقب بسیار بدی خواهد داشت. او اضافه کرد که باید جواب بدهیم: برگزارکننده راهپیمایی جبهه دموکراتیک بوده نه یک فرد. باید مقاومت کرد. باید متجاوزان به حقوق مردم را افشا کرد و یکپارچه پشت قضیه ایستاد. من گفتم که از من برای جبهه «دبیرکل» هم ساخته‌اند. ما نه تنها «دبیرکل» و رئیس نداشته‌ایم بلکه جبهه را همیشه شورایی اداره کرده‌ایم. آنها هم این را خوب می‌دانند. شکر اضافه کرد: جبهه هیأت اجرایی دارد، شورا دارد و راهپیمایی هم هیأت برگزارکننده داشته است. اگر قرار باشد کسی تحت تعقیب عناصر سرکوبگر قرار گیرد باید این مجموعه باشد. خلاصه حرفش این بود که دولت موقت و شورای انقلاب و شخص خمینی می‌خواهند با قربانی کردن یک نفر، دیگران را ساکت کنند، می‌خواهند اذهان متوجه این تجاوز نشود تا فرصت پیدا کنند و نیات ضدانقلابی خود را به‌کرسی بنشانند و مطبوعات آزاد را دفن کنند. پیش‌بینی شکر درست بود. از فردای آن روز سلسله میتینگها و قطعنامه‌های «حزبالله»، حتی در قم و در حضور خمینی، آغاز شد و همه جا خواستار مجازات و اعدام بودند آن هم برای یکی دو سه نفر به اسم و به‌طور مشخص. شکر همیشه می‌گفت که دولت موقت را باید در مقابل مسئولیتش قرار داد؛ نباید گذاشت سرزیر برف کند و فالانژها با فریاد «حزب فقط حزب‌الله، رهبر فقط روح‌الله» تمام آزادیها و حقوق دموکراتیک را پایمال کنند و دولت هم بگوید «من نبودم». دولتی که با اندک تلنگر حاضر است گردان گردان نیروی نظامی مجهز برای سرکوب خلقهای ستمدیده ایران بفرستد. در مقابل اخلاص فالانژهای خودی به‌نظاره‌گر خونسردی تبدیل می‌شود. باید مشخص نمود که این آقایان طرفدار چه هستند؟ پس از آن جلسه، شکر خودش مسئولیت حفاظت و سازماندهی اختفای مرا به‌عهده گرفت. با این که در جبهه وظایف بسیاری بر عهده داشت و در واقع به‌رسم ژاپنیها در هفته ده روز کار می‌کرد، لحظه‌یی از این کار غافل نشد. به‌قدری دقت به خرج می‌داد که گاه احساس می‌کردم به‌جای زندانی آذری قمی، زندانی او شده‌ام. وقتی به‌تنگ می‌آمدم با همان لهجه دلنشین و پر از محبت خود می‌گفت: «۱۲ کمیته تهران برای دستگیری تو سابقه گذاشته‌اند و تو افسوس می‌خوری که چرا در فلان جلسه، خودت شرکت نداشته‌یی؟». روزی، در اواخر شهریور ماه ۵۸، به من پیشنهاد کرد که به‌خارج از کشور بروم و افشای بین‌المللی رژیم را سازمان دهم. با شناختی که از شرایط خارج داشتم در آن موقع این کار را بیهوده می‌دیدم. گفتم به‌هر حال هنوز گود اصلی مبارزه برای من همین‌جاست. اگر بروم به‌معنای فرار است، بهتر است موقعی به خارج بروم که همگی با هم ناچار به‌مهاجرت سیاسی گردیم. گفت شرایط انقلابی است. جریانها سریع پیش می‌روند. شش‌ماه دیگر کار تمام است و برمی‌گردی! گفتم شش‌ماه که سهل است، شاید شش سال

هم کم باشد؛ اما تو به‌من بگو این شش‌ماه تحلیل مشخص توست یا این که از نق و نق من خسته شده‌یی و می‌خواهی مرا تبعید کنی. خندید و دیگر پی‌گیری نکرد...

بالاخره من سکوت را شکستم. گفتم یادت می‌آید دو سال پیش می‌گفتی شش‌ماه دیگر کار تمام است؟ حالا چقدر به ارتجاع وقت می‌دهی؟ باز هم شش‌ماه؟ او ساکت بود و من ادامه دادم: بیش از دو سال از اختفای من می‌گذرد و تو هم سه ماه است کاملاً مخفی شده‌یی. محافظ من که نمی‌توانی باشی جای خود، خودت را چه کسی محافظت می‌کند؟ توصیه‌هایی را که به‌من می‌کردی به‌خودت هم می‌کنی؟ همان محدودیتها را برای خودت هم قائل می‌شوی؟ یا این که احساس می‌کنی کار را فلج خواهد کرد؟ این‌بار هم در جواب من فقط خندید و چیزی نگفت. قدری از شورای ملی مقاومت صحبت کردیم. از او پرسیدم آیا به‌نظر تو با تشکیل این شورا به جبهه وسیع «تاریخی» موردنظر، که آن همه بحثش را کرده‌ایم، خواهیم رسید؟ گفت باید بنشینیم و در باره این و خیلی چیزهای دیگر فصل صحبت کنیم. فرصتی برای بحث نداشتیم. دیدارمان خیلی کوتاه بود. من ناچار بودم به مقر خودم برگردم. او هم قراری داشت. قرار گذاشتیم چند روز بعد همدیگر را مفصل ببینیم، حرفهای خود و دیگران را راست و ریس کنیم، لحظاتی فکر کنیم و درباره آینده و همکاری با شورا هم‌آهنگ شویم که... دیگر پیش نیامد. با هم از آن محل خارج شدیم. رانندگی ماشین رنو آبی‌رنگ را خودش به‌عهده داشت. مرا به مقرم رساند. عینک سیاه زده بود. در راه از او خواستم ماشین را رها کند. گفتم گاو پیشانی سفید است. از او خواستم عینک سیاه را هم با عینک عادی، که به‌هر حال به‌علت نزدیک‌بینی لازم داشت، عوض کند. گفتم سوءظن برمی‌انگیزد. قول داد ولی بعداً فهمیدم که با همان عینک سیاه بازداشت شده است. او هم گفت تو هم ریش و سبیل را بتراش، زمانش گذشته است. فالانژها از ترس مجاهدین ریش خود را تراشیده‌اند و فراریان برای تغییر قیافه ریش گذاشته‌اند!

شکر مبارزه امروز را دنباله و تداوم جنبش مصدق می‌دانست که، با سرنگونی رژیم سلطنتی و پیروزی قیام، وارد مرحله‌یی جدید شده و هنوز نیل به‌آزادی و استقلال و رفاه عموم مردم و آبادانی کشور با استقرار آزادیها و حقوق دموکراتیک، هدف عام و عمده آن است. او مرحله جدید را، مرحله پیشبرد دموکراسی، و دموکراتیسم انقلابی به‌عنوان عالی‌ترین شکل آن، ارزیابی می‌کرد. می‌گفت که کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ یک کودتای امپریالیستی «ضدچپ» بود و آمریکاییها هم مصدق را چپ تلقی می‌کردند (۲). با خضوع تمام، جبهه دموکراتیکی می‌خواست که «ادامه‌دهنده راستین راه مصدق» (۳) باشد. او به‌محض آزادی از زندان در دیماه

۵۷، با ابراز نگرانی از خروج جبهه ملی از موضع تاریخی خود، تشکیل جبهه‌یی جدید را برای پرکردن این خلأ لازم می‌دانست و به‌درستی معتقد بود که «جبهه ملی با حرکت به‌راست در جریان تحولات انقلاب، به‌حیات تاریخی خود پایان داده است ولو این‌که از نظر سیاسی به‌صورت یک سازمان باقی بماند» (۴). شکری ضرورت مبارزه جبهه‌یی را با تمام قوا تبلیغ و ترویج می‌کرد و آن را یگانه راه پیش‌گیری از استبداد جدید، رفع وابستگی و مبارزه با امپریالیسم می‌دانست. تأکید داشت که «به‌دلایل تاریخی، نیروهای که ما باید با آنها در رابطه وحدت قرار گیریم، نیروهای ملی، مذهبی مترقی و چپ مستقل‌اند» (۵).

پس از اعلام «پلاتفرم» پیشنهادی برای تشکیل جبهه دموکراتیک در روز ۱۴ اسفند ۵۷ در احمدآباد، روزی آقای محمود اعتمادزاده (به‌آذین) و یکی از استادان دانشگاه تهران که در زمان رژیم سابق به‌عنوان متفکر و تئورسین چپ شهرت یافته بود، برای مذاکره درباره همکاری با جبهه به‌دیدن ما آمدند. آقای به‌آذین قبلاً راجع به‌لزوم تشکیل جبهه‌یی «واحد» مطالبی گفته و نوشته بود. حزب توده هم که زمانی مصدق را عامل امپریالیسم آمریکا می‌دانست، روز ۱۴ اسفند که پیامی فرستاده با «درود به‌خاطره تابناک مصدق»، از او به‌عنوان کسی یاد کرده بود که «نیم‌قرن در مواضع ضداستعماری و دموکراتیک، استوار ایستاد و خاطره‌اش برای همه مبارزان و انقلابیان، صرف‌نظر از وابستگی سازمانی و ایدئولوژیک، گرامی است» و خواستار همکاری با مصدقیها در سطحی به‌مراتب وسیع‌تر و «بر پایه تفاهم عمیق و بر مبنای استراتژیک و درازمدت» شده بود. در آن ملاقات آقای به‌آذین از اهمیت مبارزه جبهه‌یی شروع کرد و وارد جزئیاتی مانند لزوم حق وتو و غیره گردید، به‌طوری‌که هر تازه‌واردی حق داشت فکر کند که ما وارد همکاری عملی شده‌ایم. شکری که حوصله اتلاف وقت نداشت، ناگهان پرسید که شما در رفتارندم جمهوری اسلامی چه خواهید کرد؟ آقای به‌آذین جواب داد که باید شرکت کرد و رأی مثبت داد. شکری گفت همین جاست که ما اختلاف اساسی داریم، زیرا ما شرکت در رفتارندم را تحریم خواهیم کرد و فهماند که جبهه مورد نظر ما حسابش از اپورتونیسم حزب توده جداست. آقایان که حتماً طبق دستور تشکیلاتی آمده بودند و از خود اختیاری نداشتند، خداحافظی کردند و رفتند.

البته جبهه دموکراتیک با تحریم رفتارندم فروردین ۵۸، به‌قول شکری «نه» تاریخی خود را به رژیم خمینی گفت، ولی این «نه» به‌آسانی به‌دست نیامد. حتی در شب قبل از رفتارندم، بودند کسانی که با حسن‌نیت در دفتر جبهه حاضر می‌شدند و با «استدلال» و کشیدن دایره‌های عجیب و غریب خواستار فسخ تصمیم بودند. شکری با ادب و دقت همیشگی خود به تمام این سخنان با حوصله گوش می‌کرد و به

آنها جواب می‌داد. ولی بعد، از این‌گونه کج‌رویها شدیداً رنج می‌برد و به‌قول ساعدی «لب روی لب می‌فشرد و خیلی ساده می‌گفت: چرا نمی‌فهمند؟»، در حالی‌که «وقتی چماقداران تازه به قدرت رسیده به‌زادگاهش ذرفول، راهش ندادند، با همان خنده برگشت و خم به ابرو نیاورد، انگار نه انگار» (۶).

شکری تشکیل جبهه دموکراتیک ملی را مرکب از نیروهایی با ماهیت ضداستعماری و ضدارتجاعی یا به‌عبارت دیگر ملی و مترقی، ضرورتی مبرم برای مقابله با ارتجاع می‌دانست. هر چه در شکل‌یافتن جبهه موفق‌تر می‌شدیم و جبهه بارورتر می‌شد، او با رفقاییش بیشتر سخت‌گیری می‌کرد، از جمله مرتب به من ایراد می‌گرفت که چرا بخشی از وقتم صرف امور کانون وکلا می‌شود!

شکری تشکیل جبهه را یک روند تاریخی درازمدت می‌دانست. او، به‌عنوان یک مارکسیست-لنینیست ناب و مستقل، انقلاب سوسیالیستی را در چند قدمی خود نمی‌دید. تا روزی که به‌قتلگاه رفت لحظه‌یی از کوشش برای نیل به «جبهه بزرگ و تاریخی» غافل نماند. در مرداد ماه ۵۸، هنگامی که جبهه دموکراتیک یکی از سه سازمان مهم اپوزیسیون خمینی شده بود و از شهرت داخلی و بین‌المللی فراوان برخوردار بود، در مصاحبه‌یی با یک پژوهشگر آلمانی، تأکید کرد که با وجود افزایش تعداد پیوستگان به جبهه، «جبهه دموکراتیک ملی به‌معنای تاریخی آن هنوز وجود ندارد یا به‌عبارت دیگر باید تشکلیابی خود را با در برگیری تمام چپهای مستقل و نیروهای مذهبی مترقی به انجام رساند. اما از نظر سیاسی، وجود جبهه دموکراتیک مسلم و این جبهه از بهترین سازمانهای موجود است».

درگیر شدن بخشی از رهبری فداییان و دیگر نیروهای چپ در تحلیلهای پیش‌کشی حزب توده مانند «بورژوازی لیبرال» و «خرده بورژوازی رادیکال» او را رنج می‌داد. می‌گفت چرا نمی‌فهمند که برخورد نهایی را بالاخره خمینی با شرایط خودش و در جولانگاه خودش، بر همه تحمیل خواهد کرد. او از همان نیمه اول سال ۵۸ به‌شدت نگران آینده بود. او از «دوست عزیز»ی یاد می‌کرد «که عده‌یی از جوانان پرشور را دور خود جمع کرده و مبارزه برای حق کار، حق بازنشستگی و حق اعتصاب را مبارزه سوسیالیستی تلقی می‌کند و مبارزه برای آزادی بیان و مطبوعات را، عنوان مبارزه بورژوازی که هدفش تحمیل طبقه کارگر است، رد می‌کند و می‌گوید دموکراسی خوب نیست، دیکتاتوری پرولتاریا خوب است» (۷). شکری این نوع بحثها را دام وسیعی می‌دانست که بر سر راه نیروهای چپ گسترده شده است. او می‌گفت می‌خواهند چنین القا کنند که گویا بین مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه دموکراتیک، اولی عمده و دومی فرعی است. در همین مورد به خانم عاطفه گرگین، در گفت‌ووشنودی که به‌نظر من از این جهت اهمیت فراوان دارد، گفت که «به‌نظر من

انقلاب ایران یک انقلاب دموکراتیک ضدامپریالیستی است، نه یک انقلاب دموکراتیک و ضدامپریالیستی؛ و علت تمایل من به این نوع نامگذاری این است که برخی از گروه‌های چپ، با جداکردن مبارزه ضدامپریالیستی از مبارزه دموکراتیک، به آن‌جا می‌رسند که عملاً لزوم هر نوع مبارزه دموکراتیک را نفی می‌کنند...»

شکری با وجود تمام نابسامانیها، نومید نمی‌شد زیرا هم انقلابی بود، هم درک تاریخی داشت و هم صبر ایوب؛ هر چند گاهی هم کاسه صبرش لبریز می‌شد، به زمین و زمان بدوبیراه می‌گفت و نق می‌زد و بی‌جا خرده می‌گرفت به‌ندرت پیش می‌آمد که به فکر مسابقه با زمان بیفتد. یکی از این موارد نادر را زمانی نظاره کردم که بحث در جلسات شورای جبهه برای تحریم انتخابات مجلس خبرگان، طولانی شد. او می‌ترسید که زمان از دست برود و ما وظیفه تاریخی خود را با گفتن «نه» دیگری به خمینی، انجام ندهیم. مشکل‌ترین تصمیمی که در شورای جبهه گرفتیم شاید همین یکی بود. با آن که همگی معتقد بودیم که قبول خبرگان، قبول «جایگزین کردن مرجعیت مذهبی به‌جای مرجعیت سیاسی» است و این مجمع انحصاری موجب نفی حاکمیت می‌شود، لکن اثرات تصمیم سایر نیروهای مترقی سراسری و منطقه‌ی مبنی بر شرکت در این انتخابات، اخذ تصمیم نهایی را دشوار کرده بود. زیرا علاوه بر سایر دشواریها، تحریم می‌توانست بین هواداران اپوزیسیون موجب تردید و دوگانگی شود. ما، برای رفع هر نوع بهانه ممکن، طی دو بیانیه (۲۲ و ۲۸ تیرماه ۱۳۵۸) از دولت موقت تضمینهایی برای آزادی تبلیغ و آزادی رأی طلب کرده بودیم، که هر دو بی‌جواب مانده بود. در اواخر تیرماه، هنگام تشکیل کنفرانس همبستگی خلقها، من حضور دکتر قاسملو را در این کنفرانس برای بحث درباره خبرگان مغتنم شمردم و، در جلسه‌ی که شکری هم حضور داشت، از او راجع به تصمیم نهایی حزب دموکرات در این باره سؤال کردم. دکتر قاسملو جواب داد که از جهت تاکتیکی، حزب مانعی در این کار ندیده است علی‌الخصوص که ممکن است انتخاب او، رسمیتی هم برای خواسته‌های خلق گردد نزد مقامات ایجاد کند (یگانه کسی که از میان شخصیت‌های مترقی به نمایندگی انتخاب شد دکتر قاسملو بود که با کودتای ۲۸ مرداد ۵۸ تحت تعقیب قرار گرفت و در مجلس شرکت نکرد). جواب دکتر قاسملو برای شکری دلپذیر نبود و بعد از جلسه آهسته به من گفت که می‌ترسم این برخورد موجب تضعیف روحیه دیگران در مقابل خمینی شود. بار دیگر، در حالی که پس از بحث طولانی در شورای جبهه، هنوز نتیجه قطعی درباره انتخابات عاید نشده بود، شهید زنده‌یاد منوچهر کلانتری برای کاری به مقر جبهه آمد و ضمناً، چون «خبرگان» موضوع روز بود، هنگام خداحافظی تأکید بر شرکت داشت، زیرا رفقای فدایی او به‌همین نتیجه رسیده بودند. این بار دیگر اظهارنظر شکری در گوشه نبود. با دلخوری تمام گفت که اینها

نه تنها خودشان مرتکب اشتباه بزرگی شده‌اند، این‌جا هم برای آن می‌آیند که روحیه‌ها را خراب کنند! با آن که شرکت دیگران تحریم را مشکل کرد، سختگیریهای شکری، پرخاشگریهایش حتی تهدید به استعفا از شورای جبهه و برخورد خشمگینی که با یکی از نزدیکترین و قدیمی‌ترین هم‌زمان مردد خود داشت، همه باعث شد که بحث کوتاه شود و به اکثریت آراء یک تصمیم تاریخی دیگر مبنی بر «عدم شرکت» در انتخابات خبرگان به‌تصویب برسد. مسعود رجوی در مقاله‌ی که سال گذشته در شورا «به یاد پاک‌نژاد» نوشت، از مجاهدین و در رأس آنها از خود (به‌عنوان مسئول اول سازمان) انتقاد کرد که سازمان می‌بایست در انتخابات خبرگان و انتخابات مجلس، شکری را به‌هر قیمت کاندیدا می‌نمود. با توجه به فعالیت و جدیت بی‌مانندی که او در تحریم این انتخابات از خود نشان داد، این سؤال برای من پیش می‌آید که چگونه ممکن بود شکری را به این کار راضی کرد؟

روز ۲۱ مرداد ۱۳۵۸، در اوضاع و احوالی که همه در مقر جبهه به‌تدارک راهپیمایی بعدازظهر مشغول بودند، ناگهان سروکله فرد هالیدی نویسنده و پژوهشگر چپ انگلیسی برای مصاحبه با شکری، پیدا شد. آن‌جا بسیار شلوغ بود، در تمام اتاقها مشغول تدارک و آماده‌کردن شعارها و پلاکاردهای راهپیمایی بودند. شکری که مانند دیگران خود را برای راهپیمایی آن روز آماده کرده بود، می‌دانست که بدون حمله فالانزهای حزب‌الله - حزب توحیدی، مجاهدین انقلاب اسلامی و امثال آنها - کار پایان پیدا نمی‌کند. به‌خصوص که سخنگوی حزب توحیدی هم دو شب زودتر به‌سبک «کمیته زیرزمینی انتقام» در زمان ساواک، «هوشداری» هم داده بود. همان جمعه شب ۱۹ مرداد من و شکری به‌دفعتر روزنامه بامداد رفته بودیم تا واکنش جبهه دموکراتیک را در برابر این تهدید پیش از بسته شدن صفحات روزنامه فردا صبح به‌اطلاع مردم برسانیم و بگوییم که «ممکن است این آخرین امکان اعتراض وسیع به اختناق و آزادی‌کشی باشد» و ما «نمی‌توانیم از ترس چماق به‌دستان حاکم، اصولمان را فراموش کنیم». در گوشه‌ی از سرسرای جبهه، شکری، کنار میزی کوچک در میان هیاهوی هم‌زمانش با فرد هالیدی به‌مصاحبه نشست. بعدها، در سال ۶۰، وقتی به لندن رفتم از هالیدی شنیدم که شکری از جمله به او گفته بود: «در این انقلاب نوعی تداوم هست. ما در میان کشاکش دو موج زندگی می‌کنیم... رژیم تلاش می‌کند ما را به‌درگیری بکشانند، اما وضع ما مثل (وضع) یک گاوباز است که در درجه اول باید از درگیری پرهیز کند. مسأله اساسی ما این است که از رودررویی اجتناب کنیم. راست، خیلی سریع جنبیده است و خطر اصلی برای ما نه از جانب ارتش بلکه از طرف گروههای دست‌راستی فالانز است. اگر بتوانیم تا چندماه دیگر دوام بیاوریم ممکن است بتوانیم دیگر نیروهای دموکراتیک، به‌ویژه اقلیتها را متحد کنیم. اما

بیشتر به تجزیه در راست امید بسته‌ایم تا به اتحاد در چپ». هالیدی در این باره نوشت که «این نوشته‌ی است ناتمام که تنها وقتی به پایان می‌رسد که آرمانهایی که شکرالله پاک‌نژاد به‌خاطر آنها مبارزه کرد و جان باخت به‌تحقق پیوسته باشند». خود شکری هم بعد، در مصاحبه با عاطفه گرگین، تصریح کرد که حوادث بعد از ۲۸ مرداد ۵۸، ثابت کرد که «اگر پیشانی ارتجاع به سنگهای کردستان نخورده بود، در حال حاضر من و تو امکان بحث در این زمینه را نداشتیم».

وقتی مسعود رجوی آماده شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری گردید، او در پوست خود نمی‌گنجید. تصور می‌کنم پیشنهاد این نامزدی را در اصل خودش در جلسه هیأت اجرایی جبهه مطرح کرد و سپس از جانب جبهه با مسعود و مجاهدین در میان گذاشت. کاش، مسعود در نوشته‌اش راجع به شکری، قدری هم به این خاطره پرداخته بود. شکری این تصمیم را قدمی دیگر در جهت جبهه تاریخی و وحدت نیروها تلقی می‌کرد. جبهه دموکراتیک در هیچ‌یک از رفراندها و رای‌گیریهای رژیم جدید شرکت نکرده بود و به همه آنها اعتراض اصولی و اساسی داشت و همه را ضد دموکراتیک و در جهت تثبیت قدرت سیاسی انحصارطلبان و عقب‌افتادگان تاریخ ارزیابی کرده بود. اما این بار، شکری هم که همیشه با سرسختی در اتخاذ این مواضع شرکت داشت، از ورود جبهه به‌گود انتخاباتی، برای اولین بار استقبال کرد و حتی پیشقدم شد. به محض قطعی شدن تصمیم مسعود و مجاهدین، او بار سفر را به سوی کردستان بست تا حمایت نیروهای مرفعی منطقه را نسبت به نامزدی مسعود جلب کند. می‌گفت با یک تیر دو نشان زده می‌شود. اول این که یخ وحدت خواهد شکست و نیروهای مرفعی گرد یک برنامه حداقل سیاسی یعنی همان برنامه انتخاباتی مسعود، جمع خواهند شد و توده‌ها سازمان خواهند یافت. دوم این که با حذف این کاندیدا از شمار داوطلبان، که احتمالش زیاد است، خمینی با فتوای خود، خصلت ضد دموکراتیک و انحصارطلب رژیم و مخدوش بودن انتخابات و عدم مشروعیت حکومت و قانون اساسی‌اش را در عمل تصدیق خواهد کرد. برنامه انتخاباتی مجاهدین بسیار کوتاه بود و چند مسأله اصلی و حداقل، از جمله اصل برابری زن و مرد را شامل می‌شد. جبهه دموکراتیک قبل از همه از این برنامه و نامزدی مسعود اعلام حمایت کرد و شکری هم توانست در جلب حمایت حزب دموکرات کردستان و به‌خصوص هیأت نمایندگی خلق گرد با موفقیت تأثیر بگذارد. پس از حذف مسعود از لیست نامزدهای انتخابات و پایان ماجرا، شکری امیدوار بود که همکاری نیروهای مرفعی در انتخابات مجلس ادامه یابد و به من پیشنهاد کرد که در هیأت اجرایی جبهه دموکراتیک و شورای جبهه، از اعزام منوچهر هزارخانی به‌عنوان نماینده جبهه به شورای معرفی کاندیداها که به‌ابتکار مجاهدین تشکیل شده بود، حمایت کنم.

متأسفانه، به‌عللی که ذکر آن تکرار مکررات است، فداییان از ادامه همکاری منصرف شدند و تشتت عمیق نیروهای مرفعی و نیز وجود عناصر خودبزرگبین، حتی در داخل جبهه، باعث شد که فرصتی طلایی از دست برود.

پس از آن هر گاه یکدیگر را دیدیم، صحبت از استقامت و کوشش بود؛ ولی استقامت، بدون عمل یک پارچه نیروهای مرفعی، با جو جنگی که از همان بدو امر وسیله‌ی برای سرکوب در دست خمینی شد و محیط آلوده‌ی که توده‌یها و سپس در کنارشان، اکثریت‌یها ایجاد کرده بودند، و با نبودن محل تدبیر و تفکر واحد و متمرکز، ثمره زیادی نداشت. در این مدت نه راست پروسه تجزیه‌اش تکمیل شد و نه امیدی به اتحاد چپ باقی ماند. روزی، در نیمه دوم سال ۵۹، شکری با خوشحالی به من مژده داد که مجاهدین بالاخره به مرحله آمادگی رسیده‌اند و تصمیم خود را گرفته‌اند. راهی باز شده بود تا وحدت به‌صورتی تحقق پیدا کند. او از یک سو با کردستان در ارتباط بود و از سوی دیگر از بسیج روشنفکران سخن می‌گفت و اظهار خشنودی می‌کرد. در بهار سال ۶۰ نوید داد که دیگر زمانش نزدیک است. راهپیمایی عظیم اعتراضی ۳۰ خرداد ۶۰، خاطره ۲۱ مرداد ۵۸ را برای ما تازه کرد. او با «تحلیل مشخص از شرایط مشخص» و اعتقادش به تداوم انقلاب، امید قطعی داشت که اگر در تعیین مدت اشتباهی هم بشود، درایمان به توده‌ها، اشتباهی در کار نخواهد بود. او پیروزی انقلاب را در افق نظاره می‌کرد: با عشق به آب و خاکی که مردمش را دوست داشت و به هنرش، به تاریخش، به فرهنگش، به موسیقیش و به تمام زیباییهایش دلبستگی عمیق داشت. او با یک دنیا عشق به زندگی و یک دنیا امید و ایمان به پیروزی توده‌های ستمدیده، ما را ترک کرد ولی هنوز به‌ریش دژخیم دوران و قاتلان خود می‌خندد.

قهرمان می‌میرد و افسانه‌وار
در دل ما جاودانی می‌شود
می‌شود خورشید و از آفاق دور
شعله بخش زندگانی می‌شود

منابع و توضیحات:

۱ - آن ماری اشتین، مصاحبه با عضو مرکزیت جبهه دموکراتیک، شکرالله پاک‌نژاد،

«روزی که رازها آشکار می شود»

د- ناطقی

برملا شدن روابط پنهانی رژیم با آمریکا، بی شک نقطه عطفی در حیات پر ننگ و جنایت رژیم خمینی خواهد بود. چرا که اگر هفت سال پیش رژیم، با اقدام به اشغال سفارت آمریکا، توانست با سوءاستفاده از احساسات ضدامپریالیستی توده های ستمدیده ایران، رقیبان را از میدان بدر کند، فرصت طلبان را به مجیزگویی وادارد و با این زمینه سازی به سرکوب نیروهای انقلابی بپردازد، این بار، در سیزده آبان سال ۶۵، ماهیت نیرنگ باز و پلید رژیم بر همان توده ها آشکار شد. هر چند نخست وزیر رژیم بعد از این رسوایی بزرگ همچنان ادعا کرد که «رابطه با آمریکا رابطه گرگ و میش است و شعار مرگ بر آمریکا شعار استراتژیک ماست» (۱)، اما هاشمی رفسنجانی، کارگردان واقعی امور رژیم، بارها اعلام کرده است که قرار نبوده و نیست که رژیم خمینی با آمریکا برای همیشه قطع رابطه کند. بد نیست نگاهی به پیامها و چراغ سبزه های رژیم به آمریکا بیندازیم:

روز دهم فروردین ۶۴، هاشمی رفسنجانی در دیدار با کاردار فرانسه، که مأموریتش در ایران پایان یافته بود، با اشاره به مسأله روابط دو کشور و محکوم کردن حمایت فرانسه از «تروریستهای جنایتکار» گفت: «آمریکا این قدر به ما بدی نکرده است».

در ۶ تیرماه ۶۴، رفسنجانی سفری به چین و ژاپن کرد. وی روز ۸ تیرماه در کنفرانس مطبوعاتی در پکن گفت: قطع همیشگی روابط با آمریکا مورد نظر ایران نیست، ولی برقراری روابط نیاز به زمان دارد. در دیدار از ژاپن نیز رفسنجانی، بار دیگر، بر تمایل رژیم برای برقراری رابطه با آمریکا تأکید

آزادی، دفتر اول، ۱۳۶۳، صفحه ۸۹.

۲ - عاطفه گرگین، گفتگویی با پاک نژاد، آزادی، دفتر اول ۱۳۶۳، صفحه ۱۰۱.

۳ - انقلاب ادامه دارد و به پیش می رود، مصاحبه با اطلاعات، ۲ تیر ۱۳۵۸ (به نقل از دفتر اول آزادی) صفحه ۸۲

۴ - همان جا صفحه ۸۲

۵ - همان جا صفحه ۸۲

۶ - ساعدی، چند خط کوچک برای طراحی یک چهره بزرگ. آزادی، دفتر اول، ۱۳۶۳، صفحه ۱۸.

۷ - عاطفه گرگین، آزادی، صفحه ۱۰۲ و ۱۰۳.

انتقامجویی باند منتظری و هاشمی

افشای روابط پنهانی رژیم با آمریکا، با دستگیری، سیدمهدی هاشمی و چند تن از نزدیکان و اطرافیان منتظری، همزمان بود. به نظر می‌رسد که دستگیری سیدمهدی هاشمی سبب از پرده برون‌افتادن روابط پنهانی رژیم با آمریکا شده باشد. یعنی افشای روابط رژیم با آمریکا، انتقام‌گیری باند هاشمی و منتظری از دست‌اندرکاران اصلی رژیم به سرکردگی هاشمی رفسنجانی، بوده است. بارها شنیده و خوانده‌ایم که یکی از سردرگمیهای طرفهای معامله با خمینی این بوده که نمی‌دانسته‌اند در ایران قدرت به‌دست چه کسی است، یا گفته‌اند «در ایران دولتی به آن معنی وجود ندارد». دستگیری سیدمهدی هاشمی را باید تلاشی از سوی رژیم برای تمرکز قدرت و انسجام بیشتر دانست، امری که برای معامله‌های استراتژیک غیرقابل چشم‌پوشی است. نشانه‌های تلاش برای کنار زدن و تهدید مخالفان از سوی جناح برتر، به سردمداری رفسنجانی، از چندی پیش کاملاً آشکار شده است: فشار بر روی نمایندگان مخالف دولت و تهدیدهای دائمی آنان از سوی قوه قضاییه، تهدید چندی پیش رفسنجانی مبنی بر تعطیل کردن روزنامه رسالت و، بالاخره، اظهارات خمینی در ۸ شهریور، که خطاب به «قلم‌زنان» گفت: «من همیشه میل دارم با نصیحت، با ملایمت با آقایان رفتار کنم لکن اگر مصلحت اسلام اقتضا کند، یک وضع دیگری پیش می‌آید». در مورد دستگیری مهدی هاشمی، جهانگیر بهروز روزنامه‌نگاری که مقرب رژیم است، در مصاحبه با رادیو بی.بی.سی گفت: «اینان اقداماتی می‌کردند که با سیاست متوازنی که وزارت خارجه می‌خواهد پیش بگیرد، مغایرت داشت و مشکلاتی برای دولت به وجود می‌آورد» (۶). مهدی هاشمی با توجه به مقامی که عهده‌دار بود (مسئول واحد نهضت‌های رهاییبخش) و نفوذش در دفتر منتظری، بی‌شک از امکاناتی برخوردار بود که به‌کار گرفتن خودسرانه آنها می‌توانست برای رژیم دردسراًفرین باشد. باید یادآوری کرد که ریگان در نطق تلویزیونی خود در ۲۲ آبان (۱۳ نوامبر)، گفت: «ریسک‌های قابل‌ملاحظه‌ای متوجه کسانی بود که ما با آنها در تماس بودیم و اگر قرار بود که آنها ادامه داده و مذاکرات را بپذیرند، نشانه‌یی از قصد جدی ما می‌بایست آشکار شود. ما، در حالی که این ابتکار را مد نظر قرار دادیم، روشن ساختیم که ایران می‌بایست با تمامی اشکال تروریسم بین‌المللی، به‌عنوان شرطی در پیشرفت روابط، مخالفت کند». ملاحظه می‌شود که دو نکته مهم در این قسمت از سخنان ریگان وجود دارد. یکی ریسک‌های جدی برای کسانی که با آمریکا در تماس بودند - و اکنون با افتضاحی که پیش آمده معلوم شده است که این ریسک‌ها واقعی بوده‌اند. نکته دوم شرط آمریکا مبنی بر مخالفت ایران با تروریسم بین‌المللی است که رژیم را وا داشت سر

کرد. به گزارش رادیو رژیم، روز دوازدهم تیرماه ۶۴، رفسنجانی در دیدار با نخست‌وزیر ژاپن، از کشته‌شدن سران حزب جمهوری به‌دست «عوامل استکبار جهانی» شکوه کرد و در یک کنفرانس مطبوعاتی در ترکیه، با اشاره به مسأله هواپیماربایی، از این که فرانسه از «هواپیماربایان» مثل قهرمان استقبال کرد و از این که «تروریستها در فرانسه اعلامیه می‌دهند و اعلامیه‌هایشان منتشر می‌شود و کاخ الیزه از آنان حمایت می‌کند» (۲) انتقاد کرد.

پس از انتشار لیست بیش از دوهزار حزب، سندیکا و شخصیت بین‌المللی در تیرماه سال ۶۴ در حمایت از مجاهدین خلق، که گروهی از نمایندگان و سناتورهای آمریکایی نیز در بین آنها بودند، ریچارد مرفی، مشاور وزیر خارجه آمریکا در امور خاورمیانه، به آنان هشدار داد که مجاهدین یک گروه تروریست و ضدغربی هستند. کمی بعد، پس از مصاحبه مسعود رجوی با روزنامه فیلادلفیا اینکوایرر، یک مقام وزارت خارجه آمریکا که نخواست به نامش فاش شود دوباره همان مطالب را به مجاهدین نسبت داد و اضافه کرد: «آنها اخیراً، برای کسب اعتبار بین‌المللی، حمایت از سرمایه‌داری را اعلام می‌کنند، آنها خواستار جامعه بی‌طبقه هستند» (۳). این موضع‌گیری و جنگ دیپلماتیک دولت آمریکا علیه مجاهدین، تقریباً بلافاصله از سوی شخص خمینی با واکنش مطلوب روبرو شد و پاسخ خود را دریافت کرد. خمینی در ۳۱ مرداد ۶۴ پیامی برای راهپیمایی زائران حج، که تحت عنوان «برائت از مشرکین» انجام می‌گرفت، فرستاد که در آن آمده بود: «روشنفکران آمریکا هم از حمایت آن کشور از تروریسم انتقاد کرده‌اند» (۴). به این ترتیب آقای ریچارد مرفی و نیز مقام مجهول‌الهویه وزارت خارجه، از سوی خمینی به لقب روشنفکر مفتخر شدند و خمینی آشکارا رضایت‌خاطر خود را از آنان نشان داد. هم‌چنین وزارت خارجه آمریکا در گزارش خود در مورد وضع حقوق بشر در سال ۸۵، باز هم از سازمان مجاهدین خلق به‌عنوان یک سازمان تروریستی نام برد و حتی بمب‌گذاری در خیابانها در ایران را هم به مجاهدین نسبت داد. به‌هر حال، هم‌چنان‌که در عادیسازی روابط رژیم با فرانسه دیدیم، کلید گشایش دروازه‌های دوستی و مراوده با رژیم خمینی در دشمنی با مجاهدین نهفته بود. این که خمینی از سؤال چند نماینده مجلس در مورد سفر مک‌فارلن به تهران آن چنان برآشفته که موضع آنها را بدتر از اسرائیل دانست، هیچ دلیلی جز این که رابطه با آمریکا بنا به‌خواست و موافقت خود وی صورت گرفته است، ندارد. زیرا برای پاسخ به سؤال، دست‌اندرکاران مذاکره با آمریکا ناچار بودند اعلام کنند که این امر با موافقت «مقام معظم رهبری» صورت گرفته است (۵).

مهدی هاشمی را به طاق بکوبد و از او سلب اختیار کند. اتهامهای فراوان و مفصلی که از سوی رژیم به مهدی هاشمی زده شده است، در جهت اجابت این شرط آمریکا به نظر می‌رسد. همچنین باید به یاد داشت که ریگان، در مصاحبه مطبوعاتی خود در ۲۹ آبان، در مورد افشای روابط پنهانی با ایران گفت: «تا آن جا که من می‌دانم این کار به وسیله فردی در دولت ایران انجام گرفت، نه از سوی کسانی که ما با آنها سروکار داشتیم. این، کار کسی بود که خصومت بیشتری با آمریکا دارد. آن شخص داستان را در اختیار مجله گذاشت و مجله هم آن را در بیروت منتشر کرد» (۷). و بالاخره حسن صبرا، سردبیر الشراع، در روز ۱۶ آذر تصریح کرد که اطلاعاتش را از آیت‌الله منتظری به دست آورده که از وی خواسته بود آنها را، به دلیل دستگیری مهدی هاشمی، منتشر کند. او گفت دستگیری مهدی هاشمی کار کسانی بوده که با آیت‌الله منتظری، به عنوان جانشین برگزیده آیت‌الله خمینی، مخالفند. به گفته صبرا، مهدی هاشمی با برقراری هرگونه تماسی با آمریکا مبارزه می‌کرد. وقتی آیت‌الله منتظری از سرنوشت هاشمی و تماسهای محرمانه با واشنگتن آگاه شد، انتشار داستان را خواستار شد (۸). بنابراین جای تردید نیست که مهدی هاشمی قربانی سیاست رژیم مبنی بر تمرکز بیشتر قدرت و بازسازی رابطه با آمریکا شده است. از آن جا که مهدی هاشمی با منتظری ارتباط داشت، امواج این سیاست تا زیر پای ولیعهد خمینی هم کشیده شد، ولی این بار، برخلاف تصفیه‌های قبلی (قطب‌زاده، شریعتمداری، حزب توده و...)، باند قربانی شده توانست ضربه کاری به طرف مقابل وارد کند. سرمقاله‌یی که سید مرتضی نبوی در روزنامه رسالت اول آذرماه نوشته است، در این زمینه گویاست. او می‌نویسد: «اما از این طرف (امثال منافقین) وابسته به مهدی هاشمی برای سرپوش گذاشتن بر روی جنایات خود و انحراف اذهان از دلایل دستگیری وی و همدستانش، دست به عملی خائنانه می‌زنند و با اطلاعی که از این جریان کسب کرده بودند، در شبنامه‌ها و تحلیلهای خود مسئولین را متهم به ارتباط با آمریکا کردند و خود را قربانی این رابطه معرفی نمودند». گرچه آن شبنامه‌ها به دست ما نرسیده است، اما قرائن روشن دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد موضوع ارتباط پنهانی رژیم با آمریکا، قبل از آن که هاشمی رفسنجانی با آن داستان مسخره به آن اعتراف کند، به بیرون از جمع بازیگران اصلی درز پیدا کرده و باعث نارضایتی و اعتراض بخشی از نیروها و باندهای داخل رژیم شده بود. یکی از این قرائن اعلامیه «دفتر تحکیم وحدت» بود که در روزنامه کیهان ۸ آبان ماه به چاپ رسید. در آن اعلامیه ضمن انتقاد از وجود رگه‌هایی از طرز فکر بنی‌صدر در «فضای سیاسی ذریبط کشور» مبنی بر استفاده از تضادهای درونی نظام امپریالیستی، ۲۳ مورد از چنین اقدامهایی ذکر شده بود که ۹ مورد آن را روزنامه کیهان درج کرده است. در

پایان اعلامیه گفته می‌شد: «... این دفتر همچنین بر حذف جریان طرفدار نزدیکی با غرب و جناح سرمایه‌داری و اتخاذ یک دیپلماسی انقلابی تأکید کرده و معتقد است بایستی با مذاکرات سیاسی توطئه‌آمیز مقابله شود و هیچ چیز نباید از چشم ملت دور باشد» (*). اتخاذ شیوه‌های سازشکارانه و مذاکره با هیأت‌های مختلف سیاسی فرانسوی آلمان و آمریکایی... خواست امپریالیسم بوده و مخالف بیانات امام امت مبنی بر مهلت‌ندادن به دشمن است». سخنان عباس دوزدوزانی وزیر اسبق ارشاد اسلامی و فرمانده پیشین سپاه پاسداران در جلسه سیزده آبان مجلس هم در همین جهت است: «خلاصه مطلب این که، ولو جان من و امثال من در گرو این مطلب باشد، به مسئولان گفته باشم که از سیر برخی آمد و شدها و گفتگوهای منتهی در پرده‌های سیاسی نگرانم... جمع‌بندی گزارشاتی نظیر آزادی غیر منتظره گروگانهای آمریکایی و فرانسوی در لبنان و همزمانی آن با برخی سفرها و مذاکرات، ملت و چشم‌انتظاران انقلاب ما را نگران می‌کند» (۹).

برقراری رابطه با آمریکا: یک استراتژی

اما، تقریباً همزمان با اظهارات رفسنجانی در روز سیزده آبان، مطالبی از سوی «دفتر تحکیم وحدت» و «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» در روزنامه کیهان انتشار یافت که نشان می‌دهد برقراری رابطه با آمریکا، با وجود گردوخاکها، جاروجنجالهای تبلیغاتی ضدآمریکایی و حاشاکردنها، به عنوان یک استراتژی، در سیاست خارجی رژیم مطرح بوده است.

کیهان چهاردهم آبان ماه مطلبی دارد از دو تن از اعضای شورای مرکزی «دانشجویان خط امام». یکی از آنان به نام اصغرزاده، می‌گوید: «تفکری را که راجع به آن صحبت می‌شود، نمی‌خواهم صرفاً منتسب به دولت موقت و بازرگان کنم. این تفکر الان هم وجود دارد. من کتابی از چند نفر از دوستانم خواندم. با وجود این که با قضیه گروگانگیری موافق بودند، استدلال می‌کنند که الان دنیا، دنیای ارتباطات است و می‌گویند اگر ما بخواهیم از این حلقه فقر فرهنگی-اقتصادی فرار کنیم باید به جایی پناه ببریم که قبل از انقلاب بیشترین روابط فرهنگی-اقتصادی را با ما داشته است و طبعاً این واشنگتن است. قصد متهم کردن کسی نیست. می‌خواهم زمینه‌های فکری جریاناتی را روشن کنم که می‌گویند چون ما یک سری نیاز برای بقای جمهوری اسلامی داریم، با این فلسفه که این نیاز تأمین شود به جلو می‌روند. یا در جزوه‌یی تحت عنوان "امنیت ملی و دفاع استراتژیک" مطرح شده است که چون با شوروی مرز مشترک وسیعی داریم

و الان مرز افغانستان هم به آن اضافه شده است، چون این کشور مسلح به سلاحهای استراتژیک و اتمی است و در مقابل آن هیچ کس در دنیا نیست که سلاح استراتژیک داشته باشد... بعد نتیجه می‌گیرد که برای حفظ جمهوری اسلامی احتیاج به یک رابطه با یک هم‌پیمان نظامی بالقوه دارد که از ما در مقابل شوروی دفاع کند. به هر حال الان در سطح وزارتخانه‌ها و به‌خصوص کارشناسان آنها، این چنین نقطه‌نظری وجود دارد و من جزوه‌هایی از آنها دیده‌ام. این جاست که دانشجویان مسئولیت جدی دارند. آمریکا الان دنبال حمله نظامی، درگیری اقتصادی یا جاسوسی نیست. آمریکا دنبال ایجاد یک دیپلماسی آشتی‌جویانه و ایجاد گرایش بین ایران و آمریکاست و متدهایی را انتخاب می‌کند و کارهایی را انجام می‌دهد تا به آن برسد. به هر حال هشدار می‌دهم که الان زمینه‌های انحراف در تفکر است اسلامی و حتی کسانی که خیلی به ما نزدیک هستند وجود دارد».

مطلب دیگری در همین زمینه در «کنگره سراسری دفتر تحکیم وحدت انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاهها» بیان شده که کیهان ۲۷ آبانماه آن را نقل کرده است. موضوع بحث «خط امام و قانون اساسی و مجلس» نام دارد. سخنران ضمن اشاره به اصول ۲ و ۱۵۲ قانون اساسی خمینی، می‌گوید: «در وزارت خارجه و سیاست‌گزاران جمهوری اسلامی دو دیدگاه و دو نظر وجود دارد. اختلاف این دو دیدگاه بر سر نحوه برخورد و میزان ارتباط با آمریکا و غرب می‌باشد. در یک جناح مبارزه با آمریکا و ایادی آن و عدم برقراری ارتباط در سطوح بالا مطرح می‌شود و جناح دیگر صریحاً ارتباط برقرارکردن با آمریکا را مطرح کرده و از آن دفاع می‌کند و خواستار برقراری ارتباط با آمریکا در زمان حیات امام می‌باشد. به اعتقاد ما مبارزه با آمریکا، به‌عنوان شیطان بزرگ، از وظایف اصلی انقلاب اسلامی است». سخنران همچنین هشدار می‌دهد که «در جایی که مردم از حوادث جاری مطلع و آگاه نباشند و همه اتفاقات در پشت‌پرده‌ها صورت پذیرد و یا بعد از چندماه، در آستانه برملاشدن، برای مردم عرضه شود، حمایت مردم کاهش می‌یابد و آنچه قطعی است این نکته است که این شیوه‌ها حضور مردم در صحنه و مشارکت مردم را در امور به‌دنبال نخواهد داشت». بدین ترتیب روشن است که مذاکرات پنهانی، اساساً نتیجه‌پیگیری طرح و تئوری مشخصی بوده و تصمیم به مخفی‌نگهداشتن آن هم برای جلوگیری از همین نارضایتیها مخالفتها، یا به قول ریگان «ریسکهای جدی»، صورت گرفته است. و الا اگر ادعای رفسنجانی مبنی بر بیخیربودن سردمداران رژیم از ورود مخفیانه نمایندگان ریگان حقیقت داشت باید ماجرا را در همان زمان وقوع به‌اطلاع مردم

می‌رساندند، نه به‌قول این دانشجوی حزب‌اللهی چند ماه بعد و در آستانه برملاشدن.

تشدید تضادهای داخلی

حمله شدید خمینی به نمایندگانی که وزارت خارجه را در مورد سفر مک‌فارلن به ایران مورد سؤال قرار داده بودند و برخی از اطلاعات که اخیراً از پشت درهای بسته کمیته تحقیق کنگره آمریکا به مطبوعات درز کرده است (۱۰)، نشان می‌دهد که ادعای آن «دانشجوی عضو انجمن اسلامی» در مورد وجود دیدگاهی در حاکمیت که خواهان برقراری رابطه با آمریکا در زمان حیات خمینی است، بر واقعیت استوار است. این جناح دست بالا را در درون رژیم دارد و، با برخورداری از حمایت خمینی، خط خود را پیش می‌برد. برقراری رابطه با آمریکا در زمان حیات خمینی، این حسن را برای رژیم پوسیده ولایت‌فقیه دارد که شخص خمینی، هم‌چنان که پیش آمد و دیدیم، می‌تواند در صورت ضرورت وارد میدان شود و نگذارد اوضاع از کنترل خارج شود. اما، همان‌گونه که گفتیم، رژیم، برای این که پس از مرگ خمینی هم چند روزی دوام بیاورد، باید از بحران سیاسی فعلی و تضادهای انفجارآمیز درونی خود بکاهد و به طرف انسجام و تمرکز قدرت بیشتر پیش برود. این امر نیز باید در زمان حیات خمینی و با سرعت صورت بگیرد، والا، بعد از آن امکان‌پذیر نخواهد بود. اما تمرکز قدرت و یکدست‌شدن حاکمیت، با توجه به تجربه یکسال گذشته، به ویژه رویدادهای دوماه اخیر و دستگیریهایی که صورت گرفته است، با ایجاد وحدت امکان‌پذیر نخواهد بود؛ دیگران باید یا «مرعوب» شوند یا «مجدوب». بدبختی رژیم خمینی در این است که امروز ناچار است سرکوب را علیه کسانی به کار ببرد که از نزدیک‌ترین و مورد اعتمادترین مهره‌ها، و در مواردی جزو بازوهای رژیم و نیروی سرکوب آن، بوده‌اند. این توسری امروز نصیب منتظری شده است. کشاندن مهدی هاشمی به مصاحبه تلویزیونی (کسی که، به ادعای وزیر ساواک خمینی، در پانزده فقره قتل دست داشته و در گذشته با ساواک همکاری می‌کرده است) و پخش «اعترافها»ی وی - پس از سانسور شخص خمینی - مبنی بر نفوذداشتن در دفتر منتظری، چیزی جز یک توسری محکم به این فقیه سفیه نبود، تا دیگر «شبهه‌ناک» نشود و خیال نکند که می‌تواند از طریق «دفتر» و «بیت» و بستگان، در سیاست داخلی و خارجی دخالت کرده، در داخل با «لیبرال»ها خوش و بش کند و در خارج با «نهضت‌های آزادیبخش اسلامی» سروسر داشته باشد. اثر دیگر این تضاد مرگبار آن است که تلاش برای تمرکز قدرت و انسجام بیشتر حاکمیت، در واقع سبب شقه‌شدن

پیکره رژیم می‌شود و یاس و سرخوردگی برای بخشی از مؤثرترین نیروهای مؤمن به رژیم، از جمله افرادی چون دوزدوزانی یا تشکلهایی چون «دفتر تحکیم وحدت» و «دانشجویان خط امام» را در بر دارد. به عنوان نمونه می‌توان به گفته‌های مهندس عبدی، یکی از همین «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام»، توجه کرد که می‌گوید: «در مسأله اشغال لانه جاسوسی، دانشجویان بدون این که با مسئولین مشورت کنند و اجازه بگیرند این کار را کردند و از قبل هم به خیلی از نتایج آن آگاهی داشتند که مهمترین آن تأیید امام و سقوط دولت موقت بود... آیا در شرایط فعلی همان جو و فضا وجود دارد؟ اکنون مسأله مهم دانشجویان این است که چه عاملی موجب شده است که دانشجو به این جا بکشد که اگر بخواهد در انتخابات هم که حق مسلم هر فرد است شرکت کند، زیر سؤال می‌رود». وی سپس، در بررسی علل کنار گذاشته شدن «دانشجویان پیرو خط امام» می‌گوید: «اولین خطا از دانشجویان بود که با ساده فکری و اخلاص بی‌جایی که نشان دادند هم به نهضت خودشان، هم به کل انقلاب و هم به آنهایی که دوستانشان داشتند و احساس می‌کردند که خطا نمی‌کنند و خالص هستند، ضربه زدند» (۱۱). احساس سرخوردگی و حتی فریب‌خوردگی را روشنتر از این نمی‌شود بیان کرد. این اظهارات به یقین بیانگر احساس بسیاری کسان دیگر هم هست. همین احساس را می‌توان در اظهارات بعضی نمایندگان مخالف یا منتقد دولت نیز تشخیص داد. مثلاً فواد کریمی در مجلس می‌گوید: «بعضی از نمایندگان را به علت اظهارنظر و ارائه شکایت مردم تحت تعقیب قرار دادند، در حالی که، طبق قانون اساسی، نمایندگان در اظهارنظر مصونیت داشته، نمی‌شود آنها را به علت نظراتی که در مقام وظیفه نمایندگی ابراز داشته‌اند تحت تعقیب قرار داد... متأسفانه پشت سر هم از طرف قوه قضاییه نمایندگان مردم مورد تعقیب و تحقیر قرار می‌گیرند» (۱۲). این، اظهارات نماینده مجلسی است که رژیم آن را «آزادترین مجلس دنیا» می‌نامید. دور باطلی را که رژیم در چنبره آن گرفتار آمده است، می‌توان به‌طور خلاصه چنین بیان کرد: ناگزیری از انسجام بیشتر و سریعتر برای به تأخیر انداختن فروپاشی رژیم، که نتیجه‌اش برعکس، تلاشی و انهدام سریعتر است. احساس آمریکا در ضرورت برقرار تماسی با «میان‌درو» های رژیم نیز، از همین امکان فروپاشی قریب‌الوقوع ناشی می‌شود. ریگان در یکی از مصاحبه‌هایش، در پاسخ سؤالی در این زمینه، گفت: «باز هم سؤالی مطرح می‌کنید که من نمی‌توانم به آن پاسخ دهم. اما باور کنید اطلاعاتی داشتیم که ما را به این اعتقاد کشاند که جناحهایی در ایران وجود دارند و بسیاری از آنها به‌سوی این واقعیت چشم دوخته‌اند که فکر می‌کنند دیر یا زود تغییری در دولت به وجود خواهد آمد و نارضایتی در میان مردم ایران فراوان است» (۱۳).

درس‌هایی که این ماجرا می‌آموزد

واقعیت این است که نارضایتی در میان مردم ایران فراوان است، انواع کمبودها و نارساییها بیداد می‌کند، جنگ ویرانگر هم‌چنان ادامه دارد و در کنار این همه، مقاومتی مسلحانه و سراسری در ایران وجود دارد که سرکوب و کشتار بیرحمانه چندساله نتوانسته است مانع رشد آن شود. این مقاومت سالهاست که پرچم صلح‌خواهی برافراشته و اکنون مدتهاست که مردم ایران می‌دانند طرح صلحی وجود دارد که مورد تأیید مجامع بین‌المللی است، اما خمینی به آن تن در نمی‌دهد، چرا که حیات رژیم پوسیده‌اش به جنگ بستگی دارد. همه می‌دانند که فروش اسلحه به رژیم خمینی تنها می‌تواند در خدمت طولانی‌ترکردن جنگ و عمر رژیم باشد. و خیلی جالب است که این اقدام، به‌رغم برخی تحلیلهای مقامهای آمریکایی در مورد «خطرات پیروزی رژیم خمینی بر عراق» صورت می‌گیرد. مقاومت ایران، با تمرکز قوا و استقرار فرماندهی در نزدیکی مرزهای غربی کشور، قصد دارد آخرین گام را در سرنگونی رژیم خمینی بردارد. این مقاومت به‌هیچ‌وجه از اصل «استقلال» کوتاه نمی‌آید و باج به‌هیچ شغالی نمی‌دهد. اینها همه عواملی است که باعث شده است ریگان به یاری رژیم خمینی بشتابد. ماجرای روابط پنهانی رژیم خمینی با آمریکا درسهای بسیار گرانبها و آموزنده‌ای برای ایرانیان دربر دارد. به آنان که چشم امید به سوی آمریکا دارند، نشان داد که آمریکای «متمدن و متجدد» چگونه می‌تواند با «آخوندهای فئاتیک و بی‌تمدن»، اشتراک منافع کامل و «ملاقات پنهانی» داشته باشد. توده‌های مردم ایران نیز، که لجن‌پراکنیهای رژیم را در مورد دیدار مسعود رجوی با طارق عزیز و ملک حسین به‌خاطر دارند، اکنون بهتر پی می‌برند که، به قول معروف، آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است. اکنون مردم ایران صداقت فرزندان انقلابی خود را در ابعاد دیگری در می‌یابند: خبر دیدارهای مسئول شورای ملی مقاومت از طریق اطلاعیه‌های رسمی و بدون پرده‌پوشی در اختیار افکار عمومی قرار می‌گرفت و می‌گیرد، چرا که آن چه که در راستای منافع خلق و میهن انجام می‌شود، نیازی به مخفی نگه‌داشتن ندارد. درس بسیار ارزنده دیگر، شناسایی چهره رژیم نیرنگباز و پلید خمینی توسط آن دسته از مردم است که هنوز ذره‌بی صداقت و راستگویی در سردمداران رژیم سراغ می‌کردند، یا جنگ خمینی با «شیطان بزرگ» را هنوز هم باور می‌داشتند. بالاخره، حاصل دیگر این رویداد، روشن‌تر شدن این واقعیت است که تمامی دارودسته سلطنت‌طلب، تکیه‌گاهی جز امپریالیستها ندارند و تنها با حمایت و توطئه آنها احتمال دارد به جایی برسند، هم‌چنان که در گذشته نیز

با حمایت آنها بر مسند قدرت تکیه زده بودند.

مسعود رجوی در مراسم سی خرداد سال ۶۴، سخن جالبی گفت که یادآوری آن بیمورد نیست. او گفت: «در سیاست هیچ چیز پنهان نمی‌ماند، همه چیز یک روز آشکار خواهد شد. هر کس این را نفهمیده باشد، هیچ چیز از سیاست نفهمیده است». اکنون سردمداران پلید رژیم خمینی این درس را، به بهای بی‌آبروکردن کامل خود، باید آموخته باشند.

هفت سال پیش، پس از اشغال سفارت آمریکا، سردمداران کنونی رژیم به دنیا فخر می‌فروختند که پوزۀ آمریکا را به خاک مالیده‌اند. روزنامه جمهوری اسلامی روز سیزدهم آبان، یا به قول خودشان روز «تسخیر لانه جاسوسی»، را «یوم تبلی السرائر» می‌نامید و جلال‌الدین فارسی، امیر انتظام را با ایللی کوهن، جاسوس اسرائیل در دستگاه دولت سوریه، مقایسه می‌کرد. امروز همین جلال‌الدین فارسی به‌خاطر سؤال از وزارت خارجه در مورد سفر مکارلن به ایران، از خمینی تودهنی محکمی دریافت می‌کند و صدایش هم بلند نمی‌شود. روز سیزده آبان سال ۶۵، به راستی روز آشکارشدن رازها بود. برای مردم بیش از پیش روشن شد چه کسانی و در کجاها، علیه منافع آنان دست به ساخت و پاخت و بده‌بستان می‌زنند. کسانی که هفت سال پیش با همین روش توانستند بر امواج انقلاب خونین مردم ایران بنشینند و انقلاب را غصب کنند، اکنون برای مردم ما شناخته شده‌اند. پس باید منتظر باشند که به زودی مردم اموال غصبی خود را با همه بهره هفت‌ساله و همه زیانهای وارده به امانت خویش، بازستانند.

منابع و توضیحات:

۱ - رادیو رژیم، ۱۴ آبان و کیهان، ۲۴ آبان ۶۵.

۲ - رادیو رژیم، ۱۲ تیرماه ۶۴.

۳ - صدای آمریکا، ۳۱ مرداد ۶۴.

۴ - رادیو رژیم، ۳۱ مرداد ۶۴.

۵ - روز یکشنبه ۲۵ آبان، ۸ تن از نمایندگان مجلس خمینی با طرح یک سؤال چهار ماده‌بی خواستار پاسخگویی وزیر خارجه رژیم در مورد رابطه با آمریکا شدند. در قسمت اول این سؤال آمده است: «نظر به این که وزارت امور خارجه عهده‌دار سیاست خارجی جمهوری اسلامی است و تعیین خط مشی با مقام معظم رهبری و مجلس

شورای اسلامی است، در رابطه با جنجال تبلیغاتی اخیر از داخل و خارج کشور در خصوص ارتباط با دولت آمریکا اعلام دارند که این ارتباط در چه سطحی صورت پذیرفته است». این ۸ نفر عبارتند از: سیداحمد حسینی سیرجانی - جلال‌الدین فارسی - نیکروش - سید محمد خامنه‌ای - حسینعلی نجفی رهنانی - فهیم کرمانی (موافق با سؤال بند چهارم) - اسرافیلیان

۶ - رادیو بی‌بی‌سی، ۶ آبان ۶۵.

۷ - صدای آمریکا، ۱۶ آذر ۶۵.

۸ - صدای آمریکا، ۱۶ آذر ۶۵.

۹ - کیهان، ۱۳ آبان ۶۵.

۱۰ - صدای آمریکا، روز چهارشنبه ۱۹ آذر، به‌نقل از نشریه «نیویورک دیلی نیوز»، گزارش داد که رابرت مکارلن، مشاور پیشین امنیت ملی، در پشت درهای بسته کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان، در روز دوشنبه، فاش ساخت که خمینی از تماسهای ایالات متحده با کسانی که میانه‌رو خوانده می‌شدند، آگاه بوده است.

۱۱ - کیهان، ۱۴ آبان ۶۵.

۱۲ - رسالت، ۴ آبان ۶۴.

۱۳ - صدای آمریکا، ۲۹ آبان ۶۵.

* همه تأکیدها از نگارنده است.

آمریکاییان را بکشد، با ضربه متقابل و سخت ایالات متحده مواجه خواهد شد، بقیه دنیا حساب کار خودشان را خواهند کرد» (۱).

آنها طومار تجاوزهای دستگاههای نظامی و سرویسهای جاسوسی امپریالیسم آمریکا به حقوق و تمامیت ملتهای دیگر را لوله کرده به طاق نسیان سپرده بودند. از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در ایران، تا تجاوز نظامی به کوبا و جمهوری دومینیک، از جنگ تمامعیار علیه ملت ویتنام و اشغال نظامی آن سرزمین، تا حمله به گرانادا و دخالت نظامی در لبنان و زنجیره دسیسه‌ها برای تجاوز به انقلاب و سرزمین نیکاراگوئه و... فراموشی «قصد انقیاد»!

بعد از بمباران لیبی توسط بمبافکنهای آمریکایی، در آن جو برآمده از اوج شایعی ریگان، (*) قلم‌زنان جریان بختیار، مست و مشتاق رامبویسم ریگان، پاک بی‌طاقت شده بودند. سرمقاله‌نویس نشریه بختیار دیگر حجاب «میراث ملی و ایرانی» را هم برداشته و، از خود بی‌خود، گویی قلم به قرض سخنگوی کاخ سفید داده بود: «بمباران ۱۴ آوریل ۸۶ طرابلس و بنغازی مسلم داشت که فصل مجامله تمام شده است... مقابله با تروریسم از مرز مماشات و محکومیت‌های روی کاغذ در گذشته است... قاطعیت آمریکاییها در تصمیم‌گیری، آهسته آهسته اروپاییان را از موضع تردید بیرون خواهد کشید...» (۲). بله، هواپیماهای جنگی آمریکا، در ادامه همان سیاست قدیمی «قایق‌های توپدار»، لیبی را کوبیدند. ولی پخش این واقعیت به‌عنوان «آغاز جنگ ایالات متحده علیه تروریسم بین‌المللی» باز گفتن دروغ بزرگی بود که ریگان به‌دهن بوق‌هایش گذاشته بود. از قضا طولی نکشید که مشت ریگان باز شد. روز ۱۲ آبان (۳ نوامبر ۸۶) اولین خبرهای مربوط به ارسال اسلحه آمریکایی برای سردسته تروریستهای جهان به بیرون درز کرد. با ادامه این اخبار و وضوح ابعاد همراهی ریگان-اسرائیل با خمینی، معنای واقعی «مثلث تروریسم» برملا گردید. با انتشار این گزارشها و افشای روابط «سیا» با سینه‌چاکان ایرانی سیاست ریگان، چشم سلطنت‌طلبان سیاهی رفت و نفسشان بند آمد. اول خودشان را زدند به نفهمی، به این امید که باد سرد مخالف بگذرد، ولی نشد و کار این رسوایی بالا گرفت. همه دانستند که آقای ریگان کمافی‌السابق -بیشتر به قطبهای نظامی- مالی وال‌استریت احساس تعهد می‌کند تا به منشور حقوق بشر و «جنگ علیه تروریسم جهانی». دستگاه ریگان، خمینی و رژیم او را می‌پسندید و برای حفظ و حراست آن از مدتها پیش فعال شده بود. جوهر اصلی این سیاست هم مورد قبول دیگر جناحهای امپریالیستی بود. حتی بلندپروازانی بودند که گازانبر اسرائیل -خمینی را وسیله ضروری و حربه اصلی استراتژی استیلای آمریکا بر خاورمیانه می‌شمردند. همین حالا، با وجودی که آفتاب محبوبیت ریگان در آمریکا کمرنگ شده و هر روز گوشه‌های

کاشفان طاق نسیان

کریم قصیم

«هیچ دروغی هولناکتر از آن نیست که برای پیشبردش از بیان واقعیات استفاده شود».

توماس مان

به نقل از نشریه نهضت، شماره ۹۹ ص ۱۲

اواسط آبان ماه بود که با انتشار اخبار ساخت و پاخت گسترده مأموران ریگان با رژیم خمینی، ضربه سهمگینی به ملاح جریانهای سلطنت‌طلب وارد گردید. گیج و منگ شدند. تازه چند سالی بود که از دولتی سر جنایات و فجایع خمینی، سیاستهای تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا در ایران تحت‌الشعاع قرار گرفته و، به تبع این وضعیت، منادیان «حضور استراتژیک آمریکا در ایران» سری از توی سرها درآورده بودند. خمینی برای شاه و آمریکا آبرو خریده بود! امت شاه‌الله بی‌رودربایستی و شرم‌حضور، بلکه باد به‌غیب انداخته و از خود راضی، در ملاعام منت ریگان را می‌کشید. کارچاق‌کنهای جماعت سلطنت‌طلب، از آمینی گرفته تا برومند، به حسن رابطه خود با «کشور معظم» افاده می‌کردند. از میان طیف مزبور، جریان بختیار خود را سوگلی دنیای غرب می‌دانست و تنها از «مجامله و مماشات» غرب با «تروریسم» شکوه داشت و درس قانون و اقتدار به رهبران این نیمه جهان می‌داد. تازه چند ماهی بود که به‌دنبال رقص قدرت رامبو-ریگان، این عقده هم باز شده بود و بختیاریها در حال و هوای دیگری بودند! چه با دل قرص و اعتماد به نفس آمریکایی از «دفاع مشروع» سخن می‌گفتند و می‌نوشتند: «ایالات متحده کشور معظمی است ولی قصد انقیاد کسی را ندارد. اگر اصل بر این باشد که هر کس عامداً و قاصداً

تازه‌یی از عملیات سری و «غیرقانونی» اش از پرده برون می‌افتد، باز هم نه خود او و مشاورانش و نه مسئولان و نامداران حزب دموکرات، اصل سیاستی را که در مورد رژیم خمینی پیش برده‌اند مورد تردید قرار نمی‌دهند. به قول سلف بدشانس‌ترش، نیکسون: «سیاست او درست بوده کارمندانش بد اجرا کرده‌اند و از جزییات اجرایی هم که پرزیدنت مطلع نبوده»! معاون ریگان هم عین معنی را به عبارتی دیگر اعلام می‌کند: «چه بسا حقایقی از پرده برون افتند که دردناک هم باشند ولی باکی نیست. ما این ضربات را تحمل می‌کنیم و به کار خود ادامه می‌دهیم» (۳). حالا که قضیه رو شده، دیگر کسی از موضع‌گیری درباره اصل مسأله و اهمیتی ندارد، چرا که خسارت تبلیغاتی که به هر حال به وجود آمده، در درجه اول از جیب ریگان و حزبش می‌رود. خیر، هیچ توهمی وجود ندارد صورت مسأله واضح است: امپریالیسم آمریکا و مهمترین محافل و گروه‌بندیهای آن مایلند رژیم خمینی را نگهدارند. کارتهای سلطنت، استحاله، لیبرالها و غیر و ذالک هم هر یک بالمدت المعهود علی مبلغ المعلوم رفع حاجت امپریالیسم می‌کرده‌اند.

وضعیت ایران از سال ۶۰ به بعد، به طور فزاینده‌یی رو به قطبی شدن رفت: در یک طرف رژیم خمینی و سیاست جنگ و اختناق و ویرانی و وابستگی مضاعف به قدرتهای جهانی و در طرف دیگر نیروهای خواهان انقلاب و ترقی و استقلال و آزادی مردم. محور اصلی و پایدار این قطب ضدارتجاعی هم سازمان مجاهدین بوده و هست. ارگانيسم سياسي آلترناتیو هم از همان ۵ سال پیش شورای ملی مقاومت می‌باشد. راه واقعی یا بدیل معین، یا حتی محتمل دیگری هم در دسترس نیست و در چشم‌انداز کنونی وجود محسوس سیاسی ندارد. سرنوشت دسته‌بندیها و محافل و جریانهای مدعی راه دیگر هم، به تجربه تاریخ پنج ساله اخیر، جز دور باطل تفرقه و انفصال و سرگستگی چیزی نبوده است.

باند ریگان مدتها بود که سرمایه‌گذاری عمده را روی رژیم خمینی می‌کرد. اگر این کار در خفا انجام می‌شد، در درجه نخست به خاطر مزایای متنوع پنهانکاری و بعد به خاطر حفظ آن صحنه و صف‌بندیهای نمایشی بیسابقه‌یی بود که دستگاه ایدئولوژیک و فوق ارتجاعی باند ریگان در جهان چیده بود: آمریکای مهاجم و یکه‌بزن، ضدکمونیست «ضدتروریست، متدین و اخلاق‌گرا»، غبار افسردگی شکست ویتنام را از تن زدوده و نفس‌کش می‌طلبد! همین چهره ریگان بود که حکومت نیکاراگوئه را تهدید به سرنگونی می‌کرد ولی، همزمان، برای رژیم خمینی هواپیمای اسلحه می‌فرستاد. و همین نقاب است که اکنون کثیف و پاره شده و بعید به نظر می‌رسد که وصله‌بردار باشد.

سلطنت‌طلبهای ایرانی از قضا والهوشیدای همان رامبو-ریگان بودند. آنها که قریب به اتفاق، از زمان فروپاشی و فرار ذلت‌بار شاه، در تب اشتیاق «منجی قدرتمند» می‌سوختند، خیلی زود به ریگان دل بستند. آنان تبلیغ و تحبیب خط‌مشی سیاسی-ایدئولوژیک ریگان را بی‌محابا پیشه خود ساختند و چیزی نگذشت که خود اسیر یافته‌های سیاسی رایج خود شدند. به خصوص شخص بختیار از مدتها پیش طوری وانمود می‌کرد که انگار آخرین اطلاعات دست اول سیاسی علیه رژیم خمینی را مستقیماً از زبان دولتمردان تراز اول «ابر قدرتها» شنیده است: «اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در می‌یابند که این مرد، خمینی، حرف حساب نمی‌فهمد، تا به حدی که نمی‌توان روابط عادی و صحیح، روابط دولت با دولت، با وی برقرار ساخت» (۴). او، در مورد مسائل جنگ و تحویل سلاح و امکان سازش می‌گفت: «جنگ وقتی تمام می‌شود که آقای خمینی اسلحه نداشته باشد... در گذشته خیلی از کشورها با فروش اسلحه به آقای خمینی کمک کرده‌اند... ولی امروز این مسأله هم به یک مرحله تازه‌یی رسیده است. بنده حس می‌کنم و اطلاعی که کم و بیش به ما داده شده این است که ممالک بزرگ، ممالک بسیار بزرگ یعنی ابرقدرتها، به اصطلاح به یک توافقی راجع به یک موضوع رسیده‌اند و آن این است که با رژیم خمینی و یک رژیم شبیه به این رژیم هیچ نوع سازشی و هیچ نوع صلح و صفا میسر نیست» (۵). این پیشگویی دقیق مال سال پیش، همین روزهاست. نور بصیرتش چشم را می‌زند! بختیار در تبلیغ خط منطق و متانت «دولتهای بزرگ» اندازه هم نگه نمی‌داشت، اسراف می‌کرد. ماه به ماه و در تمام طول سال ۶۴ و شش ماهه اول امسال، همان حرفها را به انحاء مختلف پیش می‌کشید. نمونه: «...آن چه مسلم است این است که از نظر سیاست کلی آمریکا و سیاست کلی شوروی - به دلایل مختلف و برداشتهای متفاوتی که دارند - حکومت خمینی محکوم است... حتی دولتهای بزرگ غیر از آمریکا و شوروی، مثلاً دولتی مثل فرانسه و دول اروپای غربی به طور کلی، معتقدند که با خمینی اصولاً نمی‌شود صحبت کرد... بنده گمان نمی‌کنم که تصمیم به همکاری با خمینی بگیرند... نه دولت شوروی و نه دولت آمریکا» (۶). اما، آن چه مسلم است این است که همزمان با این دعاوی و تفاسیر به مطلوب این آقای «مطلع»، همه آن دولتهای بزرگ و حتی دولتهای کمتر بزرگ، مشغول صحبت با رژیم خمینی بوده‌اند و به خصوص در همان زمان دولت فرانسه آشکارا وارد «روند عادیسازی» مناسبات خود با رژیم خمینی شده بود، روندی که چند ماه بعد به آزار و اذیت و ایجاد تضییقات علنی در محل اقامت مسئول شورای ملی مقاومت منجر شد. ولی بختیار کار خودش را می‌کرد و ترجیح می‌داد کالاهای ویتترین سیاسی ریگان را پخش کند و به توهنات رایج بیفزاید: «رفتار خمینی آن چنان بوده که شوروی و آمریکا، به دلایل مختلف، به این نتیجه

رسیده‌اند که خمینی به هیچ عنوان نمی‌تواند یک مرد سیاسی قابل اعتماد باشد و با او نمی‌توانند از طریق مذاکره و مباحثه به چیزی منطقی دست یابند» (۷). در اواخر بهار گذشته، در بحبوحه نمایشهای عوام‌فریبانه ریگان علیه تروریسم، بختیار دیگر از طرد رژیم خمینی توسط «قدرتهای بزرگ» خبر می‌داد، در حالی که همان وقت هم آمریکا، به عکس فشار شدیدی که بر لیبی وارد می‌کرد، آشکارا هوای کاروبار خمینی را داشت. مواظب بود که باد تبلیغات «ضدتروریسم» به سمت رژیم جماران نوزد. وقتی فاش شد که گذرنامه یکی دو تن از هواپیماربایان کراچی از جمهوری اسلامی خمینی صادر شده، یا وقتی ورود دسته‌های تروریستی خمینی همراه حجاج به عربستان سعودی برملا گردید یا در موارد مشابه دیگر، هر بار اخبار مربوطه با وسواس و دقت خاصی از گردونه رسانه‌های جمعی خارج می‌گشت و قضایا درز گرفته می‌شد. لیکن بختیار مضر بود که: «قدرتهای بزرگ بیش از پیش به ماهیت حکومت کنونی [ایران] بی‌برده و آن را به عنوان یک دولت تروریست‌پرور و یک عنصر نامطلوب از جامعه بین‌المللی عملاً طرد کرده‌اند» (۸).

حالا دیگر همه از این واقعیت با خبرند که دعوا مراغه‌های باندهای گرگ‌صفت رژیم خمینی جلگی زیر ایوان جماران و تحت نظر جبار اعظم جریان دارد. اصلاً نظارت و سبک سنگین کردن برش و درندگی دو طرف، از رموز کار ولی فقیه است و جزء شگردها و فنون استادی اوست. حواسش هم از اول خوب جمع بود و می‌فهمید از کی گروگان بگیرد و به کی پس بدهد. رابطه با آمریکا و مأموران ریگان هم، از همان اول قضایا، زیر نظر و با اطلاع خودش بوده است. مگر کسی از مأموران و گماشتگان رژیم او از جانش سیر شده بود که بدون اجازه «امام» وارد مذاکره با «شیطان» شود؟ سلطنت‌طلبها به اقتضای حاجت خود آمدند مدتی تزی آشتی‌ناپذیری ریگان با خمینی را جار زدند. حتی مدتی عنوان کردند که حکومت آمریکا خواهان «براندازی» رژیم خمینی است و بختیار هم رفت پای اجرای نمایش «براندازی»، ولی آهوگردانیش به هیچ نتیجه‌ی نرسید و وا داد. بعد هم، تا همین اواخر، با شکوه چو انداختند که چون آمریکا کارش با خمینی به بن‌بست رسیده! پس طرفدار خط استحاله شده و می‌خواهد با تردستی از «دل این رژیم» افعی، کبوتر در آورد: «س- آقای بختیار اخیراً اعلام داشتید که سیاست خارجی قصد دارد از دل این رژیم، یعنی رژیم خمینی، یک جانشین درست بکند. ممکن است بفرمایید که چه عواملی باعث شده که شما چنین نظری داشته باشید؟ بختیار - یک مقداری اطلاعات، خیلی صریح، برای این که خمینی به یک جایی رسیده که دیگر قابل اصلاح نیست. خیلی‌ها خواستند با او بسازند ولی دیگر نمی‌شود» (۹). هنوز طنین این حرفها در فضا بود که کوس رسوایی رابطه مثلث «بنیادگرایی» را بر بام جهان زدند. خط مشی

تحبیب «کشور معظم» رامبو-ریگان به ششدر افتاد. سلطنت‌طلبها غش کردند. سالها سرگرم تبلیغ اخلاق و آداب قاطعیت ریگان و اخیراً هم مدافع تزی خمینستی «دفاع مشروع» آمریکا در برابر لیبی بودند! با چه حرارتی آقابله‌چی نمایش «ضدتروریستی» بمب‌افکنهای متجاوز شده بودند و ناگهان این دوش آبیخ! ایست قلبی در صحنه سیاست هم پیش می‌آید. کادرهای مجرب بختیارچی زود متوجه وخامت وضع گردیدند و جهت تحدید خسارت و نجات غریق وارد گود شدند: «آمریکا در جمهوری اسلامی در جستجوی چیست؟ این پرسشی است که پاسخ بدان چندان آسان نمی‌نماید [راست می‌گوید، واروزدن احتیاج به تمرین دارد، ابتدا به ساکن که نمی‌شود، یعنی آسان نمی‌نماید!] اما اگر بپرسیم که آمریکا در ایران [که با یک عمل ساده تفریق، فارغ از خمینی می‌شود!] در جستجوی چیست؟ پاسخ به مراتب آسانتر خواهد بود. آمریکا، به عنوان ابرقدرتی دارای منافع استراتژیک در سراسر آن منطقه، طبعاً نمی‌تواند در جستجوی حضور در مهمترین سرزمین منطقه نباشد. در این که ایران مهمترین کشور منطقه است تردیدی نیست. در این نیز تردیدی نیست که آمریکا می‌خواهد در ایران حضور داشته باشد و این سوای حکومتی است که فعلاً در ایران وجود دارد» (۱۰). ولی این دهن را خوب نخواندند. به صرف تجاهل به وسیله چرخش ظریف قلم و چالاکي در جمع و تفریق موضوعهای لاینفکی چون تسلط رژیم خمینی بر ایران و مشروط بودن هرگونه حضوری در ایران به معامله و ساخت و پاخت با خمینی، نمی‌توان روی تناقض بارز حرف و عمل رامبو-ریگان ماله کشید. وانگهی توجیه بالا، یعنی تبلیغ آشکار ضرورت حضور امپریالیسم آمریکا در ایران، این که می‌شود همان سیاست شاه مخلوع، قرار نبود این چیزها هم علنی شود. این بود که زود روی این دُم خروس را پوشاندند و نشستند به شور و بالاخره به همان نتیجه‌ی رسیدند که اکثر کارشناسان انحراف خشم افکار عمومی بدان عمل کرده‌اند: متمرکز کردن توجه روی تزی «غیرقانونی و غیراخلاقی» بودن معامله اسلحه با گروگان! یعنی کاری که ظاهراً ریگان، تنها از سر شرم حضور و غیرتمندی حاضر به اعتراف به آن نمی‌شود، ولی خوب قابل فهم است. هفته بعد صفحات نشریه ۲۹ آبان بختیار مملو از قال و مقال در باب همین تزی بود، چکیده حرفهایشان را در ضمن یک سرمقاله بی‌امضا چنین اعلام کرده‌اند: «ما، همان‌طور که گفتیم، تحویل اسلحه از جانب آمریکا به جمهوری اسلامی را دقیقاً بهای آزادی گروگانهای آمریکایی می‌دانیم نه بیشتر!» این که تحویل چند میلیارد دلار اسلحه برای چند نفر گروگان محل تردید دارد، این که بخش عظیمی از این سلاحها حتی پیش از گروگانگیری لبنان تحویل شده بود، این که هنوز تعدادی از آن گروگانها در اسارتند و کلیه مأموران و مسئولان این سیاست «تجدید رابطه» هم منکر چنین مبادله‌ی می‌باشند و هیچ‌یک

مانع از آن نبود که بختیارچیهای فلک‌زده دنبال این نظریه را بگیرند و حتی لج کنند که: «متن پیام بختیار... دربارهٔ معاملهٔ اسلحه جمهوری اسلامی با دولت آمریکا در برابر آزادی گروگانهای آمریکایی در شمارهٔ آینده به‌نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید». خوب، کاری هم نمی‌توانند بکنند. افتاده‌اند توی هچل. تا دیروز می‌گفتند ریگان «قهرمان مبارزه ضدتروریستی است» و حالا نقش در آمده که طرف با سردستهٔ تروریستها روی هم ریخته بوده است. حتماً کسی ریگان را تحریک کرده بوده، لابد کار، کار انگلیسیهاست: «جای نهایت تأسف و شگفتی است که دولتهای پیشرفته... باز به تحریک مثنی نادان و خیالپرور [؟] در صدد برقراری تماس و معامله با این گروه [؟] برآمدند» (۱۱). ریگان جفاکار، امان از فراموشکاری!

از کوزه همان برون تراود که در اوست

مهدی سامع

نشریهٔ «کار»، ارگان مرکزی جریان موسوم به اکثریت، در شمارهٔ ۲۹ به تاریخ اول تیرماه ۶۵ خبر تشکیل پلنوم کمیتهٔ مرکزی این جریان را منتشر کرد. تمامی ۱۶ صفحهٔ این شماره به تحلیلها، پیامها و گزارشهای مربوط به برگزاری این پلنوم اختصاص یافته و در شمارهٔ بعد از آن نیز «طرح استراتژی و تاکتیک» چاپ شده است. از مدتها قبل از برگزاری این پلنوم، در گوشه و کنار، صحبت از این می‌شد که جریان موسوم به اکثریت می‌خواهد «برنامهٔ جدید» ارائه دهد و به خاطر خیانتهای گذشته از خود انتقاد کند. مطالعهٔ دقیق گزارشها و مصوبات نشان می‌دهد که گردانندگان این پلنوم و نویسندگان بیانیه‌ها و قطعنامه‌ها و تحلیلها، فاقد ذره‌یی شرافت یک انسان معمولی هستند. تمامی اسناد منتشر شده حکایت از یک برخورد لیبرال‌منشانه و فرصت‌طلبانه می‌کند که نشان‌دهندهٔ فرومایگی و بی‌پرنسیبی گردانندگان این پلنوم است. شاگردان بر حق کیانوری که تا دیروز، دست در دست ارتجاع، به توجیه شلاق و تازیانه می‌پرداختند و شمشیر ارتجاع را با سموم تنوریکی که به دروغ آن را «سوسیالیسم» و «کمونیسم» می‌نامیدند، صیقل می‌دادند، امروز مزورانه به یاد «خلق»، «انقلاب»، «صلح و آزادی» و، به‌ویژه، به یاد «فدایی» افتاده‌اند. دیروز از جبهه متحد ارتجاع به عنوان «جبهه انقلاب» صحبت می‌کردند. امروز نمی‌گویند که دیروز در کدام جبهه و علیه کدام جبهه قرار داشتند و مسئول آن همه خیانت و دریوزگی کیست، ولی می‌کوشند تا به‌شیوه «نخود هر آش»، خود را دزدکی وارد صف اپوزیسیون مترقی کنند. دانشجویان «صادق» خط «امام خمینی» و «آیت‌الله کیانوری» ضمناً بسیار هم طلبکار هستند و آن جا که پای خیانت‌هاشان به میان می‌آید، با فریاد «آی دزد» دیگران را هم شریک می‌کنند، تا

منابع و توضیحات:

- ۱ - آغاز جنگ ایالات متحده علیه تروریسم بین‌المللی، قیام ایران، ۴ اردیبهشت ۶۵
- * - ضمن یک برنامه میزگرد رادیو تلویزیونی در ساعت ۱۲ روز یکشنبه ۷ دسامبر، که از طریق کانالهای مهم رادیو-تلویزیون آلمان فدرال پخش شد، خبرنگاری از آمریکا این نظریه را عنوان کرد که مجموعه آکسیونها «ضدتروریسم» حکومت ریگان علیه لیبی در بهار گذشته، در واقع به قصد انحراف کامل افکار عمومی از روابط و برنامه‌های مثلث ریگان-اسرائیل-خمینی انجام گرفته است.
- ۲ - مرگ و میراث تروریسم، قیام ایران، ۱۸ اردیبهشت ۶۵
- ۳ - بوش (معاون ریگان) به نقل از مجله اسپیکل، شماره ۵۰۵، ص ۱۲۴
- ۴ - مصاحبه با نشریه حقوق بشر سوسیالیست، نهضت، ۹ آبان ۶۴
- ۵ - مصاحبه با صدای آزاد، به نقل از نهضت، ۲۲ آبان ۶۴
- ۶ - مصاحبه با تلویزیون ایرانیان لوس‌آنجلس، به نقل از قیام ایران، ۷ آذر ۶۴
- ۷ - مصاحبه با رادیو امید، به نقل از قیام ایران، ۲۱ آذر ۶۴
- ۸ - پیام رادیویی بختیار، به نقل از قیام ایران، ۱ خرداد ۶۵
- ۹ - مصاحبه با تلویزیون ایرانیان، به نقل از قیام ایران، ۶ شهریور ۶۵
- ۱۰ - قیام ایران، ۲۲ آبان ۶۵
- ۱۱ - قیام ایران، ۶ آذر ۶۵

چهره خیانتکار و رسوای خود را بپوشانند. زهی خیال باطل

این نشست در چه شرایطی و چرا برگزار شد؟

حکومت ارتجاعی خمینی، هر روز در گرداب بحرانی که خود علت آن است، دست و پا می‌زند. جنبش مقاومت با گامهای استوار، برای سرنگونی ارتجاع و استقرار صلح و آزادی، به پیش می‌رود. مبارزه مسلحانه انقلابی، جای شایسته خود را در جنبش مقاومت بازیافته و امروز، به جز چند گروه و محفل عمیقاً اپورتونیستی و راست‌رو، همه به سرنگونی قهرآمیز رژیم اعتقاد پیدا کرده‌اند. پرچم پر افتخار مبارزه مسلحانه، در دستان توانای رزمندگان دلیر مقاومت انقلابی، در اهتزاز است. رژیم خمینی که از وضعیت اسفناک خود، نیک آگاه است، متحدان سابق را، یکی پس از دیگری، از خدمت مرخص می‌کند تا بتواند «یکپارچه» تر و «متمرکز» تر با انقلاب مقابله کند. گرچه یکپارچگی و تمرکز برای رژیم قرون وسطایی آرزویی است که خمینی آن را به گور خواهد برد، ولی به هر حال ارتجاع حاکم دارای منطقی است که به موجب آن، به قول فیلسوف سابق و فقیه امروز، احسان طبری، نمی‌تواند «دگراندیشان» را تحمل کند. بنابراین جریانی که در لجنزار خدمت به ارتجاع غوطه‌ور بوده و اکنون با یک اردنگی به بیرون پرتاب شده، در مقابل مسائل زیر قرار گرفته است:

الف - کجا باید لم داد و جا خوش کرد: اکثریت‌ها نمی‌توانند «سوسیال سرگردان» باشند. فرخ نگهدار اگر هم بخواهد چنین باشد؛ «مقامات» (۱) مربوطه چنین اجازه‌یی به او نمی‌دهند.

ب - مسأله آینده ایران و نیروی جانشین، مهمترین مسأله هر نیروی جدی است، که طبعاً شامل قطبهای بزرگ جهانی هم خواهد شد. از این‌رو جریان موسوم به اکثریت، که براساس وصیتهای «پدر کیا» همواره سیاستهای خود را به پیروی از سیاست خارجی اتحاد شوروی تنظیم می‌کند، طبعاً باید فریاد «آنا شریک» سر دهد. آن سوسیال رفرمیسم کهنه شده حزب توده که مدتی زیر عباى «امام خمینی» به یک جریان منحط و خائن «استحاله» پیدا کرد، اکنون می‌خواهد به اصل خود برگردد و وظیفه همیشگی، یعنی «دنباله‌روی از قطب» مورد نظر، را اجرا کند. فرخ نگهدار که بسیار شیفته کیانوری بود و او را به خاطر «هشیاری» اش ستایش می‌کرد، اکنون می‌خواهد به مدد همان «مقاماتی» که کیانوری را به رقیبانش ترجیح دادند، به «نیرویی» تبدیل شود.

ج - سرانجام، وقتی آن همه خیانت، آستانبوسی و خوش‌خدمتی به دربار

خمینی این گونه جواب می‌گیرد، وقتی حتی پس از خشم «آقا» اکثریت‌ها باز هم از «شهید عالی مقام بهشتی» ستایش می‌کنند، باید بسیار ساده‌اندیش بود که هیچ‌گونه بحرانی را در درون این جریان انتظار نداشت. آخر تا همین دیروز «جماعت» در خیابانها مشغول عربده‌کشی «ضدامپریالیستی» به سود «امام خمینی» بودند، پلیدترین حرکات رژیم خمینی را هم‌چون «گوهر»ی شب‌تاب ستایش می‌کردند و وحشیانه‌ترین اعمالش را با منتهای فرومایگی به دیگران نسبت می‌دادند. چگونه ممکن است کسانی که تا دیروز تنها از این که «دگم»‌های ولایت‌فقیه دیر ساییده می‌شود، نگران بودند و برای تسریع حوادث بر در و دیوارهای شهر می‌نوشتند «پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید»، اکنون بتوانند «جماعت» خود را باز هم به راه «راست» هدایت کنند؟

به همه این دلایل، رهبران اکثریت می‌بایست به‌نحوی اقدام کنند که بتوانند هم «جایی» پیدا کنند و خود را «شریک» مبارزه قلمداد کنند و هم بر بحران درونی فایق آیند و «جماعت» را حفظ کنند. طبعاً این اقدام می‌بایست بسیار «درخشان»، «خلاق» و «منسجم و یکپارچه» نمایانده شود. از این‌رو تصمیم می‌گیرند فیل هوا کنند، اما موش زاییده می‌شود. «پلنوم» که می‌خواست عرصه «خود نشان‌دادن» آدمهای حقیری هم‌چون فرخ نگهدار باشد، تمامی هستی این جریان منحط را نشان داد. این «نشست وسیع» که قرار بود به تمام «نق و نق»‌ها پایان دهد، «نق و نق»‌های جدید و گسترده‌تری را سبب شد و سرانجام سؤال اساسی را به جای خود باقی گذاشت: آقایان کجا بودند؟ چه می‌کردند؟ با کی بودند و علیه چه کسانی اقدام می‌کردند؟

روش برخورد «پلنوم» به مسائل

اگر بگوییم روش برخورد اکثریت‌ها متافیزیکی است، واقعاً به آنان جایزه داده‌ایم. زیرا به مصداق «کور از خدا چه می‌خواهد، دو چشم روشن»، آن وقت کلی قلمفرسایی خواهند کرد که متافیزیک چیست؟ و از این طریق با انحراف بحث، خواهند کوشید که توجیه و مشروعیتی هم برای خود دست و پا کنند. من فکر می‌کنم نحوه برخورد گردانندگان این نشست «شترمرغی» با پسوند «گاوپلنگی» است یعنی هر جا می‌چو و را بگیرد فوراً یک جمله از جایی دیگر می‌آورد. اگر به اینان بگویید، بابا مگر شما نبودید که به همه نیروهایی که امروز آنها را مترقی و چه و چه می‌نامید، می‌گفتید «ضدانقلاب»؟ می‌گویند این یک «تیرگی» بوده. اگر بگویید، مگر شما نبودید که «خواهان سرکوب» نیروهای مقاومت بودید؟ می‌گویند ما از بند «ج» و

«دال» پشتیبانی می‌کردیم. طوری جملات را جور کرده‌اند که با هر رنگی نیرنگی داشته باشند و با هر دانه‌ی دامی، آن چه خوبان همه دارند، دارودسته فرخ نگهدار به تنهایی دارد. گویی پس از این همه رنج و شکنج مردم ما، آب از آب تکان نخورده و آقایان با شهر کوران طرف هستند. مثلاً می‌گویند ما کار درستی کردیم که به رفراندوم رأی ندادیم. کار درستی کردیم که به قانون اساسی رژیم رأی ندادیم، کار درستی کردیم که لیبرالها را افشا کردیم و اصلاً به روی مبارک نمی‌آورند که در مورد بعضی از این کارها - که البته در آن موقع تصمیم‌گیری درباره آنها خارج از اراده این آقایان بود - پس از رسیدن به حزب «مادر» و استفاده از «فیض» حضرت کیانوری، بارها اظهار ندامت کرده‌اند. مگر از نیمه دوم سال ۵۹ سراسر سالهای ۶۰ تا ۶۲ بارها از «مترقی» بودن قانون اساسی صحبت نکردید؟ چقدر کاغذ سیاه کردید که بگویید این حکومت ضدامپریالیست است؟ مگر شخص فرخ نگهدار در ملاقات با بهشتی معدوم نگفت که ما تصمیم گرفته‌ایم از حکومت حمایت کنیم و رأی ندادن ما به قانون اساسی اشتباه بود؟ حالا کدام را باور کنیم، «شتر» هستید یا «مرغ»؟ ولی بگذارید سران فرومایه اکثریت را در مقابل مسأله مهمتری قرار دهیم: فعلاً می‌پذیریم که شما درست می‌گویید که این شما بودید که به قانون اساسی و رفراندوم رژیم رأی ندادید. آیا حزب توده هم رأی نداد؟

این را که دیگر نمی‌توانید انکار کنید که حزب توده «جانانه» رأی داد و سیاوش‌خان هم کلی شعر سرود. حالا بگویید آیا قبول دارید که حزب توده، با این کار، یک اقدام خائنانه انجام داد که زیر سند ارتجاع امضا گذاشت و دست رژیم را برای تمام اقدامات سرکوبگرانه‌اش باز گذاشت؟ اگر از حداقل شرافت برخوردارید، بگویید آیا روش حزبی که در مورد همه این حرکاتش سکوت می‌کند، چیزی جز خیانت به خلق و طبقه کارگر نام دارد؟ شما با «زرنگی» موضع خود پیرامون جنگ را در «معدل» مجموعه‌بی از نیروها قرار می‌دهید تا مواضع ارتجاعیتان را ماستمالی کنید، اما حزب توده از ابتدای قیام تا هنگام «مرخصی» یک مشی واحد و سیستماتیک پیمود. اگر خود را به فراموشی نزده باشید، حتماً به یاد دارید که در ابتدای جنگ نوشتید که این جنگ مانع انکشاف مبارزه طبقاتی می‌شود؛ حزب توده به شما ایراد گرفت که اگر جنگ میهنی است، پس خود به پیشرفت مبارزه طبقاتی و روشن شدن خط و مرزها کمک می‌کند، و شما مؤدبانه قبول کردید. باز هم اگر خود را به فراموشی نزده باشید، یادتان هست که وقتی دعوای بنی‌صدر و حزب جمهوری بالا گرفته بود، شما خواهان وحدت دو جناح بودید و فکر می‌کردید پشتیبانی از «امام خمینی» یعنی دقیقاً حرف او را زدن. اما «آیت‌الله کیانوری»، که بسیار بهتر از شما از نیت «امام خمینی» آگاه بود، به شما انتقاد کرد که باید در آتش دمید و تضادها را تشدید کرد

تا جناح «مترقی» زودتر از شر رقیب رها شود، و شما با سرافکنندگی قبول کردید. آیا پلنوم اساساً راجع به این مطالب حرفی می‌زند؟ درمورد ماهیت رژیم جمهوری اسلامی هم، انگار که مسأله پیش پا افتاده‌یی را می‌خواهند از پیش پا بردارند. پلنوم چیها گفته‌اند که تنها گناهشان این بوده که این گونه «فکر می‌شده»! یعنی در این مورد زمین و زمان و ابر و باد و مه و خورشید و فلک گناهکارند؛ زیرا به علت ابری بودن هوا و گردش زمین و سرعت زمان و تابش خورشید، آقایان اکثریتی در فضایی که «فکر می‌شده» امام خمینی هیچ‌کاره است و شریعتمداری، لیبرالها و بزرگ مالکان هستند که کارها را خراب می‌کنند، قرار گرفته بودند و یکباره خواب‌نما شدند که «دانشجوی خط امام، بر تو درود، بر تو سلام». همه متدولوژی این جماعت از این دست است.

با این همه در نحوه برخورد پلنوم چنان نکته‌یی هست که واقعاً دستخوش دارد. تردیدی نیست که مطلبی که در زیر به آن اشاره خواهم کرد، از ابتکارات شخص فرخ نگهدار است، منتها این بار آقای بسیار «هوشیار» دهاتی بازی در آورده است: در بررسی سیاست گذشته، پلنوم فقط به سالهای ۱۳۵۷ تا ۶۱ پرداخته و چنین وانمود کرده است که بعد از سال ۶۱ همه چیز بر وفق مراد بوده و اصلاً از آن سال به بعد، اکثریتها کاملاً از گذشته بریده‌اند. برای یادآوری یکی دو اظهارنظر را ذکر می‌کنیم که نه مربوط به سالهای ۵۷ تا ۶۱، بلکه مربوط به دوره بعد از پشت‌گردنی‌زدن امام به آقایان است: «رهبران خط امام وقتی دیدند رهبری مجاهدین در راهی مغایر با مصالح انقلاب گام برمی‌دارند، نه تنها پیشروی آنان در چنین منجلابی را سد نکردند،...» («مسائل انقلاب و مواضع ما» (۲)، ۲۲ بهمن ۶۲، ص ۲۷ فرخ نگهدار) ملاحظه می‌کنید که در آخر سال ۶۲ هنوز «رهبران خط امام» بودند که «مصالح انقلاب» را نمایندگی می‌کردند و مجاهدین «در راهی مغایر با مصالح انقلاب» حرکت می‌کردند. این که مجاهدین در آخر سال ۶۲ چنین کردند، بر همه کس روشن است. آنها می‌خواستند رژیم ارتجاعی حاکم را سرنگون کنند. در نتیجه، در آخر سال ۶۲، به نظر فرخ نگهدار، سرنگونی رژیم «مغایر مصالح انقلاب» است. این آقایان بسیار با «ادب» - که اگر از گل نازکتر به آنها گفته شود با طلبکاری خواستار حفظ «اصول» می‌شوند - در آن موقع، یعنی در آخر سال ۶۲، باز هم راه سرنگونی رژیم را «منجلاب» می‌دانستند. راستی آقای فرخ نگهدار، چه شد که یک باره خودتان هم هوس «منجلاب» کردید؟ یک نمونه دیگر: «امپریالیسم آمریکا با طراحی سیاست تروریسم، با بینایی تمام به شکار سنخگویان ثابت قدم خط انقلاب پرداخت. با از میان برداشتن شخصیت‌های انقلابی نظیر آیت‌الله بهشتی، مطهری، باهنر و محمد منتظری، که انقلاب را یک انقلاب ضدامپریالیستی، ضدفئودالی و

خواهند گفت: آقا یک مرتبه که نمی‌شود پرید وسط میدان؛ آن قدر «روند پیچیده» بود که سر «پیچ» ما کمی «کج» شدیم و چون آن «مقامات»، که ایرج اسکندری از آنان صحبت می‌کند، سریعاً «چراغ راهنما» ندادند، ما در «روند پیچیده» سردرگم شدیم و خلاصه نظر «ما» کاملاً این نبود، بلکه چون «این گونه فکر می‌شد»، ما نه رژیم خمینی، بلکه امپریالیسم آمریکا و تروریستهای وابسته به آن - یعنی مقاومت انقلابی - را مقصر همه نابسامانیهایی که ما را از رژیم «ضدامپریالیستی» به «غرب» پرتاب کرد، می‌دانستیم و این، از «اندکی» کمی کمتر انحراف به «راست» است! متد «علمی» گردانندگان پلنوم اکثریت در ماستمالی مسائل، چیزی جز این نیست. نگاهی به اسناد پلنوم، صحت این ادعا را نشان می‌دهد و چند نمونه ذکر شده، نسبت به انبوه مواردی که دال بر صحت این ادعاست، واقعا به مثابه قطره در مقابل دریاست. باید از این شاگردان کیانوری پرسید روزی که شرافت تقسیم می‌کردند شما در کدام نمایش ارتجاعی رژیم، عربده‌کشی و چماقداری می‌کردید که ذره‌یی از آن هم به شما نرسید؟ شما فکر می‌کنید با این گونه ترفندهای کهنه شده می‌توانید گریبان خود را از بازخواست آن همه جنایت رها سازید؟ راستی فکر کرده‌اید که وجود جریانهای سکتاریست مدعی مارکسیم، که هر روز منفردتر می‌شوند، به شما امکان خواهد داد که خود را مشروع کنید؟ فکر کرده‌اید وجود بحران در درون این نیروها به شما امکان خواهد داد که خود را از بحران نجات دهید؟ اگر چنین است معلوم می‌شود به همان گونه که در مورد خمینی فقط سطح را دیدید، اکنون هم از عمق رویدادها بی‌خبرید. تمامی شواهد، از جمله اسناد منتشر شده پلنوم شما نشان می‌دهد که این گونه فکر می‌کنید.

برخورد به نیروهای سیاسی

این قسمت را می‌توان شاهکار برخورد پلنوم دانست. تا آن جا که به سهم مقاومت انقلابی و بر محور آن مجاهدین خلق مربوط می‌شود، اکثریتها کلی هم طلبکار شده‌اند. مجموعه‌یی از بندبازی، تردستی و شارلاتانیسم به کار گرفته شده تا همگی بر اصل ۵۰-۵۰ رضایت دهند. اکثریت که در مورد اشتباههای دیگران دست بالا را گرفته، خیانت‌های خود را به حداقل کاهش داده است تا بگوید ۹۰ درصد خطاها از دیگران بوده و ۱۰ درصد از ما؛ و بعد، پس از چک و چانه‌زدن، به دیگران تخفیف بدهد و اصل ۵۰-۵۰ را بپذیرد. اکثریتها چنین وانمود کرده‌اند که انگار با دیگران در یک جبهه بوده‌اند و خطاها، در واقع، اشتباهات نیروهای متشکله یک «جبهه واحد» بوده است. این البته یک برخورد عوامفریبانه است که باید به طور

ضد سرمایه‌داری می‌دانستند، راه برای دستیابی روحانیت محافظه‌کار، راستگرا و سخنگویان خط دفاع از غارتگری سرمایه‌داری و بزرگ مالکی و سازش با امپریالیسم به مراکز قدرت هموار گردید» (تحلیل رویدادهای ایران و جهان، بولتن تیرماه ۶۲ جریان موسوم به اکثریت). ملاحظه می‌شود که کرامات «شیخ» فرخ چه دامنه‌یی دارد! او شنیده است که باید «خلاف جریان» شنا کرد منتها جریان را با «حقیقت» اشتباه کرده است. با دقت در این فرمایش «ناب» بسیاری از زوایای این پلنوم هم روشن می‌شود؛ مثلاً این که در تیرماه ۶۲ - و نه در فاصله سالهای ۵۷ تا ۶۱ - هنوز عملیات انقلابی مقاومت که منجر به هلاکت مرتجعانی چون بهشتی، باهنر، و محمدرینگو شد، عملیات «تروریستی» تلقی می‌شود. البته در رابطه با عملیات انقلابی نیروهای مقاومت، بعضی از کسان نیز که با اکثریت در جبهه ارتجاع نبودند، از عملیات «تروریستی» صحبت کرده‌اند. اما نکته‌یی که در اظهارنظر این آقایان تازه‌وارد وجود دارد این است که این عملیات «با بینایی تمام» توسط «امپریالیسم آمریکا» طراحی شده است. پس در سال ۶۲ هم اکثریتها معتقد بودند که مقاومت انقلابی «طرح» امپریالیسم آمریکاست، یعنی همان نظر سرکوبگران رژیم خمینی را داشتند. به اضافه روشن می‌شود که در سال ۶۲ هنوز نظر «علمای اعلام» و «حجج» اکثریتی این بوده که بهشتی، باهنر و محمدرینگو، از سخنگویان «ثابت قدم خط انقلاب» بوده‌اند و انقلاب را «ضدامپریالیستی، ضدفئودالی و ضدسرمایه‌داری» می‌دانسته‌اند. حالا اگر به جای بهشتی، رفسنجانی و به جای باهنر، موسوی و به جای محمدرینگو، تروریستی دیگر، مثلاً محسن رفیق‌دوست، را قرار دهید، - که طبعاً هیچ‌کس نمی‌تواند به این جایگزینی ایراد بگیرد، چرا که اینها همه در یک خط قرار داشتند - به این نتیجه می‌رسیم که در سال ۶۲ نیز سخنگویان ثابت قدم «انقلاب» افرادی مثل رفسنجانی، موسوی و رفیق‌دوست بوده‌اند و آمریکا می‌خواهد اینان را از سر راه بردارد تا «روحانیت محافظه‌کار» (مثلاً آخوند خزعلی) و سخنگویان خط دفاع از «غارتگری سرمایه‌داری» (مثلاً عسکراولادی) به قدرت برسند. راستی به این مزخرفات می‌توان نخندید؟ باز هم تکرار داستان کهنه‌شده خطر پالیزبانها در کردستان، شریعتمداری در آذربایجان و... آن هم نه در سالهایی که پلنوم‌چیان سیاست خود را در آن زمان «اندکی راست‌روی» می‌دانند، بلکه در سال ۶۲، که گردانندگان پلنوم اصلاً پیرامون آن صحبت نمی‌کنند. اکثریتها با اما و اگرهای بسیار فقط می‌گویند «خط مشی و برنامه ما در سالهای ۶۰ و ۶۱ در جهت خلاف روند عینی رویدادها بوده است» و در نتیجه «این برنامه انحراف به راست از مواضع مستقل طبقه کارگر بوده است» (کار، شماره ۲۹). اگر از آنها پرسیده شود که بعد چی؟ حتماً پس از کلی ادا و اطوار «ضدامپریالیستی» و ضد «کلان سرمایه‌داری» با عصبانیت

مفصل بدان پرداخت. اما قبل از آن باید یک دروغ بسیار آشکار بزدلان اکثریتی را فاش نمود.

در نشریه کار اکثریت در شماره ۲۹، صفحه ۹، نوشته شده «ما اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه مجاهدین خلق را محکوم می‌کردیم». آقایان نه تنها هیچ‌گاه چنین کاری را نکردند، بلکه به‌عکس مشوق سرکوب بوده‌اند. تنها در مواردی محدود به «تندروی دادگاههای انقلاب» نسبت به کسانی که اکثریتیه‌های خائن آنها را «هواداران ساده» می‌نامیدند، در همان حدی که سفیه عالیقدر «لطف» می‌کردند، اظهار نگرانی کرده‌اند. اکثریتیه‌ها از دولت فرانسه می‌خواستند که رجوی را تحویل جمهوری اسلامی بدهد تا مجازات شود. اکثریتیه‌ها پس از شهادت مجاهد قهرمان موسی خیابانی نوشتند: «اگر تا دیروز عمدتاً این اعضا و هواداران مجاهدین و سایر گروهکهای هم‌سنخ آن بودند که دسته دسته در خیابانها و خانه‌های تیمی کشته و دستگیر می‌شدند، اکنون در میان کشته شدگان درگیریهای خیابانی و خانه‌های تیمی و در میان افراد دستگیرشده، تعداد هر چه بیشتری از عناصر رهبری و مسئول دیده می‌شوند و این مسأله به روشنی نشان می‌دهد که زمان، تا چه پایه بر تحلیلهای ذهنی، کج و کوله و ماهیتاً ضدانقلابی چنین جریانهای مهر باطل کوبیده است و امروز که هشت ماه از آغاز حرکت آشکارا ضدانقلابی و سرنوشت غم‌انگیز رهبری مجاهدین می‌گذرد، نگاهی مختصر به مسیری که آنها از آن هنگام تاکنون پیموده‌اند، نشان خواهد داد که جریان تلاشی و اضمحلال شتابان آنها نه به واسطه عدم رعایت این یا آن مسأله امنیتی و خطای تاکتیکی، بلکه ناشی از ماهیت آن اندیشه‌ی است که فرصت‌طلبانه به کجراه می‌رود و به انکار و تقابل با انقلابی برخاسته که سرسخت‌ترین دشمنان بشریت با کینه‌ی حیوانی برای نابودی آن هر روز توطئه‌ی جدید علم می‌کنند. در یک کلام این گروهکها آگاهانه و ناآگاهانه سرنوشت خود را با سرنوشت ضدانقلاب، با سرنوشت تفاله‌های آمریکایی در میهن انقلابی ما پیوند داده‌اند. آری این انقلاب است که در جریان بالندگی ناخالصیها را به دور می‌ریزد و خائنین را در زیر گامهای سنگین و استوار خود له می‌کند» (کار اکثریت، شماره ۱۴۹، ۲۸ بهمن ۶۰). می‌بینید چگونه سرکوب را «محکوم» کرده‌اند؟ به نظر می‌رسد در فرهنگ اکثریتیه‌ها، «محکوم» معنی «تشویق» می‌دهد. ابتدا حکم به «ضدانقلابی» بودن شهیدان روز نوزده بهمن ۶۰ و مجاهدین و دیگران داده می‌شود، سپس از «تلاشی» آنان اظهار شادمانی می‌شود و در پایان هم سرکوب با روشن‌ترین بیان مورد تأیید قرار می‌گیرد. می‌گویند این انقلاب (منظور رژیم ارتجاعی خمینی است) که ... خائنین (منظورشان شهیدان مقاومت انقلابی، از جمله شهیدان نوزده بهمن ۶۰ است) را در زیر گامهای سنگین (منظورشان شلیک گلوله‌های

آرپی جی و ... است) و استوار خود له می‌کند. فرخ نگهدار بزدل این خوش‌رقصی را هنگامی انجام می‌دهد که لاجوردی جلاد کودک خردسالی را بالای سر جسد مادرش آورده بود. فرخ نگهدار بیهوده چنین جایزه‌ی بی‌لاجوردی نمی‌دهد. آخر او با لاجوردی بسیار دوست بود، رابط اکثریتیه‌ها با لاجوردی بود تا مبادا «سر» یک اکثریتی بالای دار رود. از این نمونه‌ها بسیار است، کافی است نشریات آن موقع اکثریتیه‌ها را ورق بزنیم! هر دو جناح اکثریت بر سر لجن پراکنی به سوی مقاومت انقلابی، با هم رقابت داشتند. وقتی یکی از انقلابیان، با پایداری بر سر میثاق خود جان می‌باخت، آنها می‌گفتند: چشمش کور، چرا جلوی انقلاب می‌ایستد! کجای این نوع حرفها و موضع‌گیریهای بیشمار مشابه آن، نشان‌دهنده محکوم نمودن کشتار از طرف اکثریتیه‌هاست؟

پس از روشن شدن این دروغ وقیحانه اکثریتیه‌ها، برمی‌گردیم به اصل مطلب. از مجاهدین خلق شروع می‌کنیم! ببینیم پلنوم راجع به آنها چه می‌گوید؛ ابتدا به روزهای قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ می‌پردازد و می‌نویسد: «سازمان با هدف ایجاد یک جبهه «رادیکال و انقلابی» و جلوگیری از سمت‌گیری رهبری مجاهدین برای دوری از نیروهای چپ و اتحاد با جریانهای بورژوا-لیبرال به تلاش گسترده و مسئولانه‌ی دست زد. ما دورنمای فاجعه‌بار این سیاست و خطری را که از کنار گذاشتن تدریجی مبارزه ضدامپریالیستی متوجه سازمان مجاهدین می‌شد، گوشزد می‌نمودیم» (کار اکثریت، شماره ۲۹). در این که اکثریتیه‌ها برای ایجاد یک «جبهه» تلاش می‌کردند جای شکی نیست. اما اطلاق صفت «رادیکال و انقلابی» به آن در این سند، بدون این که کُنه مطلب، یعنی خواست آنان مبنی بر ایجاد یک «جبهه زیر رهبری امام خمینی» در همین جا رد شود، یک حقه‌بازی سفیهانه است که می‌خواهد به خواننده القا کند که اکثریتیه‌ها در مقابل ائتلاف با لیبرالها، خواهان یک جبهه واقعاً رادیکال و انقلابی بوده‌اند. برای این که موضع آن موقع اکثریتیه‌ها در مقابل مجاهدین روشن شود، باید مواردی از «تلاش گسترده و مسئولانه» آنان را ذکر کنیم تا آن چه اکثریتیه‌ها می‌خواهند پنهان دارند، آشکار شود. روزنامه کار اکثریت در شماره ۱۲۸، به تاریخ اول مهر ۱۳۶۰، در مقاله «حرفهایی که زده‌ایم و رهبران مجاهدین نشنیدند»، این حرفها را زده است: «... به آنها گفتیم و نوشتیم که شعار "مرگ بر ارتجاع" شعار انحرافی است و به سود امپریالیسم تمام می‌شود. آن را بر سر زبانها نیندازید، به جایش بگویید "مرگ بر آمریکا"»، «تروریسم از نظر محتوا در شرایط کنونی تاکتیک امپریالیسم و ارتجاعی‌ترین طبقات ارتجاعی است»، «مسعود رجوی و موسی خیابانی با محافل ارتجاعی و عناصر طرفدار سرمایه‌دارها و فئودالها ساخته‌اند و با آنان هم‌آواز شده‌اند، لذا به انقلاب خیانت کرده‌اند. آنها خائن به خلق هستند. باید از

رهبری سازمان طرد شوند و در دادگاه خلق پاسخگوی اعمال خود باشند» و «جای پای خطامام در حکومت محکم است. اینها تبلیغات امپریالیستی است که می‌گویند رژیم در حال سقوط است. مردم رهبری امام را قبول دارند و محروم‌ترین اقشار از حکومت دفاع می‌کنند». دقت در این جملات، که اکثریتها در اول مهر سال ۶۰ گفته‌اند روشن می‌کند که «تلاش گسترده و مسئولانه»یی که پلنوم از آن صحبت می‌کند، تنها برای خمینی خون‌آشام "مسئولانه" بوده است. تلاش گسترده اکثریتها برای این بوده که مجاهدین «مرگ بر ارتجاع» نگویند و بگویند «مرگ بر آمریکا». یعنی دشمن عمده مردم ایران را از چشم آنان دور کنیم و بر سر زبانها نیندازیم و نیروی دیگری را، که به هر حال عمده نیست، برجسته کنیم. این، البته تلاش "مسئولانه"یی در خدمت خمینی است که اکثریتها به حق در انجام آن کوشا بودند. در ضمن، آنان با رد مبارزه مسلحانه انقلابی و منتسب کردن آن به امپریالیسم، دقیقاً حرف سرکوبگران و شکنجه‌گران رژیم خمینی را تکرار می‌کنند. این هم البته یک «تلاش گسترده و مسئولانه» از طرف اکثریت به نفع خمینی است. وقتی اکثریت می‌گوید که رجوی و خیابانی به «انقلاب خیانت» کرده‌اند و باید در «دادگاه» پاسخگو باشند (و لابد اعدام گردند)، صد البته که در حال «تلاش گسترده و مسئولانه»یی هستند، منتها به نفع خمینی. زیرا قرارگرفتن در مقابل یک مقاومت دوران ساز، و به سود یک رژیم ارتجاعی، جوهر خائنانه‌یی می‌طلبد که تنها در بنجله‌ایی هم‌چون حزب توده و اکثریت می‌توان سراغ کرد. اما منظور اکثریت از «محروم‌ترین اقشار»ی که «از حکومت دفاع می‌کنند»، همان لومپنها، حاشیه تولیدیها، چاقوکشیها، کمیته‌چیهای ولگرد، جنایتکاران سپاهی، آخوندهای مفتخور، بازاریهای گردن کلفت و چپاولگر و نظایر آنهاست. شاید هم روزی برسد که اکثریتها بگویند منظور ما، «محروم» از انسانیت و شرافت بوده است، دنیا را چه دیدی؟! اکثریتها می‌گویند: «طی سالهای ۶۰ و ۶۱، مناسبات سازمان با سازمانهای انقلابی و ترقیخواه مخالف رژیم، به طور عمده زیر تأثیر پشتیبانی ما از حکومت و سکتاریسم این نیروها تیره گردید» (کار اکثریت، شماره ۲۹). تا این جا معلوم می‌شود که از نظر اکثریت، خطا از دو طرف بوده است، با این طلبکاری که گویا «سازمانهای انقلابی و ترقیخواهی» هم وجود داشته‌اند که مخالف رژیم نباشند. بدین ترتیب یک مدال «انقلابی و ترقیخواه» بودن به خودشان، حزب توده و گروههای امثال امت می‌دهند و چند مدال به رژیم خمینی، زیرا رژیم را طوری نمایش می‌دهند که انگار می‌توانسته است «سازمانهای انقلابی و ترقیخواه» را تحمل کند! در همین بخش آمده است: «سازمان مجاهدین خلق به حمایت کامل از بنی‌صدر پرداخت. طی چند ماه آخر ریاست جمهوری بنی‌صدر عملاً طرفداران بنی‌صدر و مجاهدین خلق، به طور

مشترک به مقابله با جناح بهشتی برخاستند. در راستای تکامل همین روند بود که به هنگام طرد بنی‌صدر از حکومت، سازمان مجاهدین خلق به تقابل مسلحانه و خونین با رژیم کشیده شد. تحلیل رهبری مجاهدین خلق این بود که امکان به پا کردن یک قیام مسلحانه علیه رژیم خمینی و برانداختن حکومت از این طریق ممکن است. چنین تحلیلی از اوضاع، در شرایطی که رژیم مدام به تحریکات سرکوبگرانه مشغول بود و به اشکال مختلف شرایط را برای تهاجم همه جانبه و خونین علیه نیروهای ترقیخواه هموار می‌کرد، مجاهدین خلق را به یک درگیری مسلحانه زودرس و فاجعه‌بار سوق داد. تضاد شدید سیاست ما و سازمان مجاهدین خلق و رشد گرایش بورژوایی در سیاست و برنامه سازمان مجاهدین، منجر به تخریب مناسبات دو طرف توسط ما و آنها شد». (همان جا). ملاحظه می‌شود که ۹۰ درصد تقصیر به گردن مجاهدین بوده که: اولاً از تضاد بنی‌صدر و ارتجاع حاکم استفاده کردند، ثانیاً می‌خواستند یک قیام مسلحانه علیه رژیم خمینی (چه گناه بزرگی!) راه بیندازند، ثالثاً این درگیری «زودرس» و «فاجعه‌بار» بوده و رابعاً رشد گرایش بورژوایی در مجاهدین زیاد بوده است. ده درصد هم تقصیر اکثریتهاست که تضاد شدید با سیاست مجاهدین داشتند، ولی مضمون این «تضاد شدید» را اکثریتها البته روشن نمی‌کنند. به این نحوه برخورد می‌توان از جوانب مختلف نگریست. ابتدا فرض می‌کنیم که همه حرفهای اکثریتها در مورد مجاهدین درست است و همه «تلاشهای گسترده و مسئولانه» آقای فرخ نگهدار برای سر «عقل» آوردن مجاهدین هم نتیجه‌یی نداشته است. حال سؤال این است: کسی که با خطمشی اشتباه، علیه یک رژیم ارتجاعی و سرکوبگر قیام «زودرس» می‌کند، مستحق چه برخوردی است؟ فرض کردیم که حرفهای اکثریتها، پیرامون مجاهدین درست است تا ثابت کنیم که آدم لیبرال منشی هم‌چون فرخ نگهدار، که جابه جا از مارکسیسم و لینینسم و... صحبت می‌کند، ذره‌یی به مارکس، انگلس و لینین اعتقاد ندارد. مگر مارکس و انگلس در مقابل جنبش کمون پاریس، که به نظر آنان زودرس بود، چه کردند؟ اسلحه به دست در کنار کمونارها، جنگیدند و از قهرمانی، اهداف انقلابی و مبارزه عادلانه آنها، ستایش کردند. اما اکثریتها چه کردند؟ اینان بر عکس، سلاحهای انقلاب را تحویل رژیم دادند تا به سینه انقلابیان شلیک کند. در هیچ جا مارکس و لینین نگفته‌اند که اگر انقلابیانی به یک قیام زودرس علیه یک نظام ارتجاعی دست زدند، جریانهای اصولی باید در کنار ارتجاع حاکم، علیه انقلابیانی که به اشتباه قیام را زود شروع کرده‌اند، قرار گیرند. اکثریتها به اصطلاح می‌خواهند علت خیانت خود را توضیح دهند، سر از توجیه در می‌آورند. اکثریتها، به گفته خودشان، در تضاد بین مجاهدین و رژیم خمینی، به علت این که مجاهدین این و آن بودند و قیام «زودرس» را شروع کردند، طرف ارتجاع حاکم را

گرفتند. این شیوه کاملاً در مقابل موضع انقلابیانی هم چون مارکس و لنین است و اکثریتها بیهوده تلاش می‌کنند که جنایات خود را با این گونه تئوری بافیها لاپوشانی کنند. تازه اکثریتها، طوری از مجاهدین صحبت می‌کنند، که گویی دیروز هم همین لحن در بیان را داشتند. دیروز می‌گفتند این «ضدانقلابیون» هستند که زیر گامهای انقلاب له می‌شوند، ولی امروز از موضع «خیراندیشان» حرف می‌زنند. واقعاً بی شرمی هم حدی دارد! راستی شما که فقط با «انحرافات» مجاهدین مخالف بودید، در همان زمان با رژیم خمینی، چه مناسباتی داشتید؟ فراموش کرده‌اید یا اسناد آن را ندارید؟ یا مثل حزب توده می‌خواهید گفتار گذشته خود را با اندکی «تغییر» تجدید چاپ کنید؟ می‌خواهید بدایند چه می‌گفته‌اید؟ ملاحظه کنید: «باید تمام همت خود را به کار گیریم و شرکت باز هم فعالانه‌تری در جنگ داشته باشیم. تروریستها تلاش بسیار می‌ورزند که توجه مردم از جبهه‌ها منحرف شود... تمام هوش و حواس ما این باشد که جنگ فراموش نشود» (کار اکثریت، ۱۱ شهریور ۶۰ - تأکید از من). یا: «سرانجام امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب داخلی با بهره‌گیری از خیانت رهبران مجاهدین موفق گردیده است که از یک طرف میان نیروهای ضدامپریالیستی تخم نفاق و دشمنی بپاشد و انبوه نوجوانان مجاهد خلق را در برابر میلیونها مردم زحمتکش قرار دهد که از انقلاب و از رهبری مردمی و ضدامپریالیستی آن دفاع می‌کنند، از طرف دیگر موفق گردیده است تشکیلات وسیع و سراسری سازمان مجاهدین خلق را محور شکل و فعالیت و نقطه امید کینه‌توزترین دشمنان سوگندخورده‌یی سازد که از سلطنت‌طلبان، ساواکیها، سران فراری ارتش گرفته، تا سرمایه‌داری وابسته و تا پولدارهای بازار، تا سران مرتجع ایلات و عشایر و فئودالها، تا ضدانقلابیون درون دستگاه دولت و ارتش، تا روحانیون ضدانقلاب را در بر گرفته است و با توسل جستن به تروریسم می‌خواهد بی‌ثباتی و ناامنی ایجاد کند تا هم نگذارد که دولت به انجام دگرگونیهای بنیادین اجتماعی-اقتصادی به سود محرومان جامعه بپردازد و انقلاب را به ثمر بنشانند و هم شرایط را برای مداخله نظامی یا کودتاهای ارتجاعی مساعد گردانند» (کار اکثریت، ۱۸ شهریور ۶۰ - تأکید از من). چه «دلسوزی» عجیبی! «جوانان مجاهد» در مقابل «میلیونها توده محروم» قرار گرفته‌اند. به این که این میلیونها «توده» چه کسانی بودند، قبلاً اشاره‌یی کردیم، ولی این را دیگر نمی‌دانستیم که عده‌یی «جوان» می‌توانند جلو «دگرگونیهای بنیادین» دولتی را که متکی به میلیونها مردم است بگیرند! دقت در این جملات نشان می‌دهد که اکثریتها، این افراد بورژوازمش، که حاضرند همه چیز را فدای امیال ناپاک خود کنند، تا چه حد استعداد در عوامفریبی دارند. ادامه دهیم: «خردادماه ۶۰... در شرایطی که «جبهه براندازی» با سقوط و افشای مهمترین

مهره خود، یعنی بنی‌صدر، ضربه شدیدی از انقلاب ایران دریافت کرده بود، رهبری ضدانقلابی «مجاهدین خلق» نیز علم طغیان علیه انقلاب ایران برافراشت و اعلام کرد که علیه جمهوری به اقدامات مسلحانه دست می‌زند» (کار اکثریت، ۱۵ مهر ۶۰)، یا: «اشاعه ترور ضدانقلابی، یک نقشه شوم امپریالیستی برای تضعیف نیروهای ضدامپریالیستی است. مجری این نقشه پلید نشوید. رجوی‌ها و خیابانی‌ها با محافل ارتجاعی و عناصر طرفدار سرمایه‌دارها و فئودالها ساخته‌اند. آنها را از خود برانید. بدانید که این جمهوری با وجود همه نارساییها و کمبودهایش در تمام دوران موجودیتش و به‌ویژه در ماههای اخیر، ضربات دردناکی به امپریالیستها وارد آورده است» (بیانیه مشترک توده‌ایها و اکثریتها - آبان ۶۰). ملاحظه می‌شود که مسأله مجاهدین از نظر اکثریتها، در حد یک «انحراف ساده» و یک «گرایش» به سوی بورژوازی نبوده، بلکه رهبری مجاهدین می‌خواسته است جلو «ضربات دردناک» «امام خمینی» به امپریالیسم را بگیرد، امروز اکثریتها از «قیام زودرس» مجاهدین صحبت می‌کنند ولی دیروز از «نقشه‌های پلید» آنان سخن می‌گفتند. چه دورویی حماقت‌باری. دیروز می‌گفتند: «از اواخر خرداد تا همین اواخر، انقلاب ما یکی از حادثترین ماههای حیات نوپای خود را پشت سر نهاده است... یک بار دیگر انقلاب در یک نبرد مرگ و زندگی با ضدانقلاب پیروز گردیده است. امروز دیگر مسلم شده است که اهداف شوم ترویج ترور ضدانقلابی برای ایجاد جو بی‌ثباتی و ناامنی و زمینه‌سازی برای سرنگونی انقلاب و جمهوری اسلامی با شکستهای خردکننده‌یی مواجه شده است» (کار اکثریت، ۲۰ آبان ۶۰). ملاحظه می‌شود که اکثریتها، چگونه از تالانگریهای رژیم خمینی و بی‌سابقه‌ترین سرکوب در تاریخ ایران، به‌عنوان «پیروزی انقلاب» صحبت می‌کردند. آیا این بروز منتهای فرومایگی نیست که این جماعت منحط امروز این گونه سوسول‌بازیهای مسخره با ماسک «سوسیالیسم» درمی‌آورد و جبن و هراس خود را از پیشرفت مقاومت عادلانه با قیافه حق به جانب و در زوررق «پرولترنمایی»، به نمایش می‌گذارد؟ آنها می‌گفتند: «در واقع آیا رجوی‌ها و سازمان "مدافع منافع خلق" آنها کدام گام ولو کوچک را علیه غارتگران و نمایندگان سیاسی آنها برداشته؟ آیا آنها تا به حال، به جز کشتار و ترور شخصیت‌های مسلمان مدافع منافع محرومان و دشمن سرمایه‌داران غارتگر، مدافع دهقانان و خصم بزرگ مالکان چپاولگر، کدام «مبارزه» را علیه کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان از پیش برده‌اند؟» (کار اکثریت، ۲ دی ۶۰). عجب دلسوزی صادقانه‌یی برای اوباشی هم‌چون بهشتی و باهنر و محمدرینگو و کجویی! راستی آقایان اکثریتی گناه رجوی چه بوده که این چنین به او می‌تاختید و اکنون نیز مزورانه او را مورد حمله قرار می‌دهید؟ آیا او کار بدی کرده که در مقابل ارتجاع، فرمان مقاومت داده است؟ گناه بزرگی کرده

که نگذاشته سازمانش مثل جگر زلیخا تکه پاره شود؟ حق دموکراتیک کسی را برای این که علیه ارتجاع مبارزه کند، پایمال کرده است؟ جلوی کسی را برای این که پیشتر مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع باشد، گرفته است؟ باندهای ضدانقلابی و فاشیستی را افشا نساخته و عوامل داخلی امپریالیسم را بی آبرو نکرده است؟ بالاخره گناه او چیست؟ گنهش این که ندارد گنهی؟

ایراد امروز اکثریتها به سازمان مجاهدین این است: «در حال حاضر سازمان مجاهدین، پذیرش رهبری خود را شرط اتحاد و همکاری با دیگران قرار داده است. واضح است که گذاشتن چنین شرطی، از طرف هر نیرو که باشد، عملاً به معنی نفی اتحاد و درغلتیدن به سکتاریسم است» (کار اکثریت، شماره ۲۹). می بینید که کلی گوییهای به ظاهر «مارکسیستی» چگونه در مقابل واقعیتهای سرسخت، رنگ می بازند و خیانت پیشگی با اپورتونیسم بیکران عجین می شود: اکثریتها می خواهند اتحاد و ائتلافی بدون رهبری ایجاد شود! اینان که برای ورود به بارگاه خمینی جلاد، حاضر بودند پای پاسدارانش را ببوسند تا صداقت خود را نسبت به رهبری «امام خمینی» ثابت کنند، یکباره به فکر ائتلاف و اتحاد بدون رهبری می افتند. اگر اکثریتها می گفتند که مجاهدین برای رهبری انقلاب مناسب نیستند و مثلاً بزدلان اکثریتی یا فسیلهای توده‌یی می باید چنین نقشی را به عهده بگیرند، می توانستیم براساس قانون «مسئولیت و صلاحیت» به اکثریتها جواب دهیم. ولی خائنان اکثریتی اصلاً از این ناپرهیزیها نمی کنند، اصلاً حاضر نیستند مدعی «رهبری» شوند. زیرا بالاخره می دانند که باید به الزامهای این ادعا پاسخ دهند. اکثریتها، براساس مأموریتی که به آنان داده شده، منطق بسیار روشنی دارند. خود را با دردسرهای انقلاب و رهبری آن درگیر نمی کنند. به خیال خودشان، هر موقع که نوبت آنان برسد، خود «مقامات» ترتیب کارها را خواهند داد تا اکثریتها «رهبر» بشوند. البته در آن موقع اکثریتها بسیار هم قلمفرسایی خواهند کرد تا مثلاً کودتایی را انقلاب ناب بنامند. ولی حالا خودشان هم می دانند که از این خبرها نیست. بنابراین حداکثر آرزویشان این است که فعلاً در گوشه‌یی لم بدهند و، برای این که به ازای چاکرمنشی در مقابل بارگاه خمینی، فعلاً دموکرات‌نمایی هم کرده باشند، مجاهدین را سرزنش می کنند که نباید به مسأله رهبری بیندیشند و هیچ نیروی دیگری هم نباید مدعی رهبری شود. جل‌الخالق! ائتلاف و انقلاب بدون رهبری و، در نتیجه، قدرت سیاسی بدون یک نیروی دست بالا و بدون ماهیت طبقاتی مشخص! این اندیشه چیزی جز بدترین نوع اپورتونیسم نیست. در واقع اکثریتها با طرح این مسأله، یعنی نامشخص بودن مسأله رهبری، دچار حماقت نشده‌اند، بلکه دورویی و عوامفریبی را تکامل بخشیده‌اند تا واقعیتهای زمینی و

سرسخت یک انقلاب را از چشم توده‌ها پنهان دارند. اکثریتها می گویند که مجاهدین پذیرش رهبری خود را شرط اتحاد و همکاری با دیگران قرار داده‌اند. از نظر «شکل» - یعنی ضوابط، برنامه و اساسنامه - مجاهدین چنین شرطی نگذاشته‌اند: آنان التزام به برنامه و اساسنامه را ملاک قرار داده‌اند. (البته جز برای نیروهای وابسته به شاه و خمینی). اما از نظر محتوایی، در هر ائتلافی آن که مسئولیت بیشتری می پذیرد، مسلماً صلاحیت بیشتری کسب خواهد کرد، و این را مجاهدین در یک پروسه به دست آورده‌اند. حال ممکن است کسی با رهبر بودن مجاهدین مخالف باشد. طبعاً حق دموکراتیک هر کسی است که رهبری مجاهدین را قبول داشته یا نداشته باشد. ولی گفتن این که «گذاشتن چنین شرطی از طرف هر نیرو که باشد، عملاً به معنی نفی اتحاد و درغلتیدن به سکتاریسم است» و به ویژه تأکید روی «هر»، نشان دهنده اوج دورویی و عوامفریبی اکثریتهاست. آیا حزب کمونیست ویتنام که رهبری جبهه رهاییبخش را در دست داشت، «عملاً» به سکتاریسم در غلتیده بود؟ آیا ساندنیستها که رهبری را در نیکاراگوئه در دست داشتند و دارند، و پذیرش رهبری خود را با چفت و بستهای بسیار محکمی مطرح می کردند، «عملاً» سکتاریست هستند؟ مبارزه با سکتاریسم به معنی این نیست که می توان جبهه‌یی بدون رهبری و دولتی بدون یک نیروی دست بالا تشکیل داد. سکتاریسم به معنی شرکت در یک جنبش با شرط قبولاندن رهبری خود به دیگران، کم بهادادن به جنبشی «واقعاً موجود» و دمزدن از جنبشی «که روزگاری باید آن را شروع کرد ولی فعلاً وقت آن نرسیده» و، در نهایت، ترجیح دادن منافع گروهی به منافع کل جنبش است. حال اگر یک نیرو در محور یک جنبش «واقعاً موجود» باشد و بیشترین مسئولیت جنبش را بپذیرد، یعنی عملاً جنبش را رهبری کند، دیگر تأکید روی «رهبری» خودش اصلاً به معنای سکتاریسم نیست. البته بهانه جویی اکثریتها به معنای آن نیست که واقعاً نمی خواهند به رهبری نیروهای غیرکمونیستی گردن بگذارند. اینان آزمایش خود را داده‌اند و در جبهه‌سای و چاپلوسی نسبت به اهریمنی‌ترین ارتجاع تاریخ ایران، سابقه‌یی «درخشان» دارند. این بهانه جویی به معنای این هم نیست که اکثریتها می خواهند خود رهبری را در دست گیرند. نباید از ردیف شدن جملات و ادعاهای فریبنده از قبیل «رهبری پرولتاریا» و غیره در برنامه آنها چنین تصور کرد که اینان برای رهبری پرولتاریا در انقلاب تلاش می کنند، زیرا در آن صورت نمی گفتند شرط رهبری از طرف هر نیرو به معنای سکتاریسم است. اینان هیچ‌گاه به مسأله «رهبری» نمی اندیشند زیرا حاضر نیستند الزامهای پیشاهنگ بودن را به گردن بگیرند. اکثریتها این بهانه را از آن جهت مطرح کرده‌اند که فعلاً بر اعتراضهای درونی غلبه کنند. فرخ نگهدار، که در این گونه

مواقع خوب بو می‌کشد، می‌داند که وقتی اپوزیسیون انقلابی حاضر نیست هیچ‌گونه امتیازی به متحدان سابق خمینی بدهد، باید آن سوی چهره اپورتونیزم را به نمایش بگذارد و با عوامفریبی سر نیروهای خود را شیر بهمالد. نوچه کیانوری که چاکرمنشی در مقابل آخوند بهشتی را در تشکیلات جا انداخت، رابطه خودش با لاجوردی را جا انداخت، فعلاً می‌خواهد بحران را، به هر قیمتی، به سود موقعیت خود و دارودسته‌اش حل کند. تمام حرفهای گنده‌یی که می‌زند، برای رسیدن به هدفی به این کوچکی و حقارت است.

پلنوم پیرامون جنبش خلق کرد و حزب دموکرات کردستان ایران هم اظهارنظر کرده است. در این بخش کوشش بسیار شده است که سر قضایا باز نشود. تنها از «تیرگیهای جدی» که گویا از «انتقاد یک جانبه و غیرسازنده» اکثریتها به حزب دموکرات ناشی می‌شود، صحبت کرده است. در گزارش فرخ نگهدار به «پلنوم» نیز از تغییر «آماج نهایی» حزب دموکرات از سوسیالیسم به «سوسیالیسم دموکراتیک»، که «هموارکردن رشد دموکراتیک سرمایه‌داری در کردستان را پی می‌گیرد» سخن رفته و ادعا شده است که «آثار زیانبخش آن در تقویت گرایش بورژوازی» در آن حزب و تمایلات انحصارطلبانه و سلطه‌جویانه حزب دموکرات را مورد «انتقاد» قرار می‌دهد، تا تمایلات «راستگرایانه، سلطه‌جویانه و تنگ‌نظرانه» حزب دموکرات را خنثی نماید. لحن صحبت در این جا، در مقایسه با مجاهدین، به میزان قابل‌توجهی رقیق شده است. در برخورد با مجاهدین، اکثریتها خود را «کمونیست» فرض کرده بودند و با این فرض کاملاً غلط نتیجه گرفته بودند که مجاهدین حاضر نیستند با کمونیستها همکاری کنند. در این جا، بنابر «مصلح» شناخته شده‌یی که به‌طور عمده برای بازنشدن سر قضایاست، لحن مؤدبانه - همراه با هدیه‌کردن صفت «دموکراتیک» به «سرمایه‌داری» - به کار رفته است، در حالی که در برخورد با مجاهدین واژه‌های «امپریالیسم» و «بورژوازی» جا به جا تکرار می‌شود.

اول باید یک نکته را روشن کرد و آن این‌که علت مخالفت اکثریتها با «سوسیالیسم دموکراتیک» چیست؟ آیا بدین علت است که «سوسیالیسم دموکراتیک»، «رشد دموکراتیک سرمایه‌داری» را «پی می‌گیرد»؟ به‌هیچ‌وجه. مخالفت اینان اساساً با مضمون برنامه حزب دموکرات نیست. اکثریتها از این زاویه با «سوسیالیسم دموکراتیک» مخالفت می‌کنند که عنوان‌کردن «سوسیالیسم دموکراتیک» - یعنی تعیین یک موضع ایدئولوژیک و سیاسی از طرف حزب دموکرات -، این حزب را از یک جنبش ملی، از یک جبهه پوپولیستی، به‌تدریج به یک حزب، با جایگاه مشخص داخلی و بین‌المللی، تبدیل می‌کند. در این صورت برای نیروهای اکثریتی بسیار

مشکل خواهد بود که درون حزب پرسه بزنند و «مأموریت»های محوله را انجام دهند. در ثانی «سوسیالیسم دموکراتیک» حزب دموکرات، بر مناسبات «مستقل» با قطب موردنظر اکثریتها، تأکید می‌کند، و این از نظر اکثریتها از گناهان کبیره است. این گناه آن قدر بزرگ است که برجسبهایی هم‌چون «سلطه‌طلبی»، «تنگ‌نظری» و «انحصارطلبی» در مقابل آن به منزله قطره‌یی در مقابل اقیانوس است. می‌دانیم که آدمی مثل حافظ اسد، که هر آن چه دیگران از «سلطه‌طلبی»، «تنگ‌نظری» و «انحصارطلبی» دارند او یک جا دارد، چون فعلاً چنین گناه کبیره‌یی مرتکب نشده، برای اکثریتها «ارج و مقام» بسیار دارد. از این نمونه‌ها بسیار است و اگر بخواهیم به یک یک آنها اشاره کنیم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. پس از روشن‌شدن این مطلب، حال به دو نکته مهم دیگر - که اکثریتها نمی‌خواهند بدان بپردازند - می‌پردازیم تا کمی سر قضایا باز شود و برای ثبت در تاریخ بماند. در بهار سال ۶۰، رژیم جمهوری اسلامی تهاجم گسترده‌یی به شمال کردستان کرد. در این تهاجم بخشی از عشایر، ارتش و پاسداران، با راهنمایی حزب توده (طرفداران غنی بلوریان) و اکثریتها، شرکت داشتند. از طرف فرخ نگهدار، یکی از مسئولان اکثریت، که به‌علت بعضی «چپ‌رویهای قبلی» مدتی در قرنطیه بود، برای آزمایش به این «مأموریت ضدامپریالیستی» فرستاد شد. وی در ارومیه مستقر گردید. گزارش این مطلب از طریق فدایی شهید و قهرمان رشید حسنی (پسر ملاحسنی جلاد)، به‌دست ما رسید. در همان موقع من در نشریه کار اقلیت آن موقع مقاله‌یی پیرامون این تهاجم نوشتم. در یکی از شماره‌های بعدی نشریه هم بعضی اطلاعات تکمیلی پیرامون این تهاجم چاپ شد. در آن موقع دارودسته اکثریت به‌هیچ‌وجه این مشارکت را تکذیب نکردند. سرکوبگران جمهوری اسلامی رسماً از همکاری افرادی چون غنی بلوریان تشکر کردند (که سند آن در نشریه مجاهد چاپ شده است) ولی در این «تشکرنامه» خوش‌رقصیهای اکثریت را به حساب نیاورده و کمکهای آنها را بدون «اجر» گذاشته بودند. این امر، موضوع یکی از «انتقادهای یک جانبه» و «تیرگیها»ی موجود بود. اگر فرخ نگهدار می‌گفت «همکاری یک جانبه» با جمهوری اسلامی برای سرکوب خلق کرد، به منظور «تیره» نشدن روابط با خمینی و بهشتی و لاجوردی، سنگین‌تر می‌بود. اما مورد دوم مربوط می‌شود به نقش رحمان کریمی، یکی از نفوذیهای اکثریتی در درون حزب دموکرات، که در صدد ضربه‌زدن به دفتر سیاسی این حزب بود. ما از این ماجرا توسط یکی از مسئولان اکثریتی به‌طور سر بسته با خبر شدیم و همان موقع حزب دموکرات را از این که اکثریتها درصدد توطئه‌چینیهای هستند، با خبر نمودیم. پس از خنثی‌شدن این حرکت، رحمان کریمی و تنی چند از افراد و سران عشایر شمال کردستان، اعلامیه‌هایی علیه حزب دموکرات

منتشر کردند که همان موقع توسط اکثریت‌ها به چاپ رسید. مضمون آن اعلامیه‌ها نیز نشان می‌دهد که تضاد بین اکثریت‌ها و جنبش خلق کرد، بیشتر از یک «تیرگی» معمولی بوده و در واقعیت امر، اکثریت‌ها در جبهه ارتجاعی خمینی علیه جنبش خلق کرد عمل کرده‌اند منتها وقاحت و دورویی کسانی مثل فرخ نگهدار و دارودسته‌اش آن قدر بی‌حدومرز است که دشمنی دیروز را یک «سوء تفاهم» می‌نامد و امروز در قبال این جنبش «احساس مسئولیت» می‌کند! واقعاً چه دوستی خاله خرسه‌بی.

در پلنوم به مسأله ادغام با حزب توده هم پرداخته شده است. در این جا روحیه قدرت‌طلبی و مقام‌پرستی فرخ نگهدار برجسته می‌شود. تا کیانوری بود، فرخ نگهدار مثل یک بچه سر بزیر، خدمت «آقا» می‌رسید و از «فرمایشات» ایشان بهره‌مند می‌شد و با اطرافیان خود از «نبوغ» فراوان «پدر کیا» صحبت می‌کرد. امروز که تمام پتّه حزب توده روی آب است و «آش» آن قدر شور شده که «آشپز» هم بدان اعتراف می‌کند، اکثریت‌ها یکباره! یاد کم بهادادن به «اهمیت و نقش برنامه و اساسنامه در امر وحدت» با حزب توده افتاده‌اند. فرخ نگهدار، که بنا به نامه ۱۹ اسفند ۶۳ ایرج اسکندری و دو نفر دیگر از مخالفان رهبری فعلی حزب توده، در پلنوم ۱۸ این حزب، به‌خاطر از کفر رفتن حزب «کبیر» ش‌گریه سر داده بود، فعلاً ترجیح می‌دهد برای این که خودش به نان و نوایی برسد و مخالفان درونی وحدت با حزب توده را نیز کمی رام کند، از پروسه وحدت «اصولی» - که معنای آن چیزی جز رقابت بر سر گرفتن پست‌های مهم و دست اول بودن در ارتباط با «مقامات» نیست - صحبت کند. البته در این زمینه به‌خصوص، فرخ نگهدار دچار حماقت بیش از اندازه شده است. او هنوز باید «مار» نوش‌جان کند تا شاید روزی به مرتبه «افعی» ارتقا یابد.

پلنوم نشینان اکثریتی راجع به گروه‌های مدعی سوسیالیسم هم اظهارنظر و برخورد کرده‌اند. جناح مخالف وحدت با حزب توده و (مدافع بیانیه ۱۶ آذر) و «راه کارگر» را جزء «جوخه»‌هایی اعلام کرده‌اند که با «گردانها»ی حزب توده و اکثریت باید وحدت کنند. برخورد از «بالا»ی اکثریت‌ها با این دو جریان و چشمک و چراغ‌زدن به بعضی دیگر از جریان‌ها، بدون این که نامی از آنها بیاورند، بی‌حکمت نیست. از هنگامی که به علت تغییرات جدید در اتحاد شوروی، «مقامات» تصمیم گرفته‌اند روابط خود را محدود به گروه‌های وابسته به خود - که بسیاری از آنها، به‌ویژه در خاورمیانه، از لحاظ حیثیتی در سطح بسیار نازل و از نظر کم و کیف و تأثیرگذاری بر مسائل جاری تقریباً فاقد ارزش هستند - نکنند، اکثریت‌ها و حزب توده به شدت تحت فشار قرار دارند که یا دیگر گروه‌ها را به موضع ضد شوروی

بکشند یا آنها را در خود جذب کنند. اکثریت‌ها در برخورد‌هاشان می‌خواهند این‌گونه جلوه دهند که هر کس ضد آنها باشد، ضد «سوسیالیسم موجود» هم هست. بنابراین می‌کوشند تا با ترفندهای گوناگون، این گروه‌ها را یا به موضع خود بکشانند یا به موضع ضدیت با «سوسیالیسم موجود». اکثریت‌ها می‌کوشند ضعیف‌ترین «حلقه»‌ها را برای شروع این کار انتخاب کنند و در عین حال در مورد سیاست‌های گذشته خود در قبال بسیاری از این نیروها سکوت می‌کنند. مثلاً در گذشته، هلیل رودی، به علت این که در آمریکا درس خوانده بود، و جریانی که او در آن قرار داشت مخالف ادغام در حزب توده بود، از «مهره‌های امپریالیسم» معرفی می‌شد که با حجتیه در تماس است و... امروز، در ابتدای پلنوم، از یکی از افراد این جریان که توسط رژیم اعدام شده تجلیل می‌شود، در حالی که درباره شهیدان قهرمان مقاومت انقلابی کلمه‌بی گفته نمی‌شود. در پایان این قسمت بد نیست موضوع دیگری را، که اکثریت‌ها به‌طور مسلم از یادآوری آن بسیار غمگین خواهند شد، نقل کنم: در آبان ۶۰، وقتی فدایی قهرمان سیامک اسدیان (رفیق اسکندر)، یکی از کادرهای پرسابقه سازمان، طی یک درگیری قهرمانانه با مزدوران رژیم خمینی به‌شهادت رسید، اکثریت‌ها در لجن‌نامه خود طی مقاله‌یی تحت عنوان «فسانه گشت و فسون شد حدیث اسکندر» هر چه خباثت و بی‌شرمی در درون داشتند، ردیلانه بالا آوردند و این شهادت را سرنوشت کسانی دانستند که در مقابل «انقلاب ضدامپریالیستی امام خمینی» می‌ایستند. جا دارد اکنون از این بزدلان فرومایه بپرسیم، چرا دوباره فیلتان هوای هندوستان کرده و به یاد شهیدان فدایی افتاده‌اید؟ راستی فکر می‌کنید که خواهید توانست دکان دونبشان را به یک تجارتخانه آدم‌فروشی و فرومایگی ارتقا دهید؟ راستی فکر می‌کنید خون این همه از رشیدترین فرزندان مردم محروم ایران بر زمین ریخته شده است تا شما از زیر عبای «امام» در آیدید و با رذالت تمام، با گفتن چند «اما» و «اگر» و «شاید»، موجودیت سراسر ننگ و خیانت خود را مشروع نمایید؟ آقای فرخ نگهدار، مردم ایران شما را مجبور خواهند کرد که به‌خیانت‌های خود اعتراف کنید و پاسخگو باشید.

(دنباله دارد)

(۱) کلمه «مقامات» از دو نوار به چاپ رسیده ایرج اسکندری در نشریه «فصلی در گل سرخ» گرفته شده است.

پایان شهریور ۶۴، بالغ بر ۲۴۷۳ میلیارد تومان یعنی معادل ۳۰۹ میلیارد دلار بوده است (۱). خمینی اساساً از جنگ به مثابه سرپوش و مانعی برای جلوگیری از بروز سریع آثار و نتایج مقاومت در سطح جامعه و مصادره بحرانها و مشکلات حاد اجتماعی به جنگ، بهره‌برداری می‌کند و از آن طریق در برابر هرگونه حرکت اعتراضی مردم و فعل و انفعالات اجتماعی، سیل‌بند زده و جامعه را به‌طور موقت قفل کرده است. بیانیه ۲۱ فروردین ۶۳ شورای ملی مقاومت ایران گریز این رژیم از پرتو ظلمت‌سوز صلح را به این علت می‌داند که «پذیرش صلح را به درستی معادل فراهم‌آوردن شرایط سرنگونی خود تلقی می‌کند» (۲).

سیاست صلح شورا

عبدالعلی معصومی

در ابتدای مقاله «دیپلماسی انقلابی شورا» (ماهنامه شورا، شماره ۲۴) اشاره کردیم که این بحث در دو بخش جدا از هم ارائه خواهد شد. بخش اول شامل اصول، مبانی و کلیت دیپلماسی شورا بود که در همان شماره ماهنامه ملاحظه کردید؛ بخش دوم آن که «سیاست صلح شورا» را مورد بررسی قرار می‌دهد، در این شماره از نظرتان خواهد گذشت. پیش از پرداختن به سیاست صلح شورا لازم است به‌طور خیلی مختصر، به‌عامل جنگ و سیاست جنگ‌طلبانه رژیم خمینی نگاهی بیفکنیم، هر چند که ابعاد داخلی و بین‌المللی فاجعه جنگ آن‌چنان گسترده، افشاگر و تألم‌برانگیز است که نیازی به تکرار آن نیست. جنگ ایران و عراق بزرگترین معضلی است که جامعه ما با آن مواجه است و آثار ویرانگر آن در زندگی مردم و در کلیه عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... جامعه ما به‌نحو بارزی گسترده است و رژیم جنگ‌طلب خمینی به‌پشتوانه آن توانسته است بر بحرانهای فراگیر و لاعلاج و سرکوب‌خشن و قرون وسطایی خود سرپوش بگذارد و سرنگونی محتوم خود را به تعویق اندازد. پیوند تنگاتنگ بقا و مستی این رژیم رو به‌مرگ با جنگ، باعث شده است که به جنگ خانمانسوزی که جز نکبت، بدبختی، فقر، فساد، فحشا، گرانی و... برای مردم حاصلی ندارد، اولویت مطلق بدهد، آن را «در رأس امور» اعلام کند، «سیستم اجرایی» مملکت را به تمامی به خدمت آن درآورد و بر ادامه جنگی که تاکنون بیش از یک میلیون کشته و مجروح، حدود سه میلیون آواره، ۵۰ شهر و سه‌هزار روستای ویران و ضایعات، تلفات و خسارات جبران‌ناپذیری به بار آورده است اصرار ورزد. براساس آمار منتشر شده از سوی کمیسیون برآورد خسارات اقتصادی جنگ در وزارت بودجه خود رژیم، بخشی از خسارات اقتصادی جنگ تا

جنگ ایران و عراق با تهاجم گسترده نظامی عراق به خاک میهن ما آغاز شد و همین مسأله مهمترین محمل رژیم خمینی و هم‌پشتان و حواشی این رژیم برای تداوم‌بخشیدن به این جنگ ضدمیهنی گردید. تجاوز، غرامت و مجازات متجاوز، ترجیع‌بندی است که بی‌وقفه از سوی رژیم خمینی و دارودسته‌ها و افرادی که زاد و بودشان به ادامه جنگ پیوند دارد، تکرار می‌شود. اما آیا واقعاً، «مظلومیت» رژیم خمینی حتی در آغاز جنگ، واقعی است و این تهاجم بدون زمینه‌چینی و تحریکاتی از سوی این رژیم، صرفاً برای تحقق مقاصد توسعه‌طلبانه طرف عراقی آغاز شد؟ مروری بر موضعگیریها و نحوه برخورد خمینی و سیاست‌گزاران وی در رابطه با عراق و زمینه‌چینیهای متواتر برای مداخله در امور داخلی آن کشور براساس تز ارتجاعی «صدور تروریسم» نشان می‌دهد که جنگ پیش از تهاجم گسترده عراق به خاک کشور ما در آخر شهریور ۵۹، در ابعادی کوچکتر آغاز شده بود و رژیم خمینی در صدد بود برای حل تضادهای داخلی و سرپوش‌نهادن بر شتاب روزافزون آن، زمینه‌درگیری در جنگ خارجی را فراهم کند. عراق دربردارنده ویژگیهایی بود که، به‌عنوان مناسبترین طرف این جنگ، می‌توانست مدنظر قرار گیرد. سوی خرده حسابهای شخصی خمینی با زعمای عراق، درصد عظیم جمعیت شیعه مذهب و وجود مرقد‌های ائمه اطهار در آن کشور و وابستگی کشورهای دیگر هم‌مرز با ایران به یکی از دو اردوگاه جهانی، که البته معنی چپ نگاه‌کردن به آنها برای خمینی کاملاً آشکار بود و عراق، در مقام مقایسه، ناوابسته‌ترین کشور هم‌مرز ایران به‌شمار می‌آمد، باعث شد که این کشور برای اجرای سیاست فوق ارتجاعی صدور به اصطلاح انقلاب، مناسب‌ترین محل در نظر آید (۳). رخداد‌های چند ماه پیش از آغاز جنگ نظیر نامزدی مسعود رجوی برای ریاست جمهوری و حمایت گسترده نیروهای ملی و مردمی از آن، کودتای فرهنگی در دانشگاهها، واقعه امجدیه در ۲۲ خرداد ۵۹ و... نشان داده بود که اگر در بر همین پاشنه بچرخد، به زودی رژیم در پرتگاه سرنگونی خواهد افتاد.

رفسنجانی با اشاره به این تهدید در ملاقات با اعضای کادر تعقیب و مراقبت و عملیات سپاه ضدخلقی در ۲۹ اردیبهشت ۶۲ می‌گوید: «وقتی جنگ شروع شد، اصلاً نگران سقوط جمهوری اسلامی نبودیم، اما می‌دانستیم که این گروهکهای محارب خطرات جدی برای ما دارند» (۴). رژیم برای درمان ماندن از این «خطرات جدی»، دامنه تحریکات و ملاحظات خود را در عراق گسترش داد. این تحریکات، در واقع از همان فردای پیروزی انقلاب شروع شده بود. هنوز دو هفته از پیروزی انقلاب نگذشته بود که خمینی نخستین سخنرانی تحریک‌آمیز خود را در زمینه صدور تروریسم ایراد کرد و در آن از «همه کشورهای اسلامی در زیر یک دولت و یک پرچم» سخن گفت و این که «یک دولت بزرگ اسلامی باید بر همه دنیا غلبه کند» (۵). در اجرای این سیاست، برای در خدمت گرفتن عوامل سرسپرده «قیاده موقت» جنازه ملامصطفی بارزانی را، که نه ایرانی بود و نه تابع ایران و در آمریکا فوت کرده بود، با هلیکوپتر به آشنویه برد و در آن جا دفن کرد و به اعتراض کردهای مقیم مرکز که در دانشگاه صنعتی شریف به همین علت نشستی برپا کرده بودند (۶)، یا به تظاهرات مردم بانه در اعتراض به پروبال‌دادن به «قیاده موقت» و درخواست اخراج آنها از ایران (۷) توجهی نکرد. در برابر تحریکات ماههای آغازین سلطه خمینی، وزیر خارجه عراق از رژیم خمینی خواستار رفع اختلافات فیما بین گردید (۸). در این میان سیاست‌گذاران خمینی نیز بیکار نبودند. بنی‌صدر، که خود یکی از واضعان تئوری «صدور انقلاب» بود (۹)، بانگ برآورد که «اگر... کانونهای قیام و انقلاب را همه جا به‌خصوص در کشورهای اسلامی برافرازیم، ما دشمن را در همه جا در پنجه‌های قوی خویش خرد خواهیم کرد» (۱۰). هم او در آستانه ایلغار دانشگاهها، گفت: «ما می‌خواهیم ارتش را تجدید انقلابی و اسلامی بنماییم و بهترین جهتها همین [جنگ] است که دولت عراق برای ما فراهم می‌کند. من از این جهات [جنگ] نگرانی ندارم، نگرانی در کشور خود ماست. امروز این مسأله [سرکوب مخالفان] را در شورا [ی انقلاب] به این نتیجه رساندیم و تصمیم که در آمد باید اجرا کرد. چه شما خوش بیايد و چه نیاید» (۱۱). چند روز قبل از کودتای فرهنگی، در راهپیمایی موسوم به «وحدت» در ۲۲ فروردین ۵۹، بنی‌صدر خطاب به رئیس‌جمهور عراق گفته بود: «ما انقلاب کردیم و یک آدم فاسد و خائن را بیرون کردیم، تو در این میان چه می‌گویی؟... ما مردم عراق را به رژیم فاسد تو بفروشیم؟ غیرممکن است. نمی‌فروشیم» سپس به درخواستهای مکرر رژیم عراق به رفع اختلافات اشاره کرده و گفته بود: «اتفاقاً چند نوبت، چه زمانی که در مسئولیت بودم و چه زمانی که مسئولیت نداشتم، فرستادند و گفتند: ما آماده‌ایم تا امور خودمان را با شما حل کنیم. من گفتم: با شما امري نداریم که حل کنیم. دفعه آخر یاسر عرفات آمد و من

صلح، شعار استراتژیک

شعار استراتژیک یا محوری، شعاری است که اساسی‌ترین خواسته‌های اجتماعی را در خلاصه‌ترین صورت ممکن ارائه می‌دهد و نمایانگر سمت و سوی اصلی مقاومت است. خواستی است که اگر دشمن به برآورده کردن آن مبادرت کند، لااقل بخشی از تمامیت خود را، که به نفی کل وجودش راه می‌برد، نفی می‌کند (۱۸). صلح در شرایط تاریخی حاضر، یک شعار استراتژیک برای انقلاب نوین خلق ماست، هم‌چنان که جنگ برای رژیم یک شعار استراتژیک است. هرگونه راه‌گشایی در زمینه صلح، کارکرد مستقیمی در راستای استقرار آزادی دارد. به‌همین جهت سلاح صلح مکمل مقاومت انقلابی مسلحانه است و کورکردن کوره جنگ‌طلبی خمینی جاده آزادی را بر روی خلق و میهن ما می‌گشاید. «مبارزه برای تحقق صلح به خودی‌خود در حکم تلاش برای شکستن شیشه عمر رژیم خمینی است و به‌همین سبب در شرایط کنونی از اولویت برخوردار است» (۱۹). اگر خمینی و همه عمه و اکره او و هم‌پیوندان برون‌مرزیش این همه از پرتو صلح هراس دارند و بدون وقفه نعره «جنگ، جنگ» سر می‌دهند، به‌خاطر پیوند ناگسستنی این جنگ با حیات رژیم است و این که صلح، سرنگونی سریع رژیم را

الف: فضای سیاسی قبل از دیدار

پس از خروج نیروهای عراقی از ایران، شورای امنیت سازمان ملل متحد برای پایان دادن به جنگ، بلافاصله وارد صحنه شد و با صدور قطعنامه‌یی که هر ۱۵ عضو شورا در آن اتفاق نظر داشتند، از دو طرف درگیر خواست که به جنگ خاتمه دهند. عراق قطعنامه را پذیرفت، ولی رژیم خمینی آن را رد کرد. رجایی خراسانی، نماینده خمینی در سازمان ملل، اعلام کرد که «دولت ایران هیچ‌گونه تعهد و مسئولیتی در قبال این قطعنامه ندارد» (۲۸) و «با هر گونه مداخله شورای امنیت در زمینه جنگ مخالف است» (۲۹). چند ماه بعد، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در روز ۲۲ اکتبر ۸۲ (۳۰ مهر ۶۱)، خواست خود را مبنی بر آتش‌بس فوری جنگ بین ایران و عراق و عقب‌نشینی نیروها تا مرزهای بین‌المللی اعلام کرد. این قطعنامه با ۱۱۹ رأی موافق در مقابل یک رأی مخالف (رأی نماینده رژیم خمینی) و ۱۵ رأی ممتنع به تصویب رسید (۳۰). رژیم خمینی به‌رغم خواست مردم برای خاتمه‌یافتن جنگ و تمایل بین‌المللی که خود را در همین قطعنامه مجمع عمومی نشان می‌داد، تأکید کرد که با هرگونه راه حل سیاسی برای خاتمه‌دادن به جنگ مخالف است. موسوی، نخست‌وزیر رژیم، اعلام داشت: «جوسازیهای بین‌المللی نمی‌تواند در اراده ملت ما برای ادامه جنگ تا پیروزی اثر بگذارد» (۳۱). رژیم که همزمان با تصویب قطعنامه شورای امنیت، «عملیات رمضان» را آغاز کرده بود، باز همزمان با قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل، عملیات مشابهی را با عنوان «عملیات محرم» آغاز نمود و در آذر همان سال، حدود یک ماه قبل از دیدار مسئول شورا با طارق عزیز، تهاجم دیگری را به خاک عراق، با نام «مسلم بن عقیل»، تدارک دید. این سلسله تهاجمات با دست‌افشانی و ترغیب و تشویق دست‌آموزان داخلی و برون‌مرزی خمینی همراه بود. بنی‌صدر، همزمان با خروج نیروهای عراقی از ایران، سرشار از شوق یک تهاجم «جانانه» به خاک عراق به «نیروهای مسلح» هشدار می‌داد که «اگر پیشروی برق‌آسا در خاک عراق با قیام عمومی همراه نباشد، موقعیت رژیم عراق تحکیم خواهد شد» (۳۲) و حزب توده از «دلاوران قهرمان ایران» تحت «رهبری امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی» و «پیروزیهای بزرگ رزمندگان خط اول جبهه از پاسدار و ارتشی و بسیج» تجلیل می‌کرد (۳۳). کیانوری مفلوک، مغرور از فتوحات «سپاه اسلام»، هم‌صدا با قلم‌بمزدان خمینی می‌گفت: «... با پیروزیهای درخشان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در جبهه جنگ جنوب ضربه‌های بسیار کوبنده‌یی به یکی از ابعاد مهم نظامی توطئه آمریکا یعنی به تجاوز ارتش صدام به خاک ایران وارد آمده و این ضربه‌ها زمینه را برای به پایان‌رساندن جنگ یعنی به شکست قطعی تجاوز

در پی دارد. این پیوند، بارها از زبان سیاست‌گردانان رژیم تکرار شده است. خمینی، سرنوشت رژیم را وابسته به جنگ اعلام می‌کند (۲۰) و صلح را به‌منزله دفن این رژیم می‌داند (۲۱). از نظر رفسنجانی، جنگ هستی رژیم است (۲۲) و پذیرش هرگونه آتش‌بس سقوط حکومت را در پی دارد (۲۳). نخست‌وزیر خمینی تأکید دارد که آینده رژیم به جنگ بستگی دارد (۲۴) و جنگ به‌مثابه بقای «جمهوری اسلامی» است (۲۵). خاتمی، امام جمعه یزد می‌گوید: «در شرایط حاضر ما یا باید صلح کنیم و انقلاب اسلامی سقوط کند و یا باید این جنگ را تا پیروزی کامل ادامه دهیم» (۲۶). درست به همین مناسبت ضرورت یک اقدام عملی راهگشایانه برای درهم‌شکستن بن‌بست جنگ، از همان آغاز خود را به مقاومت خونبار ما تحمیل می‌کرد و هر چه می‌گذشت و مصیبت بر مصیبت می‌افزود و اصرار رژیم بر ادامه آن بیشتر می‌شد، این ضرورت، نمایان‌تر می‌گردید. پس از خروج نیروهای عراقی از ایران در اوایل تابستان ۶۱ و آمادگی آن کشور برای استقرار صلحی عادلانه، این ضرورت گریزناپذیر شد. مصالح میهنی، تحقق هر چه سریع‌تر صلح را در دستور روز هر نیروی ملی و مردمی قرار می‌داد، چرا که ادامه جنگ، تضمین ادامه رژیم سراسر تباهی خمینی بود. در این صورت، در شرایطی که طرف عراقی برای صلح آمادگی نشان می‌داد، پرداختن با شرح و تفصیل به تجاوز و تقصیر عراق، جز در خدمت ادامه حاکمیت رژیم جنگ‌افروز خمینی کارکرد دیگری نداشت (۲۷). براساس ضرورت مقدم و گریزناپذیر یک اقدام عملی در مسیر خاتمه‌دادن به جنگ ضدمیهنی بود که شورای ملی مقاومت به یکی از حساس‌ترین اقدامهای دیپلماتیک خود یعنی دیدار و بیانیه مشترک مسئول شورا با نایب نخست‌وزیر عراق، دست زد و راهگشای شکستن طلسم جنگ خمینی شد.

دیدار و بیانیه مشترک

ملاقات مسئول شورا با طارق عزیز، در مسیر مبارزه تمام‌عیار شورا با جنگ‌طلبی خمینی، بدون تردید یک گام راهگشا بود. این دیدار در شرایطی صورت پذیرفت که جنگ فضای داخلی و بین‌المللی را کاملاً بسته بود و تبلیغات گسترده و توهم‌پراکنیهای رژیم خمینی و دنباله‌های رنگارنگ آن پیرامون جنگی که آن را مزورانه «دفاع مقدس» می‌نامیدند، چنان فضای آلوده‌یی را بر گرد خود فراهم آورده بود که هرگونه اقدامی علیه آن با خطر «سوخته‌شدن» روبرو بود. در واقع اگر مشروعیت برآمده از مقاومت خونبار سراسری نبود، محال بود شورا بتواند در چنین راه پر مخاطره‌یی قدم بگذارد.

آمریکایی راهزنانه عراق به ایران نزدیک کرده است» (۳۴). باند فرخ نگهدار نیز در اوج تیرباران رزمندگان مقاومت به دست مزدوران رژیم در زندانها و در اوج نعره‌های جنگ، جنگ خمینی، سخنان او و سران جنگ‌طلب رژیمش را چنین واگویی می‌کرد: «باید تمام همت خود را به کار گیریم و شرکت باز هم فعال‌تری در جنگ داشته باشیم. تروریست‌ها تلاش بسیار می‌ورزند که توجه مردم از جبهه‌ها منحرف شود... تمام هوش و حواس ما این باشد که جنگ فراموش نشود» (۳۵).

ب: دیدار و بیانیه مشترک

در چنین شرایط و فضای سیاسی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران با نایب نخست‌وزیر عراق - طارق عزیز - در روز ۱۹ دی ۶۱ ملاقات کرد و با وی بیانیه مشترکی را امضا نمود. مضمون اصلی این دیدار، شکستن طلسم جنگ‌طلبی خمینی بود. قبل از این دیدار نیز مقاومت عادلانه مردم ایران، خاصه پس از خروج نیروهای عراقی از خاک ایران، تمایل خود را نسبت به صلح نشان داده بود. در ۴ خرداد ۶۱، در دومین روز مرحله سوم تهاجم موسوم به «بیت المقدس»، مسئول شورا طی پیامی خطاب به افسران، درجه‌داران و افراد میهن‌پرست ارتش تأکید کرده بود که «از این پس تمام سلاحها را به جانب رژیم سرکوبگر خمینی نشانه روند» (۳۶). او، در پیام ۳۰ خرداد خود نیز از آنها خواسته بود که به هر ترتیب شده از ادامه جنگ خودداری کنند و سلاحهایشان را دقیقاً به جانب همان فرماندهان و ایادی خمینی که فرمان آتش می‌دهند نشانه روند و قاطعانه در پی ریشه‌کن کردن پاسداران، مزدوران و همه عوامل سرکوب و اختناق خمینی در داخل ارتش برآیند (۳۷). مسئول شورا یک روز قبل از تهاجم موسوم به رمضان به خاک عراق در ۲۵ تیر ۶۱ نیز طی پاسخی به خبرگزاریها درباره تهاجم نیروهای خمینی به عراق، آن را شدیداً محکوم کرده بود. این تلاشها در شرایطی صورت می‌گرفت که طرف عراقی برای برقراری صلحی عادلانه از طریق مذاکرات مستقیم کاملاً انعطاف نشان می‌داد و همین رخداد اخیر یعنی آمدن نایب نخست‌وزیر عراق نزد مسئول شورا از نظر دیپلماتیک، این معنی ضمنی را هم دربر داشت که عراق از هرگونه قصد تهاجم و تجاوز و چشم‌داشت به آب و خاک در موضع عدول و اعتذار قرار گرفته است. در این دیدار بیانیه مشترکی به امضا رسید که براساس آن «روابط بین دو طرف بر مبنای تفاهم سیاسی برای آرمانهای مشروع صلح و حسن همجواری استوار گردید و اصول استقلال کامل و تمامیت ارضی، احترام به اراده آزاد مردم عراق و ایران و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و ایجاد روابط مشترک بین مردم ایران و عراق براساس احترام متقابل و همکاری دوجانبه در خدمت

منافع متقابل و آرزوهای آنها برای آزادی، ترقی و صلح و در خدمت صلح و ثبات در منطقه، اصول پایه‌ی شناخته شدند» (۳۸). در این بیانیه از تحریم نفتی و تسلیحاتی رژیم خمینی، ضرورت مصونیت شهرها و دهکده‌ها و مردم بی‌دفاع ایران، توجه خاص به اسیران جنگی ایران در عراق، به‌ویژه پرسنل ارتش، اعزام نماینده برای دیدار از زندانیان جنگی ایران و... نیز سخن به میان آمده است.

ج: همتوایی مخالفان

این دیدار و بیانیه مشترک، مضمونی جز پیشبرد هر چه فعال‌تر سیاست صلح و درهم‌شکستن جنگ‌طلبی خمینی و، در نتیجه، خنثی‌کردن یکی از قوی‌ترین اهرمهای نگهدارنده رژیم سرتاپا فساد و تباهی او نداشت. ابتکاری بود برای نجات مردم در زنجیر ایران از کشتار و هراس روزانه بمبارانها، آوارگیها و فقر و فسادهای ناشی از جنگ خانمان‌برانداز. این دیدار و بیانیه مشترک و به فاصله اندکی بعد از آن، تصویب و انتشار طرح صلح شورا، از همان آغاز، انگیزشی قوی در راستای استقرار صلح و مخالفت با جنگ‌افروزی خمینی پدید آورد. بازتاب آن پس از چندی، با اعتراضهای مردمی علیه جنگ، فرار پرسنل نظامی از جبهه‌ها، شکستهای پیاپی بسیجهای جنگ‌طلبانه خمینی و پشتیبانی از حرکت‌های صلح‌خواهانه هسته‌های مقاومت در داخل کشور و ابراز حمایت‌های گسترده مجامع، شخصیتها، احزاب، سازمانها و... از طرح صلح شورا و مخالفت با سیاست جنگ‌افروزان رژیم خمینی، در سطح جهانی، عمومیت یافت. دیدار یک مقام رسمی دولت عراق از مسئول شورای ملی مقاومت ایران، ضربه کوبنده‌ی بر سیاست جنگ‌افروزان رژیم خمینی بود، از این رو، به‌طور طبیعی، واکنش خصمانه این رژیم و همپیوندان آن را برانگیخت و همگی با هم علیه این ابتکار بی‌سابقه در جهت صلح و آزادی، به میدان خزیدند (۳۹). پس از این دیدار و انتشار بیانیه، بلافاصله بوقهای تبلیغاتی رژیم خمینی به صدا درآمدند. امامی کاشانی در نمایش جمعه ۲۴ دی، مجاهدین را «حافظ منافع آمریکا» خواند (۴۰). دو روز بعد نخست‌وزیر خمینی، در پاسخ به سؤال خبرنگار رادیو رژیم در مورد دیدار و بیانیه مشترک، از تلاش مشترک آمریکا و اسرائیل برای حفظ رژیم عراق سخن گفت و این دیدار و بیانیه را «نشان‌دهنده اتحاد استکبار جهانی و ایادیشان» در «حفظ و حراست» این رژیم قلمداد کرد که «درعین حال نشان‌دهنده وحدت اینها هم هست» (۴۱). اطلاعات ۲۰ دی نیز آن را گامی جدید در راستای وابستگی بیشتر سازمان مجاهدین خلق به «رژیم صهیونیستی عراق» که «خواهان امنیت اسرائیل» و «روابط حسنه با آمریکا» ست شمرد. سرانجام خمینی،

امام جنگافروزان، وارد صحنه شد و در سالروز تأسیس رژیم ضدبشیریش، در ۱۲ فروردین ۶۲، با عناوین «عقد اخوت با عراق»، «فشاردن دست دشمن» دیدار و بیانیه مشترک و طرح صلح شورای ملی مقاومت را مورد حمله مستقیم قرار داد. چندی بعد رفسنجانی جنایتکار به صحنه آمد و با ردیف کردن اراجیفی مثل «جاسوسی برای صدام» و «تبدیل یک مشت جوان مسلمان» به «عناصر جاسوسی دشمن» (۴۲) کینه عمیق رژیم را نسبت به حرکتی که مسئول شورای ملی مقاومت ایران، به حق آن را «یک نقطه عطف بسیار مهم سیاسی در سطح منطقه‌یی و جهانی» نامیده است، نشان داد.

همگام و همنوا با صحنه‌گردانان اصلی رژیم جنگ‌طلب خمینی، هم‌پیوندان آنها نیز در این بزنگاه حساس به ستیز با این رخداد بسیار مهم سیاسی پرداختند. نشریه «نهضت» و دیگر نشریات وابسته به بختیار همزمان با هتاکیه‌های رژیم خمینی علیه دیدار و بیانیه مشترک بیش از همه به مسئول شورای ملی مقاومت تاختند که یک مقام دولتی به دیدارش رفته بود و این در حقیقت نشانه‌یی از تثبیت آلترناتیو دموکراتیک و مستقل شورا به شمار می‌رفت. نشریات بختیار برای «دلاوران جان باخته در جنگ ایران و عراق» سینه چاک کردند، برای «بچه‌های ساده و معصوم هوادار سازمان مجاهدین» اشک تمساح ریختند، رهبر مقاومت را «بر باد دهنده این آب و خاک اجدادی» (۴۳) خواندند و نوشتند: «مسعود رجوی نماینده قانونی ملت ایران نیست که بتواند با نماینده رسمی یک کشور خارجی در زمینه روابط بین‌المللی دو کشور مذاکره کند»، «سازمان مجاهدین نماینده ملت ایران نیست بلکه می‌خواهد جامعه ۳۶ میلیونی را به زور اسلحه به دنبال خود بکشد، همان کاری که پالپوت در کامبوج کرد و سه چهارم جمعیت آن کشور را... کشتار کرد» (۴۴)، «طرف دیگر بیانیه - آقای مسعود رجوی - فاقد هرگونه صلاحیت، مشروعیت و رسمیت قانونی و حقوقی است» (۴۵). «پست ایران» (۴۶) با اشاره به «سطح دولت با دولت» این ملاقات و این که «رجوی» نماینده ملت ایران نیست، آن را محکوم کرد. نشریه دیگری به نام «ملت» (۴۷)، ناشر افکار پان‌ایرانیستها، با تکیه بر این که «رجوی خود را نماینده ملت ایران و سخنگوی ملت ایران دانسته» و از این جایگاه با «دشمن متجاوز» مذاکره کرده است، به فحاشی نسبت به این دیدار و بیانیه مشترک پرداخت.

نوکر کهنه‌کار استعمار، علی‌امینی، در سر مقاله نشریه‌اش (۴۸) بلافاصله بعد از این دیدار، مسئول شورای ملی مقاومت را «ستون پنجم عراق» خواند و این ملاقات را به سود «رژیم حاکم بر ایران» دانست. همان نشریه سه هفته بعد، در مقاله «از جهان‌وطنی التقاطی تا نقش ستون پنجم عراق»، همان لجن‌پراکنی‌های

خمینی و دارودسته جنایتکار او را تکرار کرد: «...آقای رجوی همین جا قافیه را باخته است که با امضای یک قرارداد بدتر از ترکمن‌چای عقد همکاری هزاران جوان آرمان‌خواه ولی بی‌تجربه را با دولت عراق می‌بندد یعنی جوانانی که مثل بره‌های گمشده موسی در پشت دیوارهای خانه‌های مخفی یا در زندانها به سر می‌برند... آنان که از راه مسکو و بغداد قصد سفر به تهران را دارند» (۴۹). پیرنوکر استعمار در شماره‌های ۱۳ و ۱۴ نشریه‌اش نیز «ابراز انزجار» خود را از ملاقات و بیانیه مشترک اعلام کرد. این هتاکیه‌ها نسبت به مقاومت عادلانه مردم ایران و رهبری این مقاومت پای در خون، در زوررق «وطن‌پرستی» پیچیده می‌شود و البته در این راستا ستایش از «دلاوریها و جانبازیهای نیروهای مسلح» هرگز از سوی هیچ‌یک از اینها فراموش نمی‌گردد. از جمله نشریه سلطنت‌طلب «ایران آزاد» در سرمقاله‌یی با عنوان «وطن‌فروشی مجاهدین»، ضمن «مارکسیست-تروریست» خواندن مجاهدین و هتاکي و بی‌حرمتی نسبت به مسئول اول این سازمان و تجلیل از «ارتش و دیگر قوای مسلح ایران و فداکاری و جانبازیشان برای دفع هجوم دشمن»، این دیدار و بیانیه را «مهر تأییدی بر وطن‌فروشی مجاهدین» و «خیانت به استقلال و تمامیت ارضی ایران» خواند و نوشت که «مسعود رجوی را باید به جرم ارتکاب این خیانت به اعدام محکوم نمود» (۵۰).

«جبهه» نویسه‌ها در شماره ۶ بهمن ۶۱، طی مقاله‌یی با عنوان «درباره اعلامیه طارق‌عزیز - رجوی...»، این اقدام را «جاهلانه» و «نابجا» و «دربدترین زمان با بدترین شکل علیه جنبش و حرکت ملی ایران» خواندند و از این که در مسیر چنین عملکردهایی «صداقت و از خودگذشتگی فرزندان پاکدلی که با دلی پرشور به جنگ اهریمنان برخاسته‌اند» بر باد می‌رود، اشک تمساح ریختند. بعد، در شماره ۲۵ بهمن این نشریه نوشتند: «با همه خستگی طبیعی مردم از ادامه جنگ و عدم تمایل آنان به تجاوز، هنوز کار این زندگی به آن جا نرسیده است که شعار فتح قدس از راه کربلا را با شعار فتح تهران از طریق بغداد عوض کنند. ملت ایران آنها هستند که استراتژی جنگ را برنامه‌ریزی کردند. پشت‌جبهه‌ها را با حمایت‌های خویش دقیقاً حفاظت کرده و این امکان را فراهم ساختند که لشکریان متجاوز عراق را از کشور خود بیرون برانند». اینان در مورد سرنوشت جنگ حتی از خود خمینی «خوشبین» تر بودند والا نمی‌نوشتند: «حق نیست که در واپسین روزهای جنگ سنگر خود را رها ساخته و به‌عنوان مبارزه با رژیم، در سنگر دشمن قرار بگیریم». از آن «واپسین روزهای جنگ» اینک چهار سال می‌گذرد و طی این مدت «جبهه» نویسه‌ها و همپالکیهای «وطن‌پرست» شان با ادامه این‌گونه اظهارات «وطن‌پرستانه»، ماشین جنگ و آدمکشی خمینی را روزبه‌روز روغن زده و خود را شریک جنایت‌های رژیم او کرده‌اند.

طرح صلح شورا

در اوج تبلیغات رژیم جنگ‌طلب خمینی و همه هم‌پیوندان او علیه دیدار و بیانیه مشترک، در بیست و دوم اسفند همان سال طرح صلح شورای ملی مقاومت ایران منتشر شد. مسئول شورای ملی مقاومت به هنگام ارائه طرح صلح اعلام کرد که: «خصیصه جنگ‌طلبانه این رژیم قرون وسطایی را با طرح صلح حاضر، باز هم آشکارتر خواهیم نمود و جهانیان با آگاهی از اراده ملت ایران برای «صلح و آزادی» بیشتر خواهند فهمید که رژیم خمینی اساساً جز بر تروریسم ضدبشری و جنگ‌طلبی ضدمیهنی بر چیز دیگر متکی نیست» (۵۱). طرح صلح شورا که براساس قرارداد ۱۹۲۵ (الجزایر) تنظیم شده بود، در اردیبهشت ۶۲ مورد استقبال رسمی دولت عراق قرار گرفت و به مثابه مبنای مذاکرات صلح از طرف آن دولت پذیرفته شد. پس از انتشار این طرح صلح و پذیرش آن طرح از سوی عراق، سران رژیم باز هم بر اصرار خود بر ادامه جنگ و نفی هرگونه پیشنهاد صلح و میانجی‌گری بین‌المللی افزودند. نخست‌وزیر خمینی چند ماه پس از انتشار طرح صلح، اول اعلام کرد که «هیچ‌گونه فشار بین‌المللی نمی‌تواند صلحی را به ما تحمیل کند» (۵۲) بعد، برای آن که خیال همه را راحت کرده باشد، گفت: «ما البته واژه صلح را سعی می‌کنیم به‌هیچ‌وجه به کار نبریم» (۵۳). اما در پرتو اقدامات گسترده شورای ملی مقاومت - و به ویژه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج از کشور -، سیاست صلح شورا و سیاست جنگ‌طلبانه خمینی در سطح بین‌المللی شناسانده شد، به طوری که طرح صلح شورا مورد حمایت بسیاری از سازمانها، احزاب، مجامع بین‌المللی و شخصیت‌های سیاسی جهان قرار گرفت.

جهان مدافع صلح، مخالف جنگ

تلاش برای استقرار صلح، که از آن پس محور اصلی فعالیتهای دیپلماتیک شورا قرار گرفت، به‌طور عمده در دو جهت انجام می‌گرفت: کسب حمایت جهانی برای طرح صلح شورا و محکوم‌ساختن سیاست جنگ‌طلبانه خمینی در مقیاس بین‌المللی.

الف: حمایت‌های جهانی از طرح صلح شورا

بر اثر تلاشهای بی‌وقفه مسئول، اعضا و نمایندگان شورا و اتحادیه انجمنهای

دانشجویان مسلمان خارج کشور، طرح صلح شورا، به‌تدریج به جهانیان شناسانده شد و با استقبال گسترده و وسیع مجامع جهانی روبرو گردید. بخشی از مهمترین حمایت‌هایی که سیاست صلح شورای ملی مقاومت تاکنون به‌دست آورده، از این قرار است:

شورای اروپا

شورای اروپا از سال ۱۹۸۲، طی چندین بیانیه و قطعنامه، نقض حقوق بشر در ایران و سیاست‌های جنگ‌طلبانه رژیم خمینی را محکوم کرده و از مقاومت عادلانه مردم ایران پشتیبانی نموده است:

* مجمع پارلمانی شورای اروپا در اجلاس ۲ تا ۱۱ مه ۸۴ (۱۷ تا ۲۱ اردیبهشت ۶۳)، طی بیانیه‌یی مفاد طرح صلح شورای ملی مقاومت را مورد تأیید و پشتیبانی قرار داد.

* رئیس شورای اروپا و بیش از صد تن از اعضای آن طی دو بیانیه رسمی به تاریخ ۳۱ ژانویه ۸۵ (۱۱ بهمن ۶۳) با استناد به لیست ۱۰۳۰۰ نفر از شهیدان مقاومت عادلانه مردم ایران، نقض حقوق بشر در ایران را محکوم و حمایت خود را از طرح صلح شورای ملی مقاومت اعلام کردند.

* در سی و هفتمین اجلاس مجمع پارلمانی شورای اروپا که از ۲۵ سپتامبر تا ۳ اکتبر ۸۵ (۳ تا ۱۱ مهر ۶۴) در استراسبورگ (فرانسه) برگزار شد، قطعنامه‌یی در مورد جنگ ایران و عراق به تصویب رسید. مجمع پارلمانی شورای اروپا در این قطعنامه خواستار پایان یافتن جنگ ایران و عراق از راه‌های سیاسی شده و طرح صلح شورای ملی مقاومت را مورد حمایت قرار داده است.

پارلمان اروپا

در اجلاس ۱۶ ژانویه ۸۴ (۲۶ دی ۶۲) پارلمان اروپا قطعنامه‌یی در رابطه با جنگ ایران و عراق که توسط رئیس گروه سوسیالیست و نایب رئیس پارلمان تهیه شده بود، به تصویب رسید. مفاد این قطعنامه همان مفاد طرح صلح شورای ملی مقاومت بود.

* پارلمان اروپا در اجلاس ۱۰ تا ۱۴ ژوئن ۸۵ (۲۰ تا ۲۴ خرداد ۶۴) که در استراسبورگ برگزار شد، قطعنامه‌یی را به تصویب رساند و طی آن از طرح صلح شورا و جنبش مقاومت ایران حمایت کرد. پارلمان اروپا ضمن این قطعنامه از وزیران امور

خارجة کشورهای عضو درخواست کرد رژیم خمینی را، به منظور خاتمه دادن به جنگ و اختناق، تحت فشار قرار دهند.

* در آخرین اجلاس پارلمان اروپا در سال ۱۹۸۶ که در روزهای دوشنبه ۸ تا جمعه ۱۲ دسامبر (۱۷ تا ۲۱ آذر) در شهر استراسبورگ برگزار شد، قطعنامه‌یی در تحریم کامل تسلیحاتی رژیم خمینی و حمایت از مقاومت عادلانه مردم ایران به تصویب رسید.

بین الملل سوسیالیست

بین الملل سوسیالیست در شانزدهمین اجلاس خود که در کشور پرتغال برگزار شد، در قطعنامه نهایی خود به تاریخ ۱۲ آوریل ۸۳ (۲۴ فروردین ۶۲)، طرح صلح شورای ملی مقاومت را مورد حمایت قرار داد. در این قطعنامه تأکید شده است که جنگ ایران و عراق باید براساس راه‌حلهای پیشنهادی سازمان ملل متحد، کشورهای غیرمتعهد، سازمان کشورهای اسلامی و شورای ملی مقاومت خاتمه پذیرد و هرگونه مانع‌تراشی در راه صلح محکوم است.

مجمع اتحادیه‌های کارگری انگلیس

* در یکصد و هفدهمین کنگره سالانه مجمع اتحادیه‌های کارگری انگلیس در تاریخ ۲ تا ۷ سپتامبر ۸۵ (۱۱ تا ۱۶ شهریور ۶۴) نقض حقوق بشر در ایران و پافشاری رژیم خمینی بر تداوم بخشیدن به جنگ، به خصوص اعزام اجباری کارگران به جبهه‌های جنگ ضدمیهنی، محکوم شد. در این کنفرانس بیش از هزار تن از نمایندگان ۹۱ اتحادیه سراسری کارگری انگلیس شرکت داشتند.

* یکصد و هجدهمین کنگره سالانه این مجمع که از اول تا پنجم سپتامبر ۸۶ (۱۰ تا ۱۴ شهریور ۶۵) تشکیل شد، طی قطعنامه‌یی ضمن محکوم کردن سیاستهای سرکوبگرانه و جنگ‌افروزانة خمینی، حمایت خود را از سیاست صلح شورا و اقدامات صلح‌طلبانه مسئول شورا اعلام کرد.

حزب کارگر انگلیس

* حزب کارگر در هشتاد و دومین اجلاس سالانه خود که از دوم تا هفتم اکتبر ۸۳ (۱۰ تا ۱۵ مهر ۶۲) در برایتون برگزار شد، قطعنامه‌یی در رابطه با نقض

حقوق بشر در ایران و حمایت از مقاومت عادلانه مردم تحت رهبری شورای ملی مقاومت به تصویب رساند. در این قطعنامه اصرار خمینی بر ادامه دادن جنگ و استفاده او از تاکتیک امواج انسانی محکوم شده و کوششهای بین‌المللی شورا در رابطه با صلح و دستیابی به راه حل مسالمت‌آمیز برای خاتمه بخشیدن به جنگ ایران و عراق و طرح صلح شورا مورد حمایت قرار گرفته است.

* طی دیدار و مذاکرات مسئول شورا با رهبری حزب کارگر انگلیس در ۱۲ تیرماه ۶۳ (۳ ژوئیه ۸۴)، رهبر حزب کارگر، نیل کیناک، و رئیس حزب، اریک هفر، جنایات رژیم خمینی را محکوم کرده و از مقاومت عادلانه مردم و طرح صلح شورا حمایت نمودند. این دیدار بنا به دعوت رسمی حزب کارگر از مسئول شورا صورت گرفت.

* حزب کارگر انگلیس در هشتاد و سومین کنفرانس سالانه خود در اکتبر ۸۴ (مهر ۶۳) و نیز در هشتادمین کنگره سالانه‌اش در اکتبر ۸۵ (مهر ۶۴) طی قطعنامه‌هایی جنگ و اختناق در ایران را محکوم کرد و طرح صلح و اقدامات صلح‌طلبانه شورای ملی مقاومت را مورد حمایت قرار داد.

کنفرانس بین‌المللی خاتمه جنگ ایران و عراق

این کنفرانس، که در فروردین ماه ۶۵ در عمان، پایتخت اردن، برگزار شد، به ابتکار اتحادیه کار عرب (اتحادیه سازمانهای کارگری در کشورهای مختلف عرب) تشکیل گردید. در قطعنامه پایانی این کنفرانس، ضمن اشاره به هدف این گردهمایی که همانا مخالفت با جنگ ایران و عراق و فراخواندن طرفین به صلح (براساس تصمیم سازمان ملل متحد مبنی بر اعلام سال ۱۹۸۶ به عنوان سال صلح) بر ضرورت برقراری صلح بین ایران و عراق تأکید شده است. این قطعنامه از بیانیه مشترک نایب نخست‌وزیر عراق و رهبر مقاومت ایران نام برده و دو طرف را به صلح، براساس طرح صلح شورای ملی مقاومت، فرا خوانده است.

بیانیه جهانی حمایت از طرح صلح شورا

همزمان با سومین سالگرد صدور بیانیه مشترک و طرح صلح شورای ملی مقاومت ایران بیش از پنج‌هزارتن از وزیران، معاونان وزیران، رهبران احزاب سیاسی، نمایندگان پارلمان و شخصیت‌های برجسته سیاسی و اجتماعی به همراه ۲۲۱ حزب، سازمان، جمعیت، جنبش و گروه سیاسی، اتحادیه و سندیکای کارگری، انجمن و

کمیته صلح‌خواه و بشردوست بین‌المللی از ۵۷ کشور جهان، با امضای یک بیانیه جهانی، ضمن محکوم کردن سیاستهای جنگ‌افروزان رژیم قرون وسطایی خمینی، طرح صلح شورای ملی مقاومت ایران را مورد حمایت قرار دادند. و از سازمان ملل و کلیه کشورهای عضو خواستند که این طرح را مبنایی برای خاتمه جنگ ایران و عراق قرار دهند (۵۴).

لازم به یادآوری است که تعداد امضاکنندگان این بیانیه جهانی، در آستانه ششمین سالگرد جنگ ضدمیهنی ایران و عراق به ۷ هزار تن رسید (۵۵).

ب: محکومیت جهانی جنگ‌طلبی خمینی

بر اثر فعالیتهای مستمر و بی‌وقفه شورای ملی مقاومت، بسیاری از مجامع بین‌المللی و دولتها، جنگ‌طلبی رژیم جنگ‌افروز خمینی را محکوم کردند که در زیر به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم:

شورای امنیت ملل متحد

شورای امنیت ملل متحد از آغاز جنگ ایران و عراق تاکنون ۷ قطعنامه صادر کرده و در آنها خواستار خاتمه جنگ گردیده است. ولی همواره این قطعنامه‌ها، به‌رغم پذیرش آنها از سوی دولت عراق، مورد اعتراض رژیم خمینی قرار گرفته است. به‌عنوان مثال می‌توان قطعنامه مصوب ۲۱ فوریه ۸۳ (۲ اسفند ۶۱) و یا قطعنامه پیشنهادی سه کشور آفریقایی زئیر، توگو و گویان را در ۳۱ اکتبر ۸۳ (۹ آبان ۶۲) نام برد که هر دو خاتمه جنگ ایران و عراق را خواستار شده بودند. در مورد قطعنامه پیشنهادی سه کشور آفریقایی که با ۱۲ رأی موافق و سه رأی ممتنع به تصویب رسید و چهارمین قطعنامه شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق بود، خامنه‌یی، با تأکید بر ادامه هر چه بیشتر و فعال‌تر جنگ، گفت: «هیچ قطعنامه‌یی را که از سوی این شورا صادر شده باشد به‌هیچ‌وجه قبول نخواهیم کرد» (۵۶) و نماینده رژیم خمینی در سازمان ملل اظهار داشت: «جمهوری اسلامی ایران هیچ چیز را از شورای امنیت نخواهد پذیرفت، نه یک بند، نه یک سطر و نه حتی یک کلمه؛ چرا که ما مخالف تمامی شورای امنیت هستیم» (۵۷).

در ۱۶ مهر سال جاری (۸ اکتبر ۸۶) شورای امنیت بار دیگر ادامه جنگ ایران و عراق را محکوم کرد، و از دو طرف درگیر خواست که فوراً مواد قطعنامه ۵۸۲ را که در ۲۴ فوریه ۸۶ در مورد خاتمه‌دادن به جنگ به اتفاق آرا به‌تصویب رسیده بود،

به مرحله اجرا در آورند. پیش از طرح این مسأله در شورای امنیت، خمینی طی دیداری که با سران جنایتکار رژیمش داشت تأکید کرد که «از قضیه حکمیت باید عبرت بگیریم و زیر بار حکمیت نرویم. ما باید خودمان به حسب رأی خودمان و به حسب رأی ملتمان، این جنگ را ادامه بدهیم» (۵۸). در روز نهم مهر ماه، ولایتی طی نطقی در مجمع عمومی سازمان ملل از آن سازمان خواست که عراق را به‌عنوان آغازکننده جنگ محکوم کند. او، در این نطق، سازمان ملل را متهم به جانبداری از عراق نمود (۵۹). رفسنجانی در نمایش جمعه ۱۱ مهر، با اشاره به قطعنامه طرح شده در مجمع عمومی برای پایان‌بخشیدن فوری به جنگ، گفت: «یک راه بیشتر نمانده و آن کنده شدن شر صدام و حزب بعث عراق از عراق و مردم این کشور و منطقه است» (۶۰). ولایتی، چند ساعت قبل از آغاز جلسه شورای امنیت، نیویورک را ترک کرد. او طی نطقی در رابطه با این اجلاس گفت که «قبل از هر مذاکرات صلحی رژیم عراق باید متلاشی گردد» (۶۱). روزنامه اطلاعات در روز ۲۳ مهر نوشت: «با پذیرش صلح، حفظ و صیانت از حاکمیت جمهوری اسلامی در معرض طوفان بلا قرار می‌گیرد. ممکن است هزار و یک منفعت از پذیرش چنان صلحی برای کشور جمهوری اسلامی حاصل شود اما اصل قضیه نباید فراموش گردد که هیچ مصلحتی و منفعتی بالاتر از حفظ موجودیت و حاکمیت کشور وجود ندارد».

دبیرکل سازمان ملل، پس از ۶ سال تلاش این سازمان و مجامع و سازمانهای بین‌المللی برای خاتمه‌دادن به جنگ، سرانجام از بن‌بستی که رژیم جنگ‌طلب خمینی در این راه ایجاد کرده است، پرده برداشت. او در روز جمعه سوم سپتامبر (۱۱ مهر)، طی یک سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل، اعلام کرد که کلیه تلاشهای ملل متحد برای خاتمه‌دادن به جنگ ایران و عراق به دلیل مخالفت رژیم خمینی با آنها شکست خورده و ناکام مانده است. وی در همین سخنرانی تأکید کرد که سازمان ملل تاکنون ۴ طرح جهت خاتمه جنگ ایران و عراق تنظیم و ارائه کرده که عراق آنها را پذیرفته ولی رژیم خمینی همه آنها را رد کرده است (۶۲).

کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد

در هشتمین اجلاس کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد که از اول تا هفتم سپتامبر ۸۶ (۱۰ تا ۱۶ شهریور ۶۵) در حراره - پایتخت زیمبابوه - برگزار شد، یکی از سه مسأله عمده‌یی که در دستورکار کنفرانس قرار داشت، جنگ ایران و عراق بود، سخنرانان این اجلاس از جمله یاسر عرفات، راجیو گاندی، کاسترو، رؤسای جمهور زامبیا، الجزایر، پاکستان، یوگسلاوی و موزامبیک در سخنرانیهای خود خواهان قطع

جهان نیز، به‌طور مستقل، ادامه جنگ ایران و عراق را محکوم کرده‌اند، از جمله: صدر هیأت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، نخست‌وزیر شوروی، رئیس‌جمهوری رومانی، رهبر آلمان شرقی، نایب رئیس‌جمهوری دموکراتیک خلق یمن، رئیس‌جمهوری یمن شمالی، رئیس امارات متحده عربی، نخست‌وزیر فرانسه، نخست‌وزیر مجارستان، وزیران خارجه شوروی، ژاپن، چین، هند، عربستان، کویت، ایتالیا و...

در پرتو فعالیتهای مستمر شورا، رژیم خمینی از نظر جنگ‌طلبی کاملاً رسوا و منزوی شده است، به‌طوری که خود خمینی و سران جنایتکار رژیمش به این آبروباختگی جهانی بارها اعتراف کرده‌اند. ما فقط به چند نمونه آن اکتفا می‌کنیم. خمینی: «ما الان در یک همچو قضیه‌ی واقع هستیم که همه کشورها به استثنای خیلی کم با ما مخالفند... در داخل هم که می‌بینید که باز شیاطین موجودند» (کیهان، ۱۱ آبان ۶۴).

رفسنجانی، در دیدار با سرپرست ستاد تبلیغات جنگ و مسئولان برگزاری هفته جنگ: «من خودم اعتراف می‌کنم که ما حداقل در خارج از کشور در طی این مدت نتوانسته‌ایم مسأله جنگ را آن‌طور که واقعاً هست روشن کنیم... ما در این جنگ مظلوم هستیم و این مظلومیت در همه ابعاد مشخص آن در دنیا ثابت نشده است بلکه عکس قضیه القا شده است. دنیا فکر می‌کند که ما هستیم که خواهان جنگ در منطقه می‌باشیم... در سیاست خارجی خودمان مشکل داریم که ماهیت دفاعی ما را در نظر دنیا ماهیت تهاجمی داده است... اگر ما می‌توانستیم مردم دنیا را متقاعد کنیم که حالت ما دفاعی است... اگر این را در دنیا تثبیت کنیم که ما دفاع مقدس داریم و این معنا جا می‌افتاد شاید بسیاری از مسائل ما حل می‌شد» (کیهان، ۴ شهریور ۶۴). خامنه‌ای: «ایده سیاسی جمهوری اسلامی ایران نزد شخصیت‌های دنیا ناشناخته است... هر کاری که ما می‌کنیم با تفسیر غلط و نادرست رسانه‌ها روبرو می‌شود» (کیهان، ۷ آبان ۶۴).

موسوی: «امروز تهاجم تبلیغاتی و جنگ روانی وسیعی علیه ما تدارک دیده شد تا صلح را تحمیل کنند... امروز همه رسانه‌های گروهی جهان علیه ماست» (کیهان، ۲۲ خرداد ۶۴).

اقدامات مقطعی شورا در زمینه صلح

شورای ملی مقاومت ایران به موازات اقدامات دیپلماتیک و بین‌المللی و

جنگ ایران و عراق شدند. دبیر کل ملل متحد نیز طی پیامی که برای این کنفرانس فرستاد، تأکید کرد که جنگ ایران و عراق باید خاتمه پذیرد.

در قطعنامه پایانی کنفرانس، که به اتفاق آراء به تصویب رسید، از عراق و ایران خواسته شد تا فوراً خصومتها را متوقف کنند و متعهد شوند که از هیچ‌گونه تلاشی در راه پایان یافتن سریع جنگ دریغ نورزند.

خمینی، چند روز پس از تصویب این قطعنامه، خطاب به جمعی از مدرسین حوزه جهل و جنایت قم که در وحشت از آثار و عواقب جنگ نزد او رفته و از زمان پایان آن پرسیده بودند، گفت: «ما تا آخرین خانه و تا آخرین نفر می‌جنگیم» و ادامه داد که «تا آن زمان که من زنده‌ام از صلح و سازش سخن نگویم» (۶۳). رفسنجانی نیز در آستانه نمایش موسوم به «هفته جنگ»، با اشاره به درخواست صلح از طرف کنفرانس سران جنبش عدم تعهد، گفت: «همه جا می‌گویند صلح کنید. در زیمبابوه هم می‌گویند صلح. اما ما می‌گوییم: نه». او در ادامه، پیوند ناگسستنی جنگ با حیات رژیم را چنین بیان کرد: «حتی آتش‌بس هم یعنی شکست ما» (۶۴).

کنفرانس بین‌المجالس

در هفتاد و یکمین کنفرانس بین‌المجالس در ژنو، که با شرکت بیش از ۷۰۰ تن از رؤسا و نمایندگان پارلمانهای بیش از ۹۸ کشور جهان از ۲ تا ۷ آوریل ۸۴ (۱۳ تا ۱۸ فروردین ۶۳) برگزار شد، قطعنامه‌ی در مورد ضرورت پایان دادن به جنگ ایران و عراق به تصویب رسید (۶۵).

* باید یادآوری کرد که در شصت و هفتمین، شصت و نهمین و هفتادمین کنفرانس بین‌المجالس نیز که در برلن، رم و سئول برگزار شده بودند، در مورد جنگ ایران و عراق «آتش‌بس فوری، قطع هرگونه عملیات نظامی و عقب‌نشینی همه نیروها تا مرزهای بین‌المللی» درخواست شده بود.

* در هفتاد و چهارمین کنفرانس بین‌المجالس که از ۲ تا ۷ سپتامبر ۸۵ (۱۱ تا ۱۶ شهریور ۶۴) در شهر اتاوا (کانادا) برگزار شد، بیش از صد تن از نمایندگان ۳۵ کشور جهان طی بیانیه‌ی، ضمن محکوم کردن نقض حقوق بشر در ایران و جنگ‌افروزی رژیم خمینی، طرح صلح شورای ملی مقاومت را مورد حمایت قرار دادند.

سران و وزیران خارجه کشورها

در آستانه هفتمین سال جنگ، سران و وزیران خارجه بسیاری از کشورهای

فعالیت‌های مستمر داخلی، در زمینه پیشبرد سیاست صلح به چند ابتکار مقطعی نیز دست زد که به ترتیب تاریخ عبارتند از:

۱- هفته صلح

هفته صلح از جمله پراتیک‌های مقطعی هسته‌های مقاومت در مبارزه با جنگ‌افروزی رژیم خمینی بود که از سوی ستاد بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق، در سالگرد دیدار و انتشار بیانیه مشترک مسئول شورا با نایب نخست‌وزیر عراق، از ۱۶ تا ۲۲ دی ۶۲ در داخل کشور برگزار شد. در طول هفته صلح هسته‌های مقاومت، به فعالیت‌های سیاسی-تبلیغی وسیعی حول سیاست جنگ‌افروزی خمینی و سیاست صلح شورا پرداختند.

۲- قطع یک هفته‌یی بمباران شهرها

بیانیه مشترک مسئول شورا و نایب نخست‌وزیر عراق، بمباران شهرها از جانب هر یک از طرف‌های درگیر در جنگ را محکوم می‌کرد. بر مبنای مفاد این بیانیه، مسئول شورا در نامه‌یی به طارق عزیز، به تاریخ ۵ اردیبهشت ۶۲ (۲۵ آوریل ۸۳)، ضمن اظهار تأسف از حمله موشکی عراق به دزفول تأکید کرد که چنین حملاتی فرصت جدیدی به رژیم خمینی برای بسیج نیرو و توجیه ضرورت ادامه یافتن جنگ می‌دهد و این امر مخالف گرایشی است که مردم به صلح نشان می‌دهند. با تشدید «جنگ شهرها» در بهمن ۶۲، مسئول شورا در ۱۶ بهمن، طی نامه‌یی به نایب نخست‌وزیر و وزیر خارجه عراق، قطع بمباران شهرها را از سوی عراق به مدت یک هفته تقاضا کرد و تأکید نمود که کلیه حملات علیه اتباع غیرنظامی هر دو کشور را از هر سو که باشد محکوم می‌شناسد و چنین حملاتی را در راستای سیاست جنگ‌افروزانة خمینی تلقی می‌کند. مسئول شورا پیام دیگری نیز برای رئیس‌جمهوری عراق فرستاد و با تأکید بر این که حساب رژیم خمینی از مردم بی‌گناه و غیرنظامی ایران به کلی جداست، درخواست خود مبنی بر قطع بمباران شهرهای ایران را تکرار کرد. طارق عزیز در پاسخ به نامه مسئول شورا در ۲۵ بهمن (۱۴ فوریه ۸۴) یادآور شد که «عراق کاملاً آماده قطع عملیات خود علیه هدف‌های ایرانی خواهد بود، مشروط بر این که رژیم خمینی تشدید و وارد آوردن خسارات بر شهرها، روستاها و هدف‌های غیرنظامی ما را قطع کند... عراق قویاً خواستار آن است که به مردم ایران و رهبری مقاومت عادلانه مردم ایران که به صلح و حسن همجواری معتقد می‌باشد، خواست حقیقی خود را

مبنی بر دستیابی به یک راه حل صلح‌آمیز عادلانه و شرافتمندانه برای این جنگ و برقراری و تعمیق حسن همجواری با ایران تأکید نماید» (۶۶).

طارق عزیز در نامه خود پذیرش درخواست قطع یک هفته‌یی بمباران شهرها و مراکز غیرنظامی را اعلام کرد. براساس این موافقت، از ساعت ۱۵/۳۰ (به وقت تهران) روز سه‌شنبه ۲۵ بهمن، بمباران شهرها و مردم بی‌دفاع به مدت یک هفته، به‌طور یک جانبه از سوی دولت عراق قطع گردید. لازم به ذکر است که در ۲۵ اردیبهشت ۶۲ مسئول شورا قطع همیشگی بمباران شهرها را به دبیر کل سازمان ملل متحد پیشنهاد کرد ولی خمینی در ۵ خرداد همان سال، مخالفت خود را «با انعقاد یک موافقت‌نامه محدود دوجانبه برای مصون دانستن متقابل مردم و شهرها و تأسیسات غیرنظامی ایران و عراق از آتشباری و هرگونه حملات نظامی» اعلام کرد، به این بهانه که «هرگز رعایت اصول انسانی را منوط به انعقاد قراردادهای جداگانه تحت نظارت سازمان‌های بین‌المللی نکرده و نخواهد کرد». در روز ۲۵ بهمن، به محض پذیرش قطع یک هفته‌یی بمباران شهرها از سوی عراق، مسئول شورا طی تلگرامی به دبیرکل سازمان ملل از وی خواست تا این قطع بمباران یک هفته‌یی را به قطع همیشگی بمباران شهرها تبدیل کند. به دنبال پذیرش قطع یک هفته‌یی بمباران از سوی عراق و سپس از سوی رژیم خمینی، مسئول شورا طی پیامی (۶۷) این پیروزی مهم و درخشان را به هم‌میهنان آزاده و صلح‌طلب تبریک گفت و خاطرنشان نمود که «اکنون پس از نخستین عقب‌نشینی دشمن ضدبشری در جنگ‌طلبی افزاینده‌اش - که عمیقاً یک عقب‌نشینی اجتماعی و سیاسی نیز هست - اولین وقفه و فتور اجباری در لهیب جنگ‌افروزی خمینی محقق شده است. همچنین بار دیگر ثابت گردید که در برابر خواست و اراده متحد توده‌های مردم و نیز در برابر محکومیت یکپارچه داخلی و بین‌المللی، خمینی بسا ناتوان و درمانده است». لازم به ذکر است که رژیم جنگ‌افروز تا چهار روز پس از قطع بمباران از سوی عراق، شهرها و مردم غیرنظامی عراق را بمباران می‌کرد. در روز ۲۵ بهمن، یعنی نخستین روز قطع بمباران یک هفته‌یی، رادیو رژیم از قول خامنه‌ای اعلام کرد که «از امروز کلیه شهرهای عراق را به جز شهرهایی که اماکن مقدسه در آنها قرار دارند مورد هدف قرار خواهیم داد» (۶۸). بلافاصله رفسنجانی بر آن صحنه نهاد و گفت: «من از طرف نمایندگان مجلس این تصمیم جدید را تأیید می‌کنم» و ستاد تبلیغات جنگ رژیم خمینی اعلام کرد: «با اعلام ریاست شورای عالی دفاع، رزمندگان از امروز سه‌شنبه کلیه شهرها به جز عتبات عالیات را هدف حملات گسترده خود قرار می‌دهند» (۶۹). خامنه‌ای در همین روز تأکید نمود که «از سه شهر شروع کردیم، اما در این سه شهر متوقف نخواهیم ماند. همه شهرهای آباد و بزرگ عراق در دسترس ماست. بغداد هم در

سیاست صلح شورا به انجام رساندند و همزمان با آن، تظاهرات جهانی پرشکوهی در ۱۳ کشور آسیایی، اروپایی و آمریکایی به دعوت شورای ملی مقاومت در روز ۱۷ اردیبهشت برگزار گردید که بازتاب جهانی گسترده‌یی داشت.

آتشافروز بزرگ جنگ، خمینی خونخوار، که دو روز پیش از آغاز عملیات سیاسی تبلیغی مقاومت، ضمن اعتراف به گستردگی فعالیت‌های صلح‌طلبانه شورا در سطح داخل و خارج کشور گفته بود: «اخیراً یک حرکت خاصی پیدا شده است، سابق بود اما به این شدت نبود... اخیراً در داخل و خارج یک حرکت خاصی پیدا شده است و همه حرکت به این که بیاییم ما صلح بکنیم» (۷۲). در نیمه این ماه باز با اشاره به فعالیت صلح‌طلبانه شورا و انزوای بین‌المللی رژیمش ناله سر داد که: «امروز ایران از همه وقتها مبتلایتر است، یعنی همه باهاش مخالفند. تبلیغات دنیا سرتاسر تبلیغات راه افتاده برای این که اسلام را زمین بزنند، صلح بکنید. این برخلاف نظام انسانی است. کدام ملت می‌گوید ما باید صلح بکنیم!» (۷۳). رژیم جنگ‌طلب خمینی برای پوشاندن آثار افشاگر طلح‌طلبی شورا و فضای اجتماعی‌یی که واحدها و هسته‌های مقاومت ایجاد کرده بودند، روز ۱۵ خرداد را - که قبلاً «روز قدس» نامیده بود - «روز حمایت از جنگ» اعلام کرد و یکی از نمایندگان سرسپرده مجلس از مردم خواست که «در حمایت از جنگ... به خیابانها بریزند تا دنیا خفه شود و از جانب شما تبلیغ خستگی نکنند» (۷۴).

۵- قطع دو هفته‌یی بمباران شهرها

به دنبال تلاشهای دیپلماتیک بی‌گیر و بی‌وقفه شورا به منظور قطع بمباران شهرها و غیرنظامیان بی‌دفاع، در روز چهارشنبه ۲۲ خرداد ۶۴، مسئول شورای ملی مقاومت طی تلگرامی از رئیس‌جمهوری عراق خواست که «به منظور اثبات حسن‌نیت دولت عراق در قبال مردم ایران نسبت به امر خطیر صلح و حسن همجواری، به بمباران شهرهای ایران خاتمه داده شود و مصونیت هموطنان بی‌گناه ما مراعات گردد» (۷۵). فردای آن روز از طریق دبیرخانه ریاست‌جمهوری عراق به مسئول شورا اطلاع داده شد که با این درخواست موافقت شده و از ساعت ۸ صبح روز شنبه ۲۵ خرداد بمباران شهرهای ایران به مدت دو هفته قطع خواهد شد مشروط بر آن‌که طی این مدت رژیم خمینی به حمله و هجومی به خاک عراق مبادرت نکند. پس از دریافت این موافقت، مسئول شورا طی پیامهایی به دبیرکل ملل متحد، رؤسای مجامع بین‌المللی، وزیران خارجه عضو شورای امنیت، رؤسای کشورهای اسلامی و عربی و... درخواست کرد که به یک تلاش فوری بین‌المللی برای قطع دائمی بمباران شهرها و

دسترس ماست» (۷۰). رادیو رژیم سه روز پس از قطع یک هفته‌یی بمباران از سوی عراق، خبر داد که «طی روز گذشته یکانهای توپخانه ما روی شهرهای بصره، مندلی و خانقین آتش گشودند» (۷۱). در روز چهارم قطع بمباران، رژیم خمینی، بر اثر فشارهای داخلی و بین‌المللی، ناچار به توقف بمباران شهرهای عراق شد. ظهیرنژاد در روز ۲۹ بهمن از رادیو رژیم اعلام نمود که «فعلاً حملات به شهرها متوقف خواهد شد» البته رژیم خمینی حاضر نشد به درخواست دبیرکل سازمان ملل برای توقف همیشگی بمباران شهرها و مردم بی‌دفاع در هر دو کشور تن دهد.

۳- هفته مبارزه با جنگ

همزمان با چهارمین سالگرد آغاز جنگ ضدمیهنی، هفته اول مهر ۶۳ توسط سازمان مجاهدین خلق «هفته مبارزه با جنگ» اعلام شد. هسته‌های مقاومت در پراتیک یک هفته‌یی «هفته مبارزه با جنگ» - که همزمان با «هفته دولت» برای پیشبرد سیاست جنگ‌افروزان رژیم خمینی اعلام شده بود - به فعالیت‌های تبلیغی - سیاسی در مخالفت با جنگ و گسترش اجتماعی سیاست صلح شورا پرداختند که بازتاب گسترده‌یی در میان لایه‌های مختلف اجتماعی داشت.

۴- ماه اعتراض علیه جنگ و اختناق

مسئول شورای ملی مقاومت در روز ۲۲ فروردین ۶۴، پیامی برای مردم ایران فرستاد و طی آن تأکید کرد که «گسترش اعتراضات و تظاهرات ضدجنگ با شعار "مرگ بر خمینی" مبرم‌ترین وظیفه میهنی و مردمی است». این پیام در شرایطی فرستاده شد که «جنگ شهرها» و تبلیغات جنگ‌افروزان رژیم خمینی در اوج خود بود و تهاجمات موسوم به «بدر» در اسفند ۶۳، بیش از ۶۰ هزار کشته و مجروح به نیروهای خمینی تحمیل کرده بود. در آغاز سال نو، بمباران شهرها با شدت ادامه داشت و شورا در اجلاس فوق‌العاده خود در روز ۲۰ فروردین، یکبار دیگر بمباران شهرها و اماکن غیرنظامی را محکوم کرد. در ایران اعتراض مردم علیه جنگ، وسعت و گسترش می‌یافت، به‌طوری که در روز ۲۱ فروردین در کوی ۱۳ آبان تهران این اعتراضها و ناراضی‌تیاها به صورت تظاهرات بزرگی در آمد که واکنش شدیدی را از طرف رژیم برانگیخت. در چنین شرایطی بود که ماه اردیبهشت، «ماه اعتراض علیه جنگ و اختناق، برای صلح و آزادی» اعلام شد. در این ماه واحدها و هسته‌های مقاومت فعالیت‌های وسیعی را در مسیر افشای سیاست ضدمردمی جنگ و پیشبرد

تأکید ورزید و اضافه کرد که از اقدامات صلح‌طلبانه و اهداف عالیۀ مبارزات مسئول شورای ملی مقاومت در جهت پایان‌بخشیدن به تراژدی مردم ایران تجلیل می‌کند (۷۶).

بدین ترتیب هدف این ملاقات چیزی جز انفراد سیاسی رژیم در سطح منطقه و افشای هرچه بیشتر جنگ‌طلبی این رژیم و شناساندن مواضع صلح‌طلبانۀ شورای ملی مقاومت نبود، اما رژیم و همه دشمنان برون‌مرزی مقاومت که به ستیز با این دیدار پرداختند، هیچ‌کدام مضمون و مسائل مورد گفتگو در این دیدار را مطرح نکردند، بلکه تنهاوتنها به بیان خشم و ستیز خود و هتاک‌های نسبت به آن پرداختند. روزنامۀ «جمهوری اسلامی» (۷۷) بلافاصله وارد صحنه شد و بدون این که از مذاکرات مطرح‌شده در این ملاقات‌ها ذکر کند، همان یاوه‌گوییهای همیشگی رژیم سراسر فساد را در مورد وابستگی سازمان مجاهدین به عراق، تجارت موادمخدر و... بار دیگر تکرار کرد و این دیدار را حاکی از «انزوای کامل سیاسی» مجاهدین قلمداد کرد. کیهان هوایی نیز آن را هماهنگ‌کردن هرچه تمام‌تر سازمان مجاهدین با غرب و سرسپردگان دیرینه واشنگتن خواند، و به امید واهی جداکردن بدنهٔ تشکیلات از رهبری، نوشت: «بار دیگر خطایمان به انسانهایی است که صرفاً به امید خدمت به خلق خود جهت رهایی از سلطۀ امپریالیسم به این جریان کشیده شدند... آیا زمان آن نرسیده است که به دور از وابستگیهای گروهی یکبار هم که شده عملکرد سازمان را لااقل نسبت به گذشته آن با تحقیق در... مواضع اولیه سازمان به مقایسه گذارند» (۷۸).

روزنامۀ باند فرخ نگهدار پس از یاوه‌بافیهای بسیار دربارهٔ «سمتگیریهای راست رهبری مجاهدین» و «تلاش برای جلب اعتماد و حمایت سران کشورهای امپریالیستی و حکومت‌های مرتجع منطقه»، و نقل بخشی از یادنامۀ مجاهد شهید رضارضایی نوشت: «ما بار دیگر به مبارزان مجاهد هشدار می‌دهیم، برای مجاهد رزمنده‌یی که در دل این شب سیاه ایران، جانش را در کف دست می‌گیرد و علیه رژیم خمینی برمی‌خیزد، برای مجاهد خلق که صدای شکنجه‌اش از پشت دیوارهای بلند اوین به گوش می‌رسد، خبر دیدار مسعود رجوی با شاه حسین هیچ شادی‌آور نیست... گریه‌آور است، دردناک است» (۷۹). روزنامۀ بختیارچیها نوشت این ملاقات، که «اطرافیان مسعود رجوی، یک اقدام سیاسی و تبادل‌نظر دو رهبر» نام نهاده‌اند، «مسخره‌ترین اقدام» است و «برخلاف همه آئین‌ها و هدف‌های سازمانی صورت گرفته است، رهبر سازمان مجاهدین چطور می‌تواند از ملک حسین، پادشاه اردن، که سالها به‌عنوان عامل سرسپردۀ امپریالیسم و مزدور و سگ‌هار و ژاندارم آمریکا در منطقه محکوم ساخته است، قول همکاری بگیرد» (۸۰). باند تبهکار نیز، برای عقب‌نماندن از قافلهٔ دشمنان شورا، بی آن که از مضمون مذاکرات و مسائل مورد گفتگو بین مسئول

مردم بی‌دفاع دو کشور ایران و عراق اقدام کنند.

این قطع بمباران در شرایطی صورت گرفت که «جنگ شهرها» به شدت ادامه داشت و این فرصت دو هفته‌یی، تأثیر اجتماعی بسیار گسترده‌یی در بین مردم ایران به جا گذاشت و یکبار دیگر نشان داد که یک صلح عادلانه جز به دست آلترناتیو قدرتمند و صلح‌طلب رژیم یعنی شورای ملی مقاومت ایران، میسر نیست و رژیم فقط در آستانۀ سقوط، ممکن است ناچار به پذیرش صلح شود.

ملاقات با ملک حسین

این دیدار که در سال ۶۴ صورت پذیرفت، از جمله رخداد‌های دیپلماتیک مهمی است که اعتبار و موقعیت برجستۀ مقاومت عادلانهٔ سراسری را در داخل و در عرصۀ منطقه‌یی و بین‌المللی نشان می‌دهد. مضمون اصلی این دیدار، واردآوردن ضربه‌یی کاری بر جنگ‌طلبی خمینی و تثبیت هر چه مستحکم‌تر مواضع صلح‌طلبانۀ آلترناتیو دموکراتیک این رژیم، در راستای پیشبرد منافع ملی و میهنی بود. مسائل مورد گفتگو در این ملاقات - که روزنامۀ «جمهوری اسلامی» نیز به نقل آن مبادرت کرد - تبادل نظر پیرامون آخرین تحولات منطقه، جنگ ایران و عراق، مواضع صلح‌طلبانۀ مقاومت ایران و طرح صلح شورای ملی مقاومت بود. مسئول شورای ملی مقاومت ضمن گفتگو به این نکته اشاره کرد که «مدتهاست یک صلح عادلانه امکان‌پذیر بوده و دولت عراق نیز طرح صلح شورای ملی مقاومت ایران را به‌عنوان مبنای مناسبی برای آغاز مذاکرات صلح مورد تأیید قرار داده است، رژیم بی‌ثبات خمینی جنگ را صرفاً به‌منظور سرپوش‌گذاشتن بر بحران‌های داخلی و تحت‌الشعاع قراردادن مقاومت سراسری مردم ایران برای صلح و آزادی ادامه می‌دهد». مسئول شورا در ادامۀ صحبت، ضمن محکوم‌کردن تفرقه‌اندازیهای خمینی در میان مسلمانان، بر برادری همهٔ مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، تأکید کرده و افزود: «اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران با صدور تروریسم و جنگ‌طلبی خمینی قویاً مخالفند و شورای ملی مقاومت ایران به‌عنوان جانشین این رژیم قرون وسطایی که اسلام را دستاویز توسعه‌طلبی خود قرار داده است، بر آن است که ایران پس از خمینی بایستی به‌ویژه با برادران عربش در صلح و دوستی و در فضایی عاری از تشنج و خصومت به سر ببرد». در این ملاقات پادشاه اردن با تأکید بر «ضرورت خاتمهٔ جنگ ایران و عراق و ابراز تأسف نسبت به تلفات و خساراتی که به هر دو ملت وارد شده است» آرزو نمود تا صلح و آرامش هر چه سریع‌تر به سراسر منطقه باز گردد. وی ضمن یادآوری روابط برادرانه میان ملت‌های ایران و اردن، بر ضرورت دوستی و اخوت همه مسلمانان

اما از وقتی که نیروهای عراق خاک ایران را ترک کردند و عراق آمادگی خود را برای صلح اعلام کرد، دیگر تمامی سلاحها می‌بایستی به جانب رژیم خمینی، یعنی تنها طرفی که خواستار ادامه جنگ است، نشانه رود. مسئول شورای ملی مقاومت همچنین موضوع اسیران جنگی ایران را مطرح نمود و رئیس‌جمهوری عراق در پاسخ گفت چنانچه رژیم خمینی متقابلاً اسیران عراقی را آزاد نماید، کلیه اسیران ایرانی هم‌اکنون بلادرنگ آزاد خواهند شد. وی افزود که پس از این دیدار، زندانیان جنگی ایران را، که هم‌وطنان شما می‌باشند، میهمان ما تلقی کنید و از این پس ترتیبی اتخاذ خواهد شد که با آنها در هر کجا که باشند به مثابه میهمانان عراق و نه اسیر جنگی رفتار شود.

این دیدار و بازتاب گسترده و شورانگیز اجتماعی و منطقه‌ای و جهانی که در پی داشت، استحکام پایه‌های مردمی مقاومت و تکیه آن بر اراده صلح‌خواهانه توده‌های عظیم مردم ایران را بار دیگر به اثبات رساند.

یک روز قبل از این دیدار، در بامداد روز ۲۴ خرداد، رژیم جنگ‌طلب خمینی برای خنثی کردن تأثیر اجتماعی شگرف عزیمت مسئول شورای ملی مقاومت به عراق، با شش فروند هواپیمای جنگنده بمبارکن اف۵ یکی از پایگاههای استقرار رزمندگان مجاهد خلق را در نوار مرزی مورد حمله قرار داد. رژیم این حمله مذبحخانه را، که ده تن زخمی و یک شهید به جا گذاشت، با بوق و کرنا به‌عنوان یک فتح‌الفتوح قلمداد کرد و ابتدا از دویست و سپس از صد کشته و درهم‌شکستن مهمترین قرارگاه مجاهدین خبر داد ولی پس از افشا شدن تبلیغات دروغش در این باره، به ناچار خفقان گرفت.

رخداد مهم دیگر پس از عزیمت مسئول شورا به عراق، دیدار او با یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین، در روز ۱۱ تیرماه بود. آنها در این دیدار پیرامون اوضاع خاورمیانه، جنگ ایران و عراق و اوضاع مقاومت ایران و مقاومت فلسطین تبادل نظر نمودند و پافشاری رژیم خمینی بر ادامه جنگ با عراق را، که به زیان خلقهای دو کشور است، محکوم کردند. آنها همچنین سیاست سرکوب رژیم خمینی در ایران و توطئه‌هایی را که در لبنان علیه سازمان آزادیبخش فلسطین جریان دارد، مورد بحث قرار دارند.

«البته خمینی، البته جنگ»

از آن جا که ادامه جنگ، پشتوانه دوام حکومت خمینی است، تمامی افراد و گروههایی که رژیم خمینی را بر مقاومت مسلحانه ترجیح می‌دهند و به چماق پوسیده

شورای ملی مقاومت و پادشاه اردن ذکری کند، با وقاحت تمام آن را، نشانه‌یی از «دست برداشتن سازمان مجاهدین از خط مشی انقلابی» (۸۱) و انفراد از «توده‌های مردم» و نزدیکی هر چه بیشتر به «سرسپرده‌ترین مزدوران امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه» (۸۲) و «مغازه با سردسته راهزنان جهانی... به قیمت قربانی کردن هزاران رزمنده و کسب طوماری از لیست شهدا» (۸۳) به‌شمار آورد. پیرنوکر استعمار، علی‌امینی، و دیگر همپالکیهای سلطنت‌طلب وی ضمن «ابراز نگرانی و سرخوردگی» از این دیدار «عجیب و حیرت‌آور»، به پادشاه اردن یادآوری کردند که مسعود رجوی «نه تنها یکی از پایه‌گذاران تروریسم در منطقه بلکه یک عامل اصلی در بی‌ثبات کردن پایه رژیم پادشاهی در ایران» بوده است (۸۴). آنها، طی نامه‌یی به ملک حسین از «تعلیم یافتن تروریستهای ایرانی همدست رجوی در اردوگاههای فلسطینی مستقر در اردن و لبنان... در سالهای ۱۹۶۰ و نبرد آنان علیه نیروهای آن اعلیحضرت در سال ۱۹۷۰» یاد کردند، غافل از این که ضرورتی که این دیدار را به ملک حسین و... تحمیل می‌کند، آن چنان واقعی، قدرتمند و گریزناپذیر است که این نوع شکایتنامه‌ها نمی‌تواند از تحقق آن جلوگیری کند (۸۵).

دیدار صلح بغداد

در پی توطئه‌های هماهنگ رژیم خمینی و محافل امپریالیستی برای جلوگیری از فعالیت مسئول شورای ملی مقاومت در فرانسه، شورا در نشست فوق‌العاده ۲۳ اردیبهشت ۶۵، عزیمت مسعود رجوی به خاک عراق را مورد تأیید قرار داد و مسئول شورا روز ۱۷ خرداد (۷ ژوئن ۸۶)، خاک فرانسه را به مقصد بغداد ترک گفت. مراسم رسمی استقبال و حضور هیأتی از مقامهای بلندپایه عراق در فرودگاه، خود، نشان‌دهنده وزن و اعتباری بود که دولت عراق برای مسئول شورا، به مثابه رئیس یک دولت در تبعید قائل است. پیش از ظهر روز یکشنبه ۲۵ خرداد، مسئول شورای ملی مقاومت با آقای صدام حسین، رئیس‌جمهوری عراق، دیدار کرد. در این دیدار، رئیس‌جمهوری عراق آقای رجوی را میهمان بزرگوار و مجاهد صلح و حسن همجواری بین دو کشور همسایه خواند و ورودش را به عراق خوشامد گفت و تأکید نمود که رهبری عراق به مقاومت ایران، استقلال سیاسی و ایدئولوژیکی و آزادی عمل آن احترام می‌گذارد. مسعود رجوی نیز از کوششهای رئیس‌جمهوری عراق برای دستیابی به صلح بین دو کشور و پذیرش طرح صلح مقاومت ایران توسط عراق، به‌عنوان مبنای قابل‌قبولی برای آغاز مذاکرات صلح، تقدیر نمود. مسعود رجوی همچنین افزود: پنهان نمی‌کند که در آغاز جنگ، مجاهدین علیه قوای عراق وارد جنگ شده بودند،

این رژیم در سرکوب مقاومت جوشان و فزاینده مردمی امید بسته‌اند، با آوای منحوس جغد جنگ جماران هم‌آوایی می‌کنند و تنها آن دسته از نیروها که در تلاش سرنگون کردن رژیم سراسر تباهی خمینی هستند، در پیشبرد سیاست صلح می‌کوشند. به این اعتبار همه آنهایی که «البته خمینی» می‌گویند، بی‌تردید، مستقیم یا غیرمستقیم، بر «البته جنگ» هم اصرار می‌ورزند و از فتوحات «سلحشوران اسلام» به وجد می‌آیند. آثار ویرانگر جنگ، برای آنها هیچ وزن و باری ندارد و درد و داغ مردم و خواست گسترده اجتماعی برای استقرار صلح از کمترین بهایی برخوردار نیست. به‌طوری که در حال حاضر می‌توان جنگ را به مثابه معیاری برای شناخت نیروهای سیاسی به کار گرفت: معتقدان به جنگ، در جبهه و در کنار خمینی قرار دارند و باور دارندگان و پویندگان راه صلح، یار و هم‌پیوند مقاومت انقلابی می‌باشند. از این روست که مسأله جنگ محور تجمعی برای همه دشمنان آزادی و استقلال ایران شده است و هر ضربیه بر سیاست جنگ‌افروزی رژیم، دنباله‌های فرنگ‌نشین رژیم - اعم از چشم به‌راهان بازگشت به «بیان پاریس» و «دوران مرجع» یا «مرحله اول انقلاب» تا قندیل‌بندهای امامزاده منتظری - و هم‌نویان سلطنت‌طلب آنها را به نشان دادن واکنشهای خصمانه می‌کشانند (۸۶). از آن جا که در حال حاضر، پس از اجتماعی شدن شعار صلح و درخواستهای جهانی برای پایان بخشیدن به جنگ، دفاع علنی و مستقیم از ادامه جنگ جز برای سران رژیم خمینی ممکن نیست، همگامان دیگر رژیم به ظاهر دم از خاتمه یافتن جنگ به‌گونه فعلی می‌زنند ولی مواضع عملی آنها جز ضدیت آشکار با سیاست صلح شورا و تیزتر کردن آتش هستی‌سوز جنگ ضد میهنی نیست. نگاهی سریع به پاره‌یی از این بندبازیهای لفظی به زحمتش می‌آورد.

بنی‌صدر، که پیش‌تر به مواضعش در دوره زمینه‌سازی جنگ اشاره کردیم، وقتی مفضوب «ولی» خود قرار گرفت، «حزب حاکم» و «گردانندگان جمهوری اسلامی» را «بانی و موجب» وقوع جنگ اعلام کرد. اما بعدها، در سالگرد دیدار و بیانیه مشترک مسئول شورا با طارق عزیز و پس از خاتمه پیروزمند قطع بمباران یک هفته‌یی شهرها و مناطق غیرنظامی، باز رژیم عراق را آغازکننده جنگ خواند و ضمن اظهار شوق و شغف از «فداکاریهای وصف‌ناپذیر نیروهای مسلح غیور» به‌خاطر بیرون راندن متجاوز از خاک ایران، آنها را «حافظان حقیقی حدود و ثغور ایران و بهترین تضمین‌کنندگان صلح و تمامیت ارضی کشور» شمرد. طبق ارزیابی او در آن زمان، «موقعیت ایران اینک موقعیت فاتح جنگ است، ادامه جنگ سبب می‌شود که بدین موقعیت زیان وارد گردد» و بعد از این که این توصیه مورد پذیرش «پدر» واقع نشد، ضمن گله‌گزاری گفت: «رژیم خمینی با ادامه جنگ، از اسباب بقا و حتی تثبیت

رژیم صدام شده است» (۸۷). او در مصاحبه با صدای آمریکا، بعد از سفر مسئول شورا به عراق، گفت: «مجازات متجاوز یک اصل صحیحی است و بنابراین، این که آقای خمینی می‌گوید که باید متجاوز تنبیه بشود، حرف نادرستی نیست... یک غرامتی... متجاوز باید بپردازد» (۸۸). اما «غرامت»ی که «اندیشه قرن»، مدتها پیش‌تر به دولت عراق، توصیه کرده، این است: «رژیم عراق برای این که رژیم خمینی را به صلح راضی کند باید... خیال رژیم ایران را از مزاحمت‌های کنونی و آتی مخالفان این رژیم آسوده سازد، به سخن دیگر مخالفان را وجه‌المصالحه غرامتی بگرداند که رژیم خمینی می‌طلبد» (۸۹). در این صورت طبیعی است که وی، سیاست صلح شورا و پیامدهای عملی آن نظیر درخواست فرار سربازان از جبهه‌ها را «ضداخلاقی و ضد مصالح ملی» و «متراذف خیانت به وطن و مردم» (۹۰) قلمداد نماید.

بازرگان نیز از پایان بخشیدن به جنگ بسیار سخن می‌گویند ولی به هیچ‌یک از الزامهای این خواست تن نمی‌دهد. او از این‌رو خواهان «پایان دادن به جنگ» است که ادامه جنگ را عامل سقوط رژیم می‌بیند. و از این هراس دارد که سرانجام نارضاییهای داخلی از جنگ شعله‌ور شود و سامان این رژیم را درهم بریزد (۹۱). او از این گفته خامنه‌ای «ما با صدام و رژیم متجاوز کار داریم... ما اصلاً علاقمند نیستیم که جنگ را به خارج از عراق گسترش دهیم» استقبال می‌کند و آن را «روزنه امید» می‌داند و می‌نویسد: «نهضت آزادی ایران خوشوقت است که رئیس شورای عالی دفاع برای اولین بار حد نهایی برنامه جنگی... را مشخص کردند... به نظر ما چنین تحلیل ارزنده و اعلام نظر زیبنده راه را برای... خروج از بن‌بست چندین ساله باز کرده...». او، که خود را خیرخواه رژیم ضدبشری می‌داند، طبعاً از «همه جانبازیها، ایثارگریها و اقدامات شگفت‌آور و کاردانی و قدرت تبلیغاتی مؤثر و ظرفیت و پتانسیل گردانندگان انقلاب و نظام رهبری آن که ناشی از اراده قوی و توکلشان می‌باشد» (۹۲) سپاسگزار است. حتی بر این باور است که «تداوم جنگ و توسعه ابعاد آن اقدام و ابتکار بس عظیم است و متهورانه و غرور انگیز» (۹۳). تنها نگرانش این است که زیانهای قابل جبرانی که ادامه جنگ به بار آورده و نارضایتی عمومی از جنگ، حامل انفجاری است که هر لحظه ممکن است به وقوع بپیوندد و به سرنگونی رژیم بینجامد. از این‌رو خواستار «پایان یافتن جنگ» است و هم از این‌رو حرفی از پذیرش صلح نمی‌زند و شرایطی که برای پایان دادن به جنگ پیشنهاد می‌کند، هیچ کم و کسری از شرایط خمینی ندارد.

پاره‌یی از محافل مدعی کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم هم هستند که، برای طفره رفتن از موضعگیری صریح درباره جنگ رژیم خمینی با عراق، تز معروف لنین مبنی بر «تبدیل جنگ خارجی به جنگ داخلی» را دستاویز قرار داده‌اند. اما

یک بازنگری کوتاه

بیش از شش سال از جنگ ویرانگری که رژیم آشوبزی و مرگ‌آفرین خمینی همه امکانات مملکتی و همه اتحاد مردم را در تنور آن می‌سوزاند، می‌گذرد. پس از خروج نیروهای عراقی از خاک ایران در تابستان ۶۱، این جنگ دیگر از هیچ مشروعیتی برخوردار نیست. تنها مانع تحقق صلحی عادلانه، رژیم خمینی است که پایان‌گرفتن جنگ را پایان حیاتش احساس می‌کند. پس از فراهم‌شدن امکان خاتمه‌دادن به جنگ، شورای ملی مقاومت، به هر نحو عملی و ممکن، در جهت ایجاد صلحی عادلانه فعالانه به تکاپو پرداخت. دیدار و بیانیه مشترک مسئول شورا با طارق عزیز، طرح صلح، فعالیتهای گسترده دیپلماتیک برای جلب حمایت‌های جهانی از آن طرح، اقدامات مرحله‌یی نظیر پراستیکهای یک هفته تا یک ماهه تبلیغ علیه جنگ و تلاشهایی از این سنخ، همه و همه برای گشودن قفلی بوده که تنها رژیم خمینی در بسته‌ماندن آن اصرار می‌ورزیده است. واقعیت سرسخت اما ملموس نشانگر این است که شورای ملی مقاومت، در این چندساله، در راه تحقق شعار استراتژیک صلح و ضربه‌زدن بر سیاست جنگ‌طلبی رژیم، جدی، سازش‌ناپذیر و غیرقابل انعطاف بوده است، هم‌چنان که رژیم نیز هیچ درنگی را در راه هر چه فروزان‌تر نگهداشتن کوره ویران‌ساز جنگ جایز ندانسته و پیوسته بر نعره «جنگ، جنگ» خود افزوده است. دستاورد نبرد بدون انقطاع این دو سیاست، شکوفایی، رشد و اعتلای هر چه بیشتر سیاست صلح شورا و پشتوانه داخلی و بین‌المللی آن، و بی‌اعتباری، افت، درماندگی و فلاکت ماشین جنگی رژیم است. این اوج و افت، به‌ویژه پس از عزیمت مسئول شورا به جوار نیروهای رزمنده مقاومت و خلق خواهان صلح و آزادی و نیز پس از رسوایی جهانی بندوبستها و معاملات تسلیحاتی رژیم با آمریکا، بسیار محسوس‌تر شده است. اوج‌گیری نارضایتیهای اجتماعی که در بعضی موارد، نظیر تظاهرات در استادیوم آزادی، تظاهرات در استادیوم تختی مشهد و یا تظاهرات مردم ایران‌شهر و ناتوانی رژیم در بسیج نیرو برای جبهه‌های مرگ و شکست مفتضحانه اخیرش در تهاجم موسوم به کربلای ۴ که بیش از ۳۵ هزار کشته در پی داشت، همگی مبین این است که جامعه ما در آستانه فردایی شورانگیز قرار دارد. بکوشیم تا با پیشبرد سیاست صلح، رسیدن «فردا» را نزدیک‌تر کنیم.

نحوه تعبیر این تز از طرف آنها نشان می‌دهد که هیچ انگیزه‌یی جز طفره‌رفتن از موضعگیری مشخص - و دشمنی با مقاومت مسلحانه - ندارند. «راه کارگر» از جمله محافلی است که از چنین شعاری دم می‌زنند، منتها آن را به محملی برای گریز از مقاومت انقلابی مبدل می‌کند: «سیاست ما مبنی بر تبدیل جنگ ارتجاعی کنونی به جنگ داخلی مترادف با دعوت فوری به قیام مسلحانه نیست. این سیاست جهت و روش ما را در قبال جنگ ارتجاعی کنونی مشخص می‌نماید... بنابراین شعار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی را نباید به‌شیوه بلانکیستی و آنارشویستی تفسیر کرد و آن را مثلاً با یک رشته اقدامات فیزیکی برای تخریب و انهدام وسایل نظامی در جبهه‌ها و یا اقدام به قیام مسلحانه در شرایط تدافعی جنبش کارگری یکسان پنداشت» (۹۴).

باند «اقلیت» نیز، از موضع ضدیت با سیاست صلح شورا - که آن را «صلح مورد حمایت امپریالیستها» (۹۵) «حمایت از حکومت عراق» (۹۶) «شعار خرده‌بورژواهای کوتاه‌بین» (۹۷) «خاک پاشیدن در چشم کارگران و زحمتکشان» (۹۸) می‌نامد -، شعار «تبدیل جنگ خارجی به جنگ داخلی» را سر می‌دهد، منتها برای سرگرمی: «تنها شعار درستی که در راه تحقق انقلاب... قرار دارد، شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی است. اما این به معنای شروع جنگ داخلی، شروع انقلاب نمی‌باشد، بلکه «تبلیغ علنی و مستقیم برای انقلاب» است» (۹۹). البته این باند می‌داند که «در طول جنگ، رژیم... به بهانه جنگ، مبارزات توده‌ها را قهرآمیز سرکوب کرد، هر صدای اعتراضی را در گلو خفه کرد» (۱۰۰). از «تمایلات صلح‌طلبی در میان توده‌ها» و این که «تمایل به طرفداری از صلح اغلب بیانگر اعتراض، خشم و درک ماهیت ارتجاعی جنگ است» نیز با خبر است و می‌داند که «واکنش توده‌ها را در مورد جنگ ارتجاعی می‌توان در سه کلمه که در هر گوشه‌یی برمی‌خیزد جمع‌بندی نمود: صلح، صلح، صلح». هم‌چنین آگاه است که «تمایل توده‌ها به صلح آن چنان رشدیافته و شدید است که دیگر حتی قید و شرط آن و بیرون‌رفتن یا نرفتن عراق از خاک ایران برای آنها چندان مطرح نیست، آن چه برای توده‌ها مطرح است رابطه صلح با مشکلات موجود و رابطه اتمام جنگ با سرنوشت رژیم است» (۱۰۱) و لابد براساس ضرورت پاسخگویی به همین خواست عمیق اجتماعی است که می‌نویسد: «پیشرو بایستی به این امر که قادر است نیروی عظیمی را به مبارزه بکشد بهای کافی دهد» (۱۰۲). اما معلوم نیست با این همه «علم و آگاهی»، چرا چنین دیوانه‌وار با سیاست صلح شورا خصومت می‌ورزد و با طرح شعارهای انحرافی و غیرواقعی، عملاً در تنور جنگ‌طلبی خمینی می‌دمد.

منابع و توضیحات:

- ۱- کیهان، ۳۰ شهریور ۶۵.
- ۲- گزارش مسئول شورای ملی مقاومت به مردم ایران... ص ۳۲۸.
- ۳- در رابطه با علت انتخاب عراق به «گزارش مسئول شورا...» صفحات ۳۳۸ و ۳۳۹ مراجعه شود.
- ۴- سرمقاله مجاهد، شماره ۱۵۴.
- ۵- آیندگان، ۷ اسفند ۵۷.
- ۶- پیغام امروز، شماره ۱۹ اسفند ۵۷.
- ۷- کیهان، ۱۰ اسفند ۵۷.
- ۸- بامداد، ۲۲ مهر ۵۸.
- ۹- گزارش مسئول شورا... ص ۳۱۰.
- ۱۰- انقلاب اسلامی، سرمقاله شماره ۲۶ دی ۱۳۵۸.
- ۱۱- بامداد، ۲۰ فروردین ۵۹.
- ۱۲- اطلاعات، ۲۳ فروردین ۵۹.
- ۱۳- بامداد، ۲۵ فروردین ۵۹.
- ۱۴- گزارش مسئول شورا... ص ۳۴۵.
- ۱۵- جمهوری اسلامی، ۶ اردیبهشت ۵۹.
- ۱۶- مجاهد ۱۲۸، ۴ تیر ۶۰.
- ۱۷- از پیام مسئول شورا به مناسبت هفتمین سالگرد انقلاب ضدسلطنتی، مجاهد شماره ۲۸۰.
- ۱۸- در این باره، به «گزارش مسئول شورا...» ص ۴۳۰ رجوع شود.
- ۱۹- از بیانیه شورا به مناسبت چهارمین سالگرد تأسیس شورا، مجاهد شماره ۲۵۴.
- ۲۰- کیهان، ۱۲ بهمن ۶۲.
- ۲۱- کیهان، ۱۸ شهریور ۶۳.
- ۲۲- کیهان، ۱۱ دی ۶۳.
- ۲۳- اطلاعات، ۲ مهر ۶۲.
- ۲۴- کیهان، ۶ دی ۶۳.
- ۲۵- اطلاعات، ۹ آذر ۶۲.

- ۲۶- صدای مجاهد، ۲۴ شهریور ۶۵.
- ۲۷- در این مورد به «گزارش مسئول شورا...» ص ۴۱۲ و سخنرانی ۱۲ اردیبهشت ۶۳ او، مندرج در مجاهد، شماره ۲۰۴ مراجعه شود.
- ۲۸- اطلاعات، ۲۶ تیر ۶۱.
- ۲۹- همان، ۱۹ تیر ۶۱.
- ۳۰- لوموند، ۲۵ اکتبر ۸۲.
- ۳۱- اطلاعات، ۳ آبان ۶۱.
- ۳۲- «گزارش مسئول شورا...» ص ۳۲۹.
- ۳۳- از جمله در «اتحاد مردم»، شماره ۱۰۶، دوره سوم.
- ۳۴- پرسش و پاسخ، ۹ فروردین ۶۱.
- ۳۵- کار، اکثریت، ۱۱ شهریور ۶۰.
- ۳۶- «گزارش مسئول شورا...» ص ۳۲۹.
- ۳۷- همان، ص ۳۲۰.
- ۳۸- همان، ص ۳۵۶.
- ۳۹- درباره هم‌آوایی دشمنان آزادی و استقلال با خمینی علیه این دیدار و سیاست صلح شورا رجوع شود به پیام مسئول شورا به مناسبت ۳۰ خرداد ۶۳، مجاهد ۱۵۷ و نیز مقاله دکتر هزارخانی با عنوان «در آغاز چهارمین سال»، مجاهد ۲۱۳.
- ۴۰- رادیو رژیم خمینی، ۲۴ دی ۶۱.
- ۴۱- همان، ۲۶ دی
- ۴۲- رادیو رژیم خمینی، ۴ شهریور ۶۲.
- ۴۳- نهضت بختیار، ۳۰ دی ۶۱.
- ۴۴- پیام ایران، ۱۷ بهمن ۶۱.
- ۴۵- همان، اول بهمن ۶۱.
- ۴۶- شماره ۱۳۱، ۲۵ دی ۶۱.
- ۴۷- شماره ۳۵، بهمن ۶۱.
- ۴۸- نامه جبهه نجات ایران، شماره ۱۲، ۲۹ دی ۶۱.
- ۴۹- همان، ۲۷ بهمن ۶۱.
- ۵۰- شماره ۱۳۲، ۲۵ دی ۲۵۴۱ شاهنشاهی (۱۳۶۱ شمسی).
- ۵۱- مجاهد ۱۴۴، اطلاعیه ۲۲ اسفند ۶۱ مسئول شورا.

- ۵۲ - اطلاعات، ۱۰ مرداد ۶۲.
- ۵۳ - همان، ۲۵ مرداد ۶۲.
- ۵۴ - در مجاهد شماره ۲۸۷ (۵ اردیبهشت ۶۵)، متن بیانیه و نام تمامی امضاکنندگان بیانیه آمده است.
- ۵۵ - اطلاعیه شهریور ۶۵ مسئول شورابه مناسبت آغاز هفتمین سال جنگ.
- ۵۶ - اطلاعات، ۷ آبان ۶۲.
- ۵۷ - اطلاعات، ۱۲ آبان ۶۲.
- ۵۸ - رادیو رژیم خمینی، ۲ شهریور ۶۵.
- ۵۹ - خبرگزاری رویتر، ۹ مهر.
- ۶۰ - رادیو رژیم خمینی، ۱۱ مهر.
- ۶۱ - لوموند، ۵ اکتبر ۸۶ (۱۳ مهر ۶۵).
- ۶۲ - نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان، شماره ۶۶، ۱۸ مهر ۶۵.
- ۶۳ - کیهان، ۲۶ شهریور ۶۵.
- ۶۴ - صدای مجاهد، ۱۹ شهریور ۶۵.
- ۶۵ - این قطعنامه با ۳۶۷ رأی مثبت، ۲۴۱ رأی ممتنع و ۱۳۷ رأی منفی به تصویب رسید. نمایندگان رژیم خمینی، آمریکا، اسرائیل به این قطعنامه رأی منفی دادند.
- ۶۶ - مجاهد، ۱۹۱.
- ۶۷ - این پیام پس از پذیرش اجباری قطع بمباران توسط رژیم خمینی (در روز چهارم) برای مردم میهنمان فرستاده شد.
- ۶۸ - خامنه‌ای چند روز قبل از این «اعلام بمباران» نزد خمینی رفت و از او درباره اقدامات آتی رژیم در جنگ دستورالعمل گرفت (رادیو رژیم، ۱۸ بهمن ۶۲).
- ۶۹ - رادیو رژیم، ۲۵ بهمن.
- ۷۰ - رادیو رژیم، ۲۵ بهمن.
- ۷۱ - رادیو رژیم، ۲۸ بهمن.
- ۷۲ - کیهان، ۳۱ فروردین ۶۴.
- ۷۳ - کیهان، ۱۷ اردیبهشت ۶۴.
- ۷۴ - کیهان، ۱۴ خرداد ۶۴.
- ۷۵ - مجاهد، ۲۵۲.
- ۷۶ - مجاهد، شماره ۲۷۰، ۱۵ آذر ۶۴.
- ۷۷ - ۱۹ آبان ۶۴.
- ۷۸ - کیهان هوایی، ۲۹ آبان ۶۴.
- ۷۹ - کار، اکثریت، شماره ۲۲، آذر ۶۵.
- ۸۰ - پیام ایران، ۲۹ دی ۶۴.
- ۸۱ - رادیو «صدای اقلیت»، ۱۸ آبان ۶۴.
- ۸۲ - کار، ارگان باند تبهکار، سال ۷، شماره ۱۹۵، آبان ۶۴.
- ۸۳ - جهان، شماره ۳۷، ۲۱ آذر ۶۴.
- ۸۴ - کیهان لندن، ۲۳ آبان ۶۴.
- ۸۵ - نگاه کنید به مقاله «همنوایی» در ماهنامه شورا، شماره ۱۵.
- ۸۶ - نگاه کنید به سرمقاله ماهنامه شورا، شماره ۲۳.
- ۸۷ - انقلاب اسلامی، ۱۷ شهریور ۶۳.
- ۸۸ - صدای آمریکا، اول مهر ۶۵.
- ۸۹ - مجاهد، شماره ۲۱۹، ۱۰ شهریور ۶۳.
- ۹۰ - انقلاب اسلامی، ۱۷ اسفند ۶۲.
- ۹۱ - اعلامیه نهضت آزادی با عنوان «روزنه‌های امید در زمینه جنگ»، ۲۰ اسفند ۶۴.
- ۹۲ - همان اعلامیه.
- ۹۳ - پایان عادلانه جنگ بی‌پایان، نهضت آزادی، دی ۶۴، ص ۳.
- ۹۴ - راه کارگر، شماره ۳۸، تیر ۶۵.
- ۹۵ - رادیو فدایی، ۱۹ تیر ۶۵.
- ۹۶ - جزوه «هشدار به نیروهای انقلابی».
- ۹۷ - ریگای گل، خرداد ۶۳.
- ۹۸ - جهان، شماره ۳۵، مهر ۶۴.
- ۹۹ - کار، شماره ۱۸۳، ۱۴ شهریور ۶۳.
- ۱۰۰ - کار، شماره ۱۲۷.
- ۱۰۱ - کار، شماره ۱۴۰، ۲ دی ۶۰.
- ۱۰۲ - همان.

- ۵۲ - اطلاعات، ۱۰ مرداد ۶۲.
- ۵۳ - همان، ۲۵ مرداد ۶۲.
- ۵۴ - در مجاهد شماره ۲۸۷ (۵ اردیبهشت ۶۵)، متن بیانیه و نام تمامی امضاکنندگان بیانیه آمده است.
- ۵۵ - اطلاعیه شهریور ۶۵ مسئول شورابه مناسبت آغاز هفتمین سال جنگ.
- ۵۶ - اطلاعات، ۷ آبان ۶۲.
- ۵۷ - اطلاعات، ۱۲ آبان ۶۲.
- ۵۸ - رادیو رژیم خمینی، ۲ شهریور ۶۵.
- ۵۹ - خبرگزاری رویتر، ۹ مهر.
- ۶۰ - رادیو رژیم خمینی، ۱۱ مهر.
- ۶۱ - لوموند، ۵ اکتبر ۸۶ (۱۳ مهر ۶۵).
- ۶۲ - نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان، شماره ۶۶، ۱۸ مهر ۶۵.
- ۶۳ - کیهان، ۲۶ شهریور ۶۵.
- ۶۴ - صدای مجاهد، ۱۹ شهریور ۶۵.
- ۶۵ - این قطعنامه با ۳۶۷ رأی مثبت، ۲۴۱ رأی ممتنع و ۱۳۷ رأی منفی به تصویب رسید. نمایندگان رژیم خمینی، آمریکا، اسرائیل به این قطعنامه رأی منفی دادند.
- ۶۶ - مجاهد، ۱۹۱.
- ۶۷ - این پیام پس از پذیرش اجباری قطع بمباران توسط رژیم خمینی (در روز چهارم) برای مردم میهنمان فرستاده شد.
- ۶۸ - خامنه‌ای چند روز قبل از این «اعلام بمباران» نزد خمینی رفت و از او درباره اقدامات آتی رژیم در جنگ دستورالعمل گرفت (رادیو رژیم، ۱۸ بهمن ۶۲).
- ۶۹ - رادیو رژیم، ۲۵ بهمن.
- ۷۰ - رادیو رژیم، ۲۵ بهمن.
- ۷۱ - رادیو رژیم، ۲۸ بهمن.
- ۷۲ - کیهان، ۳۱ فروردین ۶۴.
- ۷۳ - کیهان، ۱۷ اردیبهشت ۶۴.
- ۷۴ - کیهان، ۱۴ خرداد ۶۴.
- ۷۵ - مجاهد، ۲۵۲.
- ۷۶ - مجاهد، شماره ۲۷۰، ۱۵ آذر ۶۴.

محمد علی اصفهانی

جنگل، دوباره خاطره برف و

باد و

بوران را

— جنگل رسوب هر چه زمستان را —

سبزینه می‌کند

در متن آفتاب

و سبز می‌شود

صبحی که می‌رسی

از بیشه‌های خواب

آن وقت:

شاخه‌های رهائش باز

— چون معنی گشوده یک راز —

تعمیم می‌دهند بهاران را

بر چار فصل سال

یعنی:

تعمیم می‌دهند

تو را بر ما

آینده را

به حال!

این زبان دل افسردگان است

نه زبان پی نام خیزان

در ۱۶ دیماه ۱۳۳۸ شمسی، نیمایوشیج آغازگر شعر نوین فارسی، پس از عمری تلاش در راه پی‌افکندن این بنای نوپدید، چشم از جهان فرو بست. او که به‌حق، به‌قول جلال آل‌احمد، چشم اهل قلم بود، در برابر فرم قراردادی شعر، که در تساوی طولی مصراعهای هر شعر خود را نشان می‌داد، و زبان شعری که سیاه مشقی در آثار استادان پارسی‌سرای گذشته بود، فرمها و زبان جدیدی را ارائه داد. این بدعت در «مذهب مختار» شعر، واکنش بسیار خشن و تعصب‌آلودی را از جانب «شاعران سبک موریانه» (۱) برانگیخت. طبیعی هم بود. در دروهی که ملک‌الشعرا بهار، میداندار دنیای شعر، از نیما به‌عنوان «سفیه» (۲) نام می‌برد، ورود در عرصه شعری و ادامه آن راه نیاز به‌خطرکردن داشت. همه شاعرانی که برای «حفظ موقعیت» شعر می‌گفتند و معیار ارزشها، محتوا و زبان شعری آنها همان معیارها، محتوا و زبان شاعران پیشین بود، با نیما درافتادند و فضا را برای نشر شعرهای او و هم‌اندیشان بستند. احمد شاملو آن فضا را این‌طور تصویر می‌کند: «چاپ هر قطعه شعر آزاد جز با فشار و تلاشی فوق‌العاده میسر نمی‌شد. مطبوعات از نشر این‌گونه اشعار خودداری می‌کردند و دست شاعر را از این تنها وسیله‌ی که برای آزمایش در اختیار او هست کوتاه می‌داشتند» (۳). اما نیما، به‌رغم همه شاعرانی که به تکرار زبان و محتوای شعرهای پیشینیان خوگر بودند و هر گونه نوآوری در شعر برایشان واکنش برانگیز بود، شعر را به‌عرصه تجربه‌های شخصی کشاند و عینیت‌های زمان را در شعر انعکاس داد و به‌موازات آن، زبان کهن شعری را به زبان جدیدی که بار محتواهای جدید را می‌توانست تحمل کند، تبدیل کرد. البته تصاویر شعری نیز در شعر او رنگ کاملاً متفاوتی به‌خود گرفت؛ در نتیجه مخاطبهای شعری او نیز به جای «شیخکهای قفسه»

و متولیان «معجزهای عتیق»، همان طور که خود او می خواست و می گفت، «قلبهایی گرم و جوان» و «چشمهایی که برق می زنند و تند نگاه می کنند» شدند. ما برای گرامیداشت خاطره ارزنده این آغازگر شعر نوین، چند نامه او را، که از کتاب «حرفهای همسایه» برگزیده ایم و حاوی اظهارنظرهایی از او در زمینه شعر جدید است، در زیر می آوریم.

بدون خلوت با خود، شعر شما تطهیر نمی یابد و آنچه را که باید باشد نخواهد بود. به هر اندازه در خودتان خلوت داشته باشید به همان اندازه این کیفیت بیشتر حاصل آمده است. از این حرف کودکانه و جوان فریب بگذرید که شعر از جمعیت ساخته می شود. کسی که معترف به این است خود منم، اما شاعر این کالا را که از جمعیت می گیرد در خلوت خود منظم و قابل ارزش می کند. با شاعر است که این کالا، کالایی می شود. دلیل آن را می توانید به آسانی پیدا کنید که هر کس شاعر زبردستی نیست.

این است شعر و شاعری تا زمانی که شعر و شاعری هست، و زمانی که نیست راجع به آن من حرف نمی زنم. ولی دوره ای که ما در آن واقعیم شعر به اعلا درجه خود می تواند رسیده باشد و شاید بعدها تکنیک آن بسیار ترقی کند اما مایه کار نسبتاً کم باشد.

شاعر امروزی باید در این خلوت این نکته را دریابد. شعرهای امروز رفقای ما بیشتر فاقد این قدرت اند و غالباً به چیزهایی که کسی از روی تصنع و عدم ایمان و اعتقاد می سازد بیشتر شباهت دارد. موضوعهایی که در صحنه جنگ ساخته شده اند، اغلب خام و مثل خمیر فطیر هستند. زیرا در دل شاعر نمانده و با او خمیره کار را آماده نساخته است. شعرهای امروزی حکم نظامنامه و فهرستهای منظوم را دارند که طریقه زندگی را خوب یادآور می شوند اما چیزی بر قدرت جوشش و توانایی زندگی نمی افزایند. در کشور ما این مسأله به قدری در حال تحول است که شعرا حکم شاگردهای کلاس تهیه را دارند. می بینند طریقه آزادی را که من با دقت و سالها زحمت ایجاد کرده ام اما هنوز نفهمیده اند و امتحان می کنند. و من مجبورم که مقدمه خود را روزی، اگر عمری باشد، راجع به عروض خودم تمام کنم. همه اینها را عزیز من که شما باشید، خلوت با خود، به آدم می دهد.

بهمن ۱۳۲۳

آقای!

به همسایه از قول من می گوئید: به عکس، من سعی می کنم به شعر فارسی وزن و

قافیه بدهم. شعر بی وزن و قافیه، شعر قدیمیهاست. ظاهراً بر خلاف این به نظر می آید، اما به نظر من شعر در یک مصراع یا یک بیت ناقص است - از حیث وزن - زیرا یک مصراع یا یک بیت نمی تواند وزن طبیعی کلام را تولید کند. وزن، که طنین و آهنگ یک مطلب معین است - در بین مطالب یک موضوع - فقط به توسط «آرمونی» به دست می آید؛ این است که باید مصراعها و ابیات، دسته جمعی و به طور مشترک، وزن را تولید کنند. من واضع این آرمونی هستم. شما تکمیل کننده سروسورت آن باشید. من فقط اساس را می دهم و بیش از این شاید از من کسی طلبی نداشته باشد. این فکر را از منطق مادی گرفته ام و اصل علمی است که هیچ چیز نتیجه خودش نیست، بلکه نتیجه خودش با دیگران است. بعد فکر من در این خصوص کار کرد - درست چهار سال بعد از آن شعرها در مجله «موسیقی». ترتیب آن را اگر عمری باشد در «مقدمه» مفصل خواهم نوشت. من خودم هنوز امتحان می کنم. این وزن را که مقصود من است، قافیه تنظیم می دهد. جملات موزیکی را سوا می کند. رئیس ارکستر است.

اساس این وزن را ذوق ما حس می کند که هر مصراع چقدر باید بلند یا کوتاه باشد، پس از آن هر چند تا مصراع چطور هم آهنگی پیدا کنند. عزیز من! نهایت معضل من و کمال من در این است؛ اگر برسم یا نرسم. هر مصراع مدیون مصراع پیش و داین مصراع بعد است.

عجالتاً به همین اکتفا کنید. این را نوشتم مخصوصاً که یادداشت باشد.

۱۳۲۴

باز از من می پرسید معاصرین ما چطور شعر می گویند؟ به زبان خودم و خیلی مختصر به شما جواب می دهم: مرده بر آمده است. ولی چرا شما وقت خودتان را زیاد صرف این کنجکاوی می کنید، مگر تاریخی در زیر قلم دارید یا می خواهید خودتان را با دیگران بسنجید؟

ما درست به دوره ای رسیده ایم که شعر مرده است، مسیر نظر تنگ و محدودی که قدما داشتند به پایان رسیده است. انتهای دیوار است. راه کور شده است. اگر شما کسی هستید (و حقیقتاً کسی) باید شروع کنید. و اگر شروع می کنید، چرا در شک می افتید؟ دستمالهای متعدد در جیب بگذارید راه بینی را با آن ببندید و از خیرشان بگذرید. هم چنین در زیر پا بپایید که در شکم گندیده مرده ای پا نگذارید. تنها کار و احتیاطی که باید داشته باشید این است.

شما در تاریکی صداها خواهید شنید، زیرا استخوانها روی هم می ریزد، ولی باید راه خود را بروید. حرف مرا به یاد داشته باشید. چطور معاصرین دوست شما

شعر می‌گویند: مرده بر آمده است.

۲ شوال ۱۳۲۳

همسایه عزیز من!

خیلی سیاسی شده‌ای و نمی‌گویم چرا. ادبیاتی که با سیاست مربوط نبوده در هیچ زمان وجود نداشته و دروغ است. جز این که گاهی قصد گویندگان در کار بوده و گاهی نه. در این صورت مفهوم بیطرفی هم بسیار خیالی و بی‌معنی است.

پس از این مقدمه کوچک به سر حرف خودمان می‌رویم. بعضی از نوشتجات ماکسیم گورکی به‌خاطر من می‌آید. می‌گوید: ادبیات، افکار روشن‌تر و قانع‌کننده‌تر از آنی را بیان می‌کنند که علم و فلسفه بیان می‌کنند. با این عقیده من کاملاً موافقم. امکان‌پذیر بودن این فکر نظیر این است که بگوییم آیا ممکن است داروی مناسب مرضی، برای مریض مفید باشد یا نه. در هر صورت اگر مریض زنده بودنی باشد، جواب منفی نمی‌توان به این سؤال داد.

ملت ما بیش از همه محتاج به این‌گونه ادبیات است، چه نظم باشد چه نثر. یعنی ادبیاتی که زندگی را تجسم بدهد. اما تصور داشتن این‌گونه ادبیات، باید ما را داخل اقدام مجدانه کند. این ادبیات، به‌منزله خون است در عروق... در این صورت می‌آییم به سر فکر خودمان. شاعر کسی نیست که به‌کلمات وزن و قافیه می‌دهد. مثل این که حساب و نظامنامه اداره‌یی را به‌نظم آورند. این کار جز اتلاف وقت و فشار بیفایده به مغز آوردن چیز دیگر نیست، در صورتی که شاعر باید مطلب عادی را، که علم و فلسفه آن‌طور مؤثر بیان نکرده، بیان کند و گاهی از اوقات بهتر به‌ثبوت برساند. زیرا علم نتیجه تجربه و فلسفه نتیجه قیاس مع‌الغیر و استقراء و استدلال است. ریشه همه اینها هم در زندگی است و شاعر یا نویسنده، هر کدام درموردی، عمیق‌تر چشم بینا و باقوة زندگی به‌شمار می‌روند. زیرا در قضایای آن واردترند. اگر این چشم نباشد هیچ نیست، چون عالم و فیلسوف هم نیست، پس بسیار مرد خودخواهی است.

اگر شاعر نتواند یک مطلب عادی و به‌گوش همه رسیده را قوی‌تر از آن اندازه قوت که هست نشان بدهد، اگر شاعر نتواند معنی را جسم بدهد و خیالی را پیش چشم بگذارد، با داستانهای خود ثابت بدارد یا باطل کند؛ کاری نکرده است. شاعر نیست و همان است که گفتم. اشعار موزون و موافق طبعهای کنونی بالعموم این فقدان قدرت ذوقی و دماغی را بیان می‌کنند. مثلاً می‌گوید «کارگر باید مزدش را بخواهد و زندگی کند». خیلی احمقانه است این تکرار به‌نظر من و احمقانه‌تر آن وقت که عین عبارت عادی را که همه می‌دانند از شکل و شباهت طبیعی برگردانده در قالب وزن و

قافیه ریخته باشند، آن هم وزنهایی غیرطبیعی، که هوایی عقب تار و ویولون می‌رود.

شاعر باید این مطلب را زنده کند. کاری کند که دیگران آن را نبینند آن‌طور که او می‌بیند و تکان می‌خورد. همان‌طور باید تکان بدهد. شاعر باید موضوع را لباس واقع و صحنه بدهد. آن وزن را که در خود او دارد، در مردم تولید کند. ادبیات جدید ما به‌کلی فاقد این است. یعنی برای افکار جدید وسیله مؤثری هنوز به‌کار نرفته است. احمقها خودشان را گول می‌زنند و از شدت حماقت است که دقیقه‌یی از خود نمی‌پرسند آیا این مطلبی را که من موزون ساختم دیگران نمی‌توانند؟ نکته این است که بیشتر مردم می‌توانند و در میان صد نفر اقلاً پنجاه نفر این کاره‌اند. یعنی طبع روانی دارند و همین دلیل بر انحطاط شرم‌آور ادبیات ماست که همه شاعر و همه نویسنده‌اند. در صورتی که عده بسیار کمتر باید باشد و هر جای رودخانه نباید ماهی و هر جای کوه نباید معدن داشته باشد. اما بیچاره‌ها در نتیجه خودخواهی و حماقت، کار و کسب خود را گذاشته‌اند و به‌نظم الفاظ مشغولند. زیاد حرف زدم، مرا ببخشید. می‌توانیم برای هر طبقه مطلب مؤثر بیان کنیم. نظم کلمات فقط یک روکش است، اصل مطلب حقیقی و مجسم‌ساختن است. یعنی جانی که بدن لازم دارد.

چون این را دانستید می‌توانید عامل مؤثر در جمعیت باشید. ادبیات ما محتاج به این طرح است که من به شما داده‌ام و همیشه در خصوص آن حرف می‌زنم و می‌دانید که همسایه همه کارهای خود را روی آن گزیده تمام می‌کند.

اسفند ۱۳۲۴

منابع و توضیحات:

- ۱- این تعبیر از «م. سرشک» است.
- ۲- فلان سفیه که بر فضل من نهاد انگشت به‌مجمع فضلا باز شد مر او را مشت (بهار)
- ۳- از مهتایی به‌کوچه، ص ۱۱۸.

پیامهای مسئول شورای ملی مقاومت ایران

درباره ویرانیهای گسترده سیل در نقاط مختلف کشور

مردم آزاده ایران؛

هممیهنان سیل زده و مصیبت دیده صفحات جنوبی و مرکزی کشور،

یک هفته از جاری شدن سیلابهای ویرانگر در بیش از ۹ استان کشور به ویژه در استانهای جنوب و جنوب غرب کشور می گذرد. سیل در استانهای خراسان و یزد و سمنان نیز خرابیهای بسیار به بار آورده است. صدها هزار تن، آواره و بی خانمان شده اند. صدها تن، جان خود را از دست داده اند. دهها هزار خانه، مزرعه، قنات و چادر عشایری را آب برده است. بسیاری از راهها، پلها و جاده های مناطق سیل زده، خراب شده و صدها روستا همچنان در محاصره سیل قرار دارند؛ در این میان ریزش برف و سرمای شدید، فقدان سوخت و مواد غذایی و امکانات اولیه زندگی، بیداد می کند. بنا به گزارشات دستگاه تبلیغاتی رژیم خمینی که می کوشد بر ابعاد خرابیها و ویرانیها سربوش بگذارد، فقط در داراب، بیش از چهل هزار تن و در مرودشت، بیش از بیست هزار تن بی خانمان شده اند. در ماهشهر، ۳۰ روستا و ۸۰٪ مزارع روستائیان ویران شده و بیش از چهار هزار رأس از احشام مردم، تلف شده اند. در استان فارس، حدود ۳ میلیون دام در نقاط مختلف در محاصره سیل قرار دارند و فاقد علوفه هستند. در شهربابک، تاکنون ۱۰۰۰ خانه ویران شده و ۶۰۰ خانه خسارات جدی دیده و ۲۰٪ قناتهای آن و همچنین کلیه قناتهای هرات یزد نابود شده است. در فیروزآباد فارس، ارتباط بیش از ۵۰ روستا با مرکز، قطع شده و در فسا، خسارات سیل تا ۹۵٪ گزارش شده است؛ فقط در هرات یزد، ۱۲ هزار تن از اهالی سیل زده، چهار شبانه روز است که در هوای سرد در ارتفاعات منطقه به سر می برند. در بیرجند و قائنات و طبس، بسیاری از راههای روستایی بسته شده؛ در مناطق یاسوج، رفسنجان، بافق، رامهرمز، شوشتر،

رامشیر و آغا جاری، ویرانیها فراوان است؛ خیلی از مزارع خراب شده و گاه تا ۸۰٪ آن را آب برده است، پلها و سیل بندها ویران شده و خطر سیل، جان و هستی مردم را بیشتر تهدید می کند. در جاده کرمان به سیرجان، هزاران نفر در محاصره برف قرار دارند و در اغلب مناطق وسیع سیل زده، مردم بی پناه و فاقد امکانات در سوز سرما، سر به کوه نهاده اند و یا به بالای درختها پناه برده اند. شگفت انگیز است که در چنین شرایطی، خامنه ای، رئیس جمهور رژیم خمینی، در نمایش سراسر حرام جمعه تهران گفت: «البته این حوادث، حوادثی است که همواره بر سر راه زندگی هست و هیچ مهم نیست». وی ادامه داد که «مردم ما هم که یک وقتی یک زلزله، یک سیل در یک نقطه ای، در یک روستایی، آنها را کاملاً ناراحت و غمگین می کرد، امروز با حوادثی که در طول این چند ساله آنها را آبدیده کرده و در مقابل رویدادهای زندگی به آنها حالت مصونیت و مقاومت بخشیده، دیگر به این مسائل، به این حوادث به اون اهمیتی که در گذشته نگاه می کردند، نگاه نمی کنند». این شیخک وقیح و خبیث، پناه بردن مردم سیل زده و سرما زده به کوهها و به بالای درختان را «حالت مصونیت» می نامد و می گوید «این حوادث هیچ مهم نیست»، بدون این که دست کم این بلایا را با بلایای عظیم دیگری که خود رژیم خمینی بر سر مردم ما آورده مقایسه کند. آن هم در شرایطی که خمینی دجال و ضد بشر، میلیاردها دلار داروندار مردم محروم و بلادیده ما را به اسرائیل و آمریکا و ضد انقلابیون نیکاراگوئه و قاچاقچیان بین المللی می دهد و اسلحه دریافت می کند و در عین حال ادعا می کند که بمبها و موشکها و هواپیماها، «برکات» رسول خداست و «جنگ ما با آمریکا است» و راه «فتح قدس از طریق کربلا» ست! ای ننگ و نفرت بر خمینی و خامنه ای و رفسنجانی و کلیه آخوندهای هرزه خمینی صفتی که از هیچ دروغ و فحشا و منکری پروا ندارند و زندگی یک ملت شریف و آزاده را بازیچه هوسهای قدرت پرستانه خود ساخته اند و این چنین به خلق ما خیانت می ورزند.

دست پرورده وقیح خمینی، راست می گوید؛ «حوادث چند ساله» حکومت سیاه خمینی، البته از هر طاعون و سیل و زلزله ای برای مردم ما، سخت تر و سنگین تر است، اما به او و امام دجال و خبیثش باید گفت، دور نیست روزی که سیلاب عظیم قیام مردم، بیت العنکبوت جماران را تا خشت آخر، بر سرتان ویران کند و آتش سوزان قهر و خشم خلقی که امروز چنین وقیحانه به او طعنه می زنید، ریشه نظام سراسر ستم و نیرنگتان را بسوزاند؛ چرا که بلایا و مصائب روزمره زندگی از قبیل فقدان پشت و پناه و بی خانمانی و سیل زدگی و زلزله زدگی، بسا سخت و سنگین است و هرگز نمی توان اثر آن را در زندگی روزمره منکر شد و آن را به هیچ شمرد؛ اما حسب معمول، سیر از گرسنه چه خبر دارد. هممیهنان،

روشن است که اگر حداقل پیش بینیها و پیشگیریها وجود می داشت، ویرانیها و

تلفات و خسارات این قدر زیاد و فاجعه بار نمی بود؛ اما تنور جنگ خانمان سوز خمینی، هم صدها هزار جوان ایران را به کام مرگ کشانده، و هم تمام بودجه های عمرانی و وسایل احداث راه و پل و سیل بند و امکانات امداد و کمک رسانی را بلعیده و نابود کرده است. خمینی دجال که بارها به نام مستضعفان، حساب باز کرده و پولهای آن را بالا کشیده است، حتی در شرایطی نظیر وقوع زلزله یا جاری شدن سیل نیز، به فکر چپاول و اخاذی برای ادامه جنگ خانمانسوز و پر کردن خزانه خالی رژیمش می افتد و همانطور که رئیس جمهور و قیحش بالصراحه می گوید، رنج و مصیبتی که مردم ما متحمل می شوند برایش «هیچ مهم نیست».

به یاد دارید که خود خمینی هم به هنگام ورود به خاک میهن در سال ۵۷، در مصاحبه ای که داخل هواپیما با او کردند، آشکارا تصریح کرد که «هیچ» احساسی نسبت به این مرز و بوم - همان مرز و بومی که حدود ۱۵ سال از آن دور بود - ندارد. راستی هم که اگر خمینی یک بار در عمرش راست گفته باشد در همان جا بوده و یکی هم موقعی که گفت رأی ملت برایش فاقد هر ارزشی است و اگر همه مردم هم رأیشان خلاف او باشد، برایش «هیچ» مهم نیست.

بنابراین، از عموم هموطنان عزیز درخواست می کنم که رأساً و مستقلاً دست به کار شوند و به هر طریق که می توانند به یاری سیل زدگان مصیبت دیده بشتابند. برای این منظور و برای این که کمکهای مردمی از دستبرد ایادی خمینی در امان باشد، بهتر است که حتی المقدور، اقشار و اصناف مختلف، نظیر دانشگاهیان و فرهنگیان و ورزشکاران و یا مردم هر بخش یا هر محله، متفقاً کمکهای خود را گردآوری و به آسیب دیدگان برسانند. این امر، البته یک وظیفه انسانی و ملی و مردمی و وجدانی است که امیدوارم هر کس به هر میزان که می تواند و به هر طریقی که برایش مقدور است آن را ادا کند. به امید روزی که دست در دست یکدیگر با قیام متحد و یکپارچه خود، طومار حکومت دشمن ضدبشری را درهم بیچیم و به بلای بزرگ خمینی که مردم سراسر ایران همگی بدان گرفتارند و هر روز فجایع جنگ و سرکوب و ستم و تبعیض آن را تحمل می کنند، پایان دهیم.

از سوی تمامی اعضاء و پشتیبانان شورای ملی مقاومت ایران و هم چنین از جانب کلیه خواهران و برادران مجاهد، یکبار دیگر فاجعه سیل و ویرانی در نقاط مختلف کشور را به عموم هموطنان و به ویژه به مردم داغدار استانهای سیل زده تسلیت می گویم.

مسعود رجوی

مستول شورای ملی مقاومت

۱۹/ آذرماه/ ۶۵

به مناسبت میلاد مسیح و آغاز سال نو مسیحی

«خوشا به حال صلح کنندگان... خوشا به حال زحمتکشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است» (انجیل متی - ۵).

«... وای بر شما ای فریسیان که... از دادرسی و محبت خدا تجاوز می نمایید... وای بر شما نیز ای فقها [ریاکار] زیرا که بارهای گران را بر مردم می نهید و خود بر آن بارها یک انگشت خود را نمی گذارید... تا انتقام خون جمیع انبیا که از بنای عالم ریخته شد از این طبقه گرفته شود... بلی به شما می گویم که از این فرقه بازخواست خواهد شد» (انجیل لوقا - ۱۱).

رهروان عیسی مسیح، هموطنان مسیحی،
خواهران و برادران عزیز،

از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی و از سوی شورای ملی مقاومت ایران و نیز به عنوان یک مجاهد خلق، میلاد عیسی مسیح (ع) پیامبر عظیم الشان خدا و پیشتاز کبیر یگانگی و رهایی را به همه شما تبریک می گویم. هم چنین امیدوارم که سال جدید مسیحی برای همه جهانیان مبارک باشد و کوششها و مقاومتهای تمام زحمتکشان برای صلح و عدالت را به ثمرات و نتایج هر چه پربارتر برساند. عیسی مسیح (ع) مبشر کبیر رحمت و برادری بود و همچون محمد (ص) و موسی (ع) و سایر پیامبران و مصلحان بزرگ تاریخ، در تاریکترین ادوار تاریخ بشریت صلاهی رهایی انسان از چنگال ستم و استثمار سر داد و برای امحای تبعیضات بهره کشانه جنسی، نژادی، قومی، طبقاتی و مذهبی راه گشود تا، هم چنان که در انجیل آمده است، «انصاف را بر امتها اشتها نماید... تا آن که

انصاف را به نصرت برآورد... (۱) و تا کوبیدگان را آزاد (۲) سازد. از این رو تمامی مجاهدان و کوشندگان برای صلح و آزادی و عدالت، که در میهن ستمزده ما ایران علیه سرکوب ضدبشری و جنگ ضدمیهنی خمینی - این سفاک خون‌آشام و این دجال دین‌فروش - به‌پاخاسته و سلاح برگرفته‌اند، در راه عیسی مسیح و دیگر پیامبران و راهگشایان بزرگ رهایی انسان گام نهاده‌اند و همه مؤمنان به‌پیامهای مسیح را همدل و حامی این مقاومت عادلانه می‌دانند.

هموطنان عزیز، خواهران و برادران مسیحی،

در شرایطی سال مسیحی را پشت‌سر می‌گذاریم که رژیم خمینی هم‌چنان به‌اعمال تبعیضات ضد‌مردمی در حق اقلیتهای مذهبی ادامه می‌دهد. مسیحیان ایران نیز، هم‌چون پیروان سایر مکاتب و ادیان، در برگزاری مراسم و آئینهای مذهبی، در حفظ سنن و فرهنگ قومی، در مراجع به‌اصطلاح قضایی، در انتخاب شغل و پیدا کردن کار و در تعلیم و تربیت نوباوگان‌شان با انواع و اقسام تبعیضهای ارتجاعی روبرو هستند، درحالی‌که، مانند سایر هموطنان‌شان، رنج و شکنج خفقان عمومی، حجاب اجباری، بیکاری و شاید روزافزون زندگی کوپنی و دیگر بلایای حکومت ننگین خمینی را نیز تحمل می‌کنند. رژیم خمینی مسیحیان ایران را هم در جنگ ضدمیهنیش به‌گوشت دم‌توپ تبدیل می‌کند و جوانان و صنعتکاران مسیحی را به‌اجبار، گروه‌گروه، روانه جبهه‌های جنگ خانمانسوز می‌سازد. به‌راستی که آن‌چه در حکومت خمینی به‌وفور یافت می‌شود و همه اقلیتهای و اقوام و زنان و مردان و جوانان و پیران به‌تساوی از آن برخوردارند، فقط سرکوب ضدبشری، جنگ ضدمیهنی و اجبارهای ننگین ارتجاعی است! البته دیر نیست روزی که همه ایرانیان، در سرتاسر کشور و دست در دست یکدیگر، به‌پاخیزند و با خروش «مرگ بر خمینی - زنده‌باد صلح و آزادی» طومار این حکومت خون‌آشام و شاید را درهم بپیچند. چرا که تاکنون نیز به ظلم و ستم خمینی با یک مقاومت خونین و شکست‌ناپذیر سراسری پاسخ گفته‌اند؛ مقاومتی پیروزمند و رو به‌اعتلا، که حکومت خمینی را چنان درهم شکسته و بی‌آینده کرده است که هیچ راه چاره‌یی برای بحرانیها و بن‌بستهای مرگباری که در داخل کشور با آن روبروست، پیدا نمی‌کند و روزبه‌روز از درون تجزیه می‌شود و تحلیل می‌رود؛ مقاومتی که، با برخورداری از حمایت عموم مردم ایران و به یمن رنج و خون رشیدترین فرزندان خلقمان، دشمن ضد‌مردمی را در عرصه بین‌المللی نیز چنان افشا نموده است که جهانیان بالاتفاق خمینی را منفورترین دیکتاتور معاصر می‌شناسند و نام ننگین او را مرادف شکنجه و اعدام و جنگ و جنایت می‌دانند، کما این‌که در آخرین روزهای سال

جاری مسیحی (۱۹۸۶)، مقاومت عادلانه مردم ایران دو پیروزی بزرگ در سطح بین‌المللی به‌دست آورد. پیروزی نخست تصویب قطعنامه محکومیت مجدد جنایات ضدبشری رژیم خمینی در عالی‌ترین مرجع رسمی بین‌المللی، یعنی مجمع عمومی ملل‌متحد بود که ۶۱ کشور جهان به آن رأی مثبت دادند. متعاقباً، در پارلمان اروپا نیز قطعنامه‌یی مبنی بر تحریم تسلیحاتی حکومت خمینی و محکومیت نقض حقوق و آزادیهای مردم ایران توسط رژیم ضدبشری او به‌تصویب رسید. در این قطعنامه - که نظیر آن تاکنون فقط در مورد رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی صادر شده - نمایندگان منتخب ۱۲ کشور اروپا از «برقراری حاکمیت صلح و آزادی در ایران»، به‌عنوان «اهداف شناخته‌شده شورای ملی مقاومت ایران» و «راه خروج ایران از وضعیت داخلی فعلی»، حمایت کرده‌اند. قطعنامه‌های مصوب مجمع عمومی ملل‌متحد و پارلمان اروپا، که هر کدام پیروزی بین‌المللی بزرگی برای مقاومت عادلانه مردم ایران به‌شمار می‌رود، آرای مثبت صدها میلیون مسیحی در دهها کشور جهان را هم به‌همراه دارد که ضروری است در سالروز میلاد مسیح و آغاز سال نو مسیحی، از همه آنان سپاسگزاری کنم. به‌جاست یادآوری کنم که دو ماه قبل، یعنی در اواخر اکتبر سال جاری، رژیم خمینی فراخوان سمبلیک و یک‌روزه پاپ برای صلح را، که مبین عالمگیر شدن شعار مقاومت ایران برای صلح بود، نیز رد کرد و او را هم، به‌جرم دعوت به‌صلح و به‌خاطر این‌که واتیکان همبستگی شورای ملی مقاومت ایران با فراخوان صلح را رسماً اعلام کرده بود، مورد حمله قرار داد. البته این واکنش ننگین ارتجاعی و جنگ‌طلبانه باعث گردید که رژیم خمینی هر چه بیشتر رسوا شود و با انزجار جهانیان، به‌ویژه مسیحیان، روبرو گردد.

هموطنان عزیز، خواهران و برادران مسیحی،

اجازه بدهید که در آغاز سال جدید مسیحی بار دیگر توجه عموم شما و هم‌چنین پیروان سایر مکاتب و ادیان را به مفاد طرح مصوب شورای ملی مقاومت ایران درباره رابطه دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران با دین و مذهب، جلب نمایم. این طرح بر اساس «تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی همه آحاد ملت و ملغی شناختن همه امتیازات جنسی و قومی و عقیدتی» و «برابری همه شهروندان در مقابل قانون، صرف‌نظر از اعتقاداتشان» تنظیم شده و مواد اساسی آن به شرح زیر است:

«اعمال هرگونه تبعیض در مورد پیروان ادیان و مذاهب مختلف در برخورداری از حقوق فردی و اجتماعی ممنوع است. هیچ‌یک از شهروندان، به‌دلیل

اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین یا مذهب، در امر انتخاب شدن، انتخاب کردن، استخدام، تحصیل، قضاوت و دیگر حقوق فردی و اجتماعی مزیت یا محرومیتی نخواهد داشت.

— هرگونه آموزش اجباری مذهبی و عقیدتی و اجبار به انجام یا ترک آداب و سنتهای مذهبی ممنوع است. حق آموزش، تبلیغ و برگزاری آزادانه آداب و سنتهای تمامی ادیان و مذاهب و احترام و امنیت همه اماکن متعلق به آنها تضمین می‌شود.

— صلاحیت مقامهای قضایی ناشی از موقعیت مذهبی و عقیدتی آنان نیست و قانونی که ناشی از مرجع قانونگذاری کشور نباشد، رسمیت و اعتبار نخواهد داشت.

با الغای مقررات قصاص و حدود و تعزیرات و دیات رژیم ضدبشری خمینی و با انحلال دادگاهها و دادرهای به اصطلاح انقلاب اسلامی و محاکم شرع، که در ردیف وظایف مبرم دولت موقت است، امر دادرسی، اعم از تعقیب جرایم و رسیدگی به کلیه دعاوی، در نظام واحد قضایی جمهوری، بر اساس موازین شناخته شده حقوقی و مطابق قانون انجام می‌شود.

— تفتیش عقیده و دین و مذهب توسط مراجع دولتی و مؤسسات عمومی وابسته به دولت به هر عنوان ممنوع است.

مفاد مردمی و تساوی جویانه طرح فوق الذکر، پس از سرنگونی دیکتاتوری خمینی و استقرار جانشین مشروع و مردمی این رژیم، به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد و به تبعیضها و اختلافهای ریشه دار مذهبی، که حکومتهای ارتجاعی پیوسته آنرا تشدید نموده و مورد بهره برداری قرار داده اند، پایان خواهد داد. آنگاه دوران نوینی از همبستگی ملی در میهن ما آغاز خواهد گردید که زمینه رشد و شکوفایی استعدادهای همه فرزندان ایران و همچنین شرایط مناسب برای باروری فرهنگ ملی ایران با همه تنوعهای مذهبی و قومیش را فراهم خواهد نمود. بدیهی است که برای تحقق این اهداف ملی و مردمی، مقدماً همه ما باید دست به دست هم بدهیم و، با پیوستن به صفوف مقاومت مسلحانه انقلابی، رژیم ضدبشری خمینی را سرنگون کنیم. در این مسیر همبستگی تمام مردم ایران با هر مرام و مذهب ضروری است. هر کس می‌تواند و باید وظیفه‌ی و نقشی در این مقاومت رهاییبخش برعهده بگیرد، به خصوص در شرایطی که انقلاب نوین ایران دست‌اندرکار آخرین مرحله نبرد با دشمن ضد مردمی است.

بنابراین، بار دیگر، خطاب به عموم هموطنان عزیز و همه مشتاقان صلح و آزادی در میهن در زنجیرمان ایران، تکرار می‌کنم که اگر می‌توانید و برای مبارزه

رهاییبخش مسلحانه آمادگی دارید، به قرارگاههای قوای رزمنده انقلاب نوین ایران در نوار مرزی ایران و عراق بپیوندید و اگر امکانات مناسبی در اختیار دارید، رزمندگانی را که در این راه قدم نهاده‌اند یاری کنید. رساندن کمکهای مالی و تدارکاتی و اخبار و اطلاعات ارزشمند اجتماعی و سیاسی و نظامی به پیشتازان مقاومت مسلحانه انقلابی نیز حائز اهمیت است و هر کس می‌تواند، به فراخور حال، در هر یک از این زمینه‌ها به کمک بشتابد. نکته مهم دیگر اینکه توضیح و تشریح موقعیت رو به اعتلای مقاومت مسلحانه سراسری و مواضع سیاسی و برنامه‌های شورای ملی مقاومت و دولت موقت برای کسانی که از آن مطلع نیستند، بسیار ضروری است. بدین وسیله باید نور امید را در دلها فروزان نمود و شور و تحرک هر چه بیشتر همگان را برای مشارکت در سرنگونی دشمن غدار خدا و خلق برانگیخت.

بار دیگر میلاد عیسی مسیح (ع) و حلول سال جدید مسیحی را به همه شما تبریک می‌گویم و امیدوارم که شروع سال جدید مسیحی سرآغاز مشارکت هر چه فعالتر خواهران و برادران عزیز مسیحی ما در مقاومت رهاییبخش سراسری باشد.

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

مسعود رجوی

چهارم دیماه ۱۳۶۵ (۲۵ دسامبر ۱۹۸۶)

۱ — انجیل متی — ۱۲

۲ — انجیل لوقا — ۴

کوچکترین وجه اشتراکی نداشته و خود نخستین دشمن اسلام و ایران به‌شمار می‌رود. به‌خصوص که امروز کوس رسوایی روابط پنهانی و معاملات تسلیحاتی این رژیم با اسرائیل و آمریکا نیز به‌صدا درآمده است.

عدم شرکت رژیم خمینی در کنفرانس حاضر مبین فرار ذلیلانه او از مواجهه با محکومیت جنگ‌طلبی و صدور تروریسم و رسوایی عالمگیر اخیر اوست. حقیقتی که به‌خوبی نامشروع بودن این رژیم در تمامیت آن را به‌نمایش می‌گذارد و حاکی از این است که واجد کمترین حق نمایندگی از جانب مردم ایران نیست.

متقابلاً، مقاومت عادلانه مردم ایران، که درعین حال پرچمدار جنبش سراسری صلح در داخل و خارج ایران است و برای صلح و آزادی تاکنون متحمل ۵۰,۰۰۰ شهید و ۱۴۰,۰۰۰ زندانی سیاسی از بهترین فرزندان مردم ایران شده، با سرنگونی محتوم رژیم خمینی که حقاً ننگ تاریخ اسلام است، تحقق برادری و گسترش صلح و ترقی و آرامش در میان ملل مسلمان را در برنامه و چشم‌انداز خود دارد. لذا از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران درخواست می‌کنم تا در اجلاس جاری، از هیچ اقدامی برای محکوم نمودن جنگ‌افروزیها و صدور تروریسم و سرکوبگری این رژیم نامشروع، که دجالانه تحت نام مطهر اسلام انجام می‌شود، فروگذار نشود.

با آرزوی مجدد موفقیت

مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران

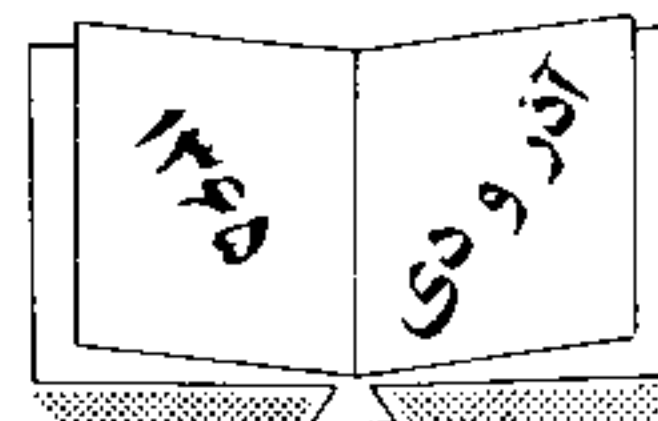
۲۷ دیماه ۱۳۶۵

به رئیس و سران کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس اسلامی

در آستانه برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی، صمیمانه‌ترین آرزوها را از جانب مقاومت عادلانه مردم ایران برای موفقیت کنفرانس ابراز می‌دارم. امیدوارم آن‌چنان‌که انتظار می‌رود، این اجلاس، در راستای صلح منطقه‌یی و بین‌المللی و ترقی و همبستگی ملل مسلمان جهان دستاوردهای ارزنده‌یی داشته باشد.

همانطور که مطلعید، رژیم نامشروع و ضدبشری خمینی ۷ سال است که با جنگ و سرکوب وحشیانه، شدیدترین فشارها و مصائب را بر مردم ایران تحمیل نموده و به‌کرات نیز در مجامع مختلف بین‌المللی، براساس گواهیها و اسناد موثق مقاومت ایران، قویاً به‌خاطر نقض شدید حقوق‌بشر و به‌خاطر اصرار بر ادامه جنگ محکوم گردیده است. حملات چند هفته اخیر این رژیم به خاک عراق، که در آستانه برگزاری کنفرانس اسلامی، منجمله به‌منظور تحت فشار قرار دادن این کنفرانس و باجگیری از آن، صورت گرفته نیز شمه‌یی از همین جنگ‌طلبی ضدایرانی و ضداسلامی است که رژیم خمینی از آن به‌مثابه سرپوشی بر بحرانهای عمیق اجتماعی و اقتصادی داخلی و بالاخص به‌منظور تحت‌الشعاع قرار دادن مقاومت عادلانه مردمی استفاده می‌کند؛ مقاومتی رو به اعتلا که به‌رغم سرکوب گسترده و وحشیانه خمینی، با ضربات کوبنده و عادلانه خود، این رژیم قرون وسطایی را بی‌آینده و بی‌ثبات نموده و محققاً در سراسیمه سقوط افکنده است.

شایان ذکر است که رژیم خمینی طی سالهای گذشته، علاوه بر بیلان عظیمی از خسارات و ضایعات بیشمار از قبیل میلیونها کشته و مجروح و معلول و آواره و حدود ۵۰۰ میلیارد دلار خسارت برای مردم ایران، در زمینه صدور تروریسم و دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه نیز از هیچ کاری فروگذار نکرده است. شگفت‌آور این که خمینی، با دجالیت تمام، همه این جنایات و تجاوزات رژیمش را تحت عنوان اسلام توجیه می‌کند؛ رژیمی که هیچ‌یک از مواضع و عملکردهایش با سنتها و تعالیم اسلام



از وزیر کار رژیم نوشته است: «در حال حاضر حدود ۷۰۰ هزار کارگر در هفت هزار واحد صنعتی بزرگ مشغول به کارند و این مجموع صنعت برای ادامه حیات خود سالانه به ۷ میلیارد دلار ارز نیاز دارد... در تغییر ساختار صنعتی فرض بر این گذاشته شده است که ۱۰۰ الی ۱۵۰ هزار نفر در واحدها بیکار شوند. اما این مسأله چندان نگران کننده نیست».

* به گزارش کیهان در همدان ۴ نفر به جرم زنا و عمل منافی عفت سنگسار شدند که یکی از آنها هنگام اجرای حکم موفق به فرار شد.

۱ دی (۲۲ دسامبر ۸۶): به گزارش کیهان، بنا به تصویب مجلس شورای اسلامی، مسئولیت اجرای سیاستهای رسمی در زمینه فرهنگ عمومی بر عهده «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» قرار گرفت. از جمله وظایف این وزارتخانه، صدور اجازه تأسیس یا انحلال مؤسسات آزاد آموزشهای هنری و فرهنگی و سینمایی، صدور اجازه تأسیس یا انحلال چاپخانهها و مؤسسات وابسته به صنعت چاپ، نظارت بر فعالیتهای فرهنگی، هنری، تبلیغاتی اقلیتهای دینی و مذهبی شناخته شده در قانون اساسی و صدور اجازه تأسیس یا انحلال مراکز و مجامع فرهنگی، خبری، مطبوعاتی، ناشران و کتابفروشان، می باشد.

۲ دی (۲۳ دسامبر ۸۶): به گزارش کیهان، ۹ تن از کارکنان بانک صادرات و بانک ملی به اتهام فروش غیرمجاز کوپن دستگیر شدند. کوپن سهمیه ۲۰۰ هزار نفر، از آنان کشف شده

پسته رفسنجان اعلام کرد که در سال گذشته این شرکت توانسته است ۱۵ هزار تن پسته صادر کند. دو روز پیش روزنامه آلمانی زوددویچه تسایتونگ نوشته بود: امروز هر بچه‌یی در اسرائیل می‌داند که چرا قیمت پسته به یک سوم رسیده است. چون بازار از پسته‌هایی که ایران با آنها بهای ارسال تسلیحات توسط اسرائیل به ایران را پرداخته، اشباع شده است.

* رئیس اداره وظیفه عمومی طی مصاحبه‌یی با روزنامه کیهان گفت: «مشمولان غایب مطمئن باشند با تلاشی که مأمورین انتظامی در سراسر کشور آغاز کرده‌اند شناسایی و تا آخرین نفر دستگیر خواهند شد».

۱۱ آذر (۲ دسامبر ۸۶): به گزارش روزنامه رسالت، محقق داماد، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، گفت: روزانه بین ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ شکایت‌نامه از افراد متخلف به این ستاد واصل می‌شود.

* بهزاد نبوی در مورد کمبود شدید ارز و تعطیلی مستمر کارخانجات تولیدی کشور در مصاحبه‌یی با روزنامه جمهوری اسلامی گفت: «ما پارسال تا این موقع ۹۰۰ میلیون دلار ارز گرفته بودیم، الان ۳۰۰ میلیون دلار گیر آورده‌ایم، یعنی یک سوم... جامعه ما در حال جنگ است. راهی هم جز ریاضت نداریم... به اعتقاد من الان در جامعه ما باید اتومبیل سواری از الگوی مصرف حذف شود».

* روزنامه جمهوری اسلامی به نقل

شده‌اند و دنبال اعمال فاسد نمی‌روند، ولی باید برای اقلیت موجود نیز در فکر باشیم.

۲ آذر (۲۳ نوامبر ۸۶): به گزارش کیهان موسوی اردبیلی در زاهدان اعلام کرد که از این پس قاچاقچیان مسلح در ملاعام به دار آویخته خواهند شد.

۷ آذر (۲۸ نوامبر ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، چهار ملی پوش فوتبال که در اعتراض به سیاست سرکوب و اختناق رژیم استعفا داده بودند به محرومیت موقت از مسابقات داخلی و خارجی محکوم شدند.

۹ آذر (۳۰ نوامبر ۸۶): وزیر نیرو در مصاحبه با کیهان گفت: هم‌اکنون از ۷۴۰۰ مگاوات که در تابستان قدرت تولید داشتیم به ۵ هزار مگاوات رسیده‌ایم.

۱۰ آذر (۱ دسامبر ۸۶): مدیرعامل شرکت تعاونی تولیدکنندگان

اخبار ایران

مسائل اقتصادی و اجتماعی

۱ آذر (۲۲ نوامبر ۸۶): موسوی اردبیلی اعلام کرد: مسأله قاچاق در مناطق سیستان و بلوچستان یک مسأله سیاسی-اقتصادی است و دولت برای مبارزه با آن برنامه‌های متنوعی دارد.

* به گزارش روزنامه کیهان، کار خرید و فروش غیرقانونی کوپن ارزاق عمومی و نفت و بنزین آن قدر بالا گرفته که اخیراً پلیس تهران گروهی را در این رابطه دستگیر کرده است.

* موسوی اردبیلی در نماز جمعه تهران گفت: با ایجاد سپاه و بسیج در جبهه و پشت جبهه جوانان ما سرگرم

است.

* به گزارش کیهان، روابط عمومی استانداری تهران اعلام کرد که با تصویب شورای تأمین استان تهران خرید و فروش و توزیع هر نوع لباس فرم مربوط به کمیته انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران و نیروی تکاور جمهوری اسلامی بدون کسب مجوز، در کلیه نقاط استان تهران ممنوع اعلام گردیده است.

* خمینی طی حکمی خطاب به اعضای هیأت عفو، ضمن رد اظهارنظر بعضی از مسئولان در مورد انحلال هیأت عفو نوشت: چنین انحلالی صورت نگرفته است و من به قوه قضاییه توصیه می‌کنم که با روی گشاده شما را در سراسر کشور یاری دهند و شما نیز هم‌چون گذشته با احتیاط و دقت به کارتان ادامه دهید و بدانید که مورد تأیید این‌جانب هستید.

۳ دی (۲۴ دسامبر ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی گفت: ما امسال قسمت اعظم ارزمان را صرف جنگ کرده و می‌کنیم و بودجه کشور از محل درآمد نفت، یک چهارم آن چیزی است که در بودجه پیش‌بینی شده است.

۶ دی (۲۷ دسامبر ۸۶): روزنامه اطلاعات نوشت: از جمله کالاهایی که طی سه ماهه سوم سال جاری به خارج صادر شده، شیر خشک بوده است.

* مرکز تدارکاتی-تسلیماتی رژیم موسوم به پادگان بهشتی، در تهران، با انفجار یک کامیون و یک وانتبار مملو از ماده انفجاری تی‌ان‌تی،

منفجر شد. در نتیجه این انفجار و آتش‌سوزی حاصل از آن، قسمت عمده پادگان مزبور، متلاشی و منهدم گردید. به گزارش صدای مجاهد در این انفجار حدود ۱۰۰۰ تن از پاسداران و دیگر مزدوران رژیم، کشته و زخمی شدند.

۷ دی (۲۸ دسامبر ۸۶): به نوشته روزنامه اطلاعات، موسوی لایحه بودجه سال ۶۶ را به مجلس برد و در تشریح آن گفت: در شرایطی که ما کمترین درآمد ارزی در طول ۱۲ سال گذشته را داشته‌ایم، دولت بیشترین ارز و ریال را نسبت به سالهای قبل برای ادامه مقاومت و دفاع مقدس [جنگ] پرداخت نموده است. او گفت: در ۹ ماهه اول سال جاری شاهد ۴ درصد رشد درآمدهای مالیاتی دولت نسبت به سال قبل بوده‌ایم. به گفته او بازار آشفته ناشی از وضعیت جنگی کشور درآمدهای هنگفتی را عاید عده‌یی کرده است. موسوی گفت: «این‌جانب... در برابر برادران و خواهران رنج‌کشیده در سراسر کشور ابراز شرم و انفعال می‌کنم... عدم حل ریشه‌یی مسائلی چون اراضی موات، تجارت خارجی و توزیع، و عدم وجود قوانین قاطعی برای برخورد با ارتشا و احتکار از توان دولت برای مقابله با مشکلات مبتلا به جامعه کاسته است».

۸ دی (۲۹ دسامبر ۸۶): براساس گزارش کارشناسان اقتصادی رژیم ایران در روزنامه کیهان، در حال حاضر ۴۰ درصد از جمعیت آماده به‌کار کشور، بیکار و کم‌کارند.

۹ دی (۳۰ دسامبر ۸۶): بهزاد

نبوی گفت: در سال جاری ۱۵ تا ۱۶ میلیارد تومان قرارداد تولید با بخش دفاعی کشور منعقد شده است.

۱۲ دی (۲ ژانویه ۸۷): احمد خمینی اعلام داشت که به درخواست سرپرستان دو مؤسسه کیهان و اطلاعات موافقت موسوی نخست‌وزیر، از این پس این دو روزنامه تحت نظر مستقیم دفتر خمینی اداره خواهد شد.

* سرپرست ستاد امور جنگ در وزارت آموزش و پرورش گفت: در سال جاری بیش از ۹۵ درصد از دانش‌آموزان سال دوم مدارس راهنمایی کشور زیر پوشش آموزشهای نظامی قرار گرفته‌اند.

* روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: «در ایران طی ۶ سال گذشته... بر تعداد معتادان به‌نحو چشمگیری اضافه شده است، مثلاً در مقام مقایسه با قبل از انقلاب، این رقم به بیش از ۲ برابر افزایش یافته است».

۱۵ دی (۵ ژانویه ۸۷): در یکی از پاساژهای شمال تهران (میدان محسنی) یک بمب دستی منفجر شد که آسیب جانی به‌دنبال نداشت و فقط به مغازه‌داران زیان رساند.

۱۶ دی (۶ ژانویه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، زنجان وزیر برنامه و بودجه، اظهار داشت: بودجه سال ۶۶ براساس ۵۰ درصد درآمدهای مالیاتی، ۳۰ درصد درآمدهای نفتی و ۲۰ درصد نیز از محل سایر درآمدها تنظیم شده است.

۱۷ دی (۷ ژانویه ۸۷): به نوشته روزنامه اطلاعات، در تهران روزانه بیش از ۸ هزار راننده به دلایل مختلف جریمه می‌شوند. مبلغ وصولی در ۶ ماهه اول ۱۱۲،۱۰۰،۶۳۰ ریال بوده است.

۲۶ دی (۱۶ ژانویه ۸۷): صدای مجاهد گزارش داد که از اوایل دیماه جاری قصابان شهر قزوین دست به اعتصاب زده‌اند. در حالی که گوشت در قزوین عملاً تا کیلویی یکصد و هشتاد تومان خرید و فروش می‌شود، رژیم نرخ رسمی آن را کیلویی ۱۲۰ تومان اعلام کرده و از قصابها می‌خواهد که گوشت را به این قیمت به فروش برسانند.

* به گزارش صدای مجاهد در اهواز مردم در طول روز، گاه تنها ۲ ساعت برق دارند و در بقیه ساعات برق شهر قطع است. در منطقه دریان‌نو تهران جز حدود ۴۵ دقیقه در طول شبانه‌روز، برق قطع است. در شهرک قدس در غرب تهران، گاه روزانه ۷ تا ۸ ساعت برق قطع می‌شود.

تضادهای درونی رژیم

۱ آذر (۲۲ نوامبر ۸۶): روزنامه رسالت در سرمقاله‌اش نوشت: «اما از این‌طرف، (امثال منافقین) وابسته به مهدی‌هاشی برای سرپوش‌گذاشتن بر روی جنایتهای خود و انحراف اذهان از دلایل دستگیری وی و همدستانش، دست به عمل خائنانه‌یی زدند و با اطلاعاتی که از این جریان کسب کرده بودند، در شبانه‌ها و تحلیلهای خود، مسئولین را

متهم به ارتباط با آمریکا کردند و خود را قربانی این رابطه معرفی نمودند.

۲ آذر (۲۳ نوامبر ۸۶): چند تن از نمایندگان مجلس رژیم خواستار توضیح وزیر امور خارجه در مورد تحولات سیاسی اخیر شده بودند، به دنبال سخنان خمینی در روز ولادت پیامبر، نامه خود را از مجلس پس گرفته‌اند. رفسنجانی در جلسه علنی مجلس گفت: بعد از بیانات خمینی تعداد بسیاری از نمایندگان به من مراجعه کردند و خواستند به اطلاع خمینی برسانم که آن چه اتفاق افتاده مربوط به اکثریت قریب به اتفاق مجلس نیست و از من خواستند که از حرمت مجلس دفاع کنم.

۶ آذر (۲۷ نوامبر ۸۶): به گزارش کیهان، ولایتی، وزیر خارجه رژیم، در سخنرانی خود در دانشگاه علم و صنعت، با اشاره به کسانی که افکار چپی را با رنگ و لعاب اسلامی در جامعه مطرح می‌کنند، این امر را منشأ بسیاری از بحثها و دعوای سیاسی خواند.

۱۷ آذر (۸ دسامبر ۸۶): روزنامه کیهان عکس و متن دو طومار به امضای مردان و زنان قم را به چاپ رسانده است. در متن این دو طومار، که خطاری است به ۸ نماینده‌یی که مورد سرزنش خمینی قرار گرفتند، آمده است: «به این پوچان بی‌خرد و سیاسی‌کاران حرفه‌یی اخطار می‌کنیم که اگر به حرکات مرموز و تضعیف نظام اسلامی و ایستادن مقابل امام ادامه دهند، امت حزب‌الله نسبت به بیرون‌راندن اینان از مجلس... تردیدی

به خود راه نخواهند داد».

۱۹ آذر (۱۰ دسامبر ۸۶): کیهان متن اعترافهای مهدی هاشمی را که شب قبل از تلویزیون رژیم پخش شده بود، چاپ کرده است. مهدی هاشمی به همکاری با ساواک - دست داشتن در سه فقره قتل، از جمله قتل شمس‌آبادی، اقرار کرده است. او، در مورد رابطه‌اش با منتظری گفته است: «در همین جا باید عرض کنم من با گزارشهایی که به آقا می‌نوشتم، در حقیقت از اعتماد پاک و بی‌شائبه فقیه عالیقدر به خودم سوءاستفاده کردم. من می‌خواستم با نوشتن این گزارشها و نامه‌ها به خدمت ایشان در حقیقت افکارخودم را القا و تلقین بکنم، خط بدهم...»

۲۰ آذر (۱۱ دسامبر ۸۶): دفتر منتظری با صدور اطلاعیه‌یی هرگونه ارتباط مهدی هاشمی با نهادهای وابسته به منتظری را تکذیب کرد.

۲۳ آذر (۱۴ دسامبر ۸۶): ریشه‌ری، وزیر اطلاعات رژیم، در مصاحبه‌یی جزئیات مراحل تحقیق و بازداشت گروه مهدی هاشمی را تشریح کرد. به گفته ریشه‌ری، خمینی به او گفته بود: «تکلیف شرعی توست که این جریان را به‌طور جدی پی‌گیری کنی...» ریشه‌ری تعداد دستگیرشدگان را چهل نفر ذکر کرد و افزود که تعداد دیگری نیز باید دستگیر شوند. ریشه‌ری از میان دستگیرشدگان، به امید نجف‌آبادی و میرزایی، نمایندگان مجلس رژیم، اشاره کرد. او رابطه دستگیری مهدی هاشمی و سفر مکفارلن را تکذیب کرد و آن را

تلاشی برای لوثرکردن ماجرا دانست. ریشه‌ری در مصاحبه خود به دستگیری دکتر مکری سفیر سابق رژیم در مسکو نیز اشاره کرد و گفت: پرونده وی تکمیل شده و برای اجرای حکم به قوه قضائیه ارسال گردیده است.

* به گزارش کیهان فرج‌الله افرازیده، نماینده نوشهر در مجلس خمینی، خطاب به نمایندگان و مسئولان رژیم گفت: «بیایید برای رضای خدا... چنانچه در امور اختلاف‌نظر دارید، از هر جناح چند نفر با هم به خدمت امام بروید، نظرهای خود را ابراز داشته و از این حلال مشکلات نظرخواهی کنید و هر چه ایشان حکم فرمودند بدون چون و چرا گردن نهید».

۲۴ آذر (۱۵ دسامبر ۸۶): کیهان، عکس و متن طومار امضا شده توسط طلاب علیه مهدی هاشمی را چاپ کرد.

* منتظری با ارسال نامه‌یی به خمینی، خواهان رسیدگی دقیق و بدون اغماض به جرائم مهدی هاشمی و افراد مربوط به او شد.

۲۷ آذر (۱۸ دسامبر ۸۶): آذری قمی در نطق پیش از دستور مجلس، از نسبتهایی که به روزنامه رسالت و خود وی داده می‌شود به شدت انتقاد کرد. او گفت: «من در این مکان مقدس اعلام جرم می‌کنم و از قوه قضائیه می‌خواهم اگر صلاح می‌داند قضیه را تعقیب کند».

۲۹ آذر (۲۰ دسامبر ۸۶): به نوشته کیهان، سعید منتظری و سید هادی

هاشمی طی اطلاعیه‌یی داشتن هر گونه ارتباط فکری و همکاری عملی و تشکیلاتی با سید مهدی هاشمی را تکذیب کردند.

۳ دی (۲۴ دسامبر ۸۶): به گزارش کیهان، سید محمد صفری، سرپرست این روزنامه، با اشاره به ماجرای مهدی هاشمی گفت: بعضیها در حال حاضر فرصت پیدا کرده‌اند تا با کوبیدن این جریان بگویند که ما پاک هستیم... به هر حال همه ما و جناحی که از این جریان سوءاستفاده می‌کند و خودش را صاحب صلاحیت می‌داند، باید بدانند که خطاب و نصیحت رهبر انقلاب، او را هم شامل می‌شود.

۸ دی (۲۹ دسامبر ۸۶): به گزارش کیهان، «دفتر تحکیم وحدت»، ضمن محکوم کردن جریان مهدی هاشمی، نسبت به رشد تفکرات انحرافی هشدار داد. در این اطلاعیه آمده است: تا زمانی که تفکر دفاع از سرمایه‌داری و سازشکاری در مقابل غارتگران و معامله بر سر اصول به قیمت عافیت و امنیت اقلیت ثروتمند، ریشه‌کن نگردد و «خط‌امام» را کاملاً حاکم نکنیم، همواره خطر رشد جریانهای منحرف وجود خواهد داشت.

* هفته نامه الشراع، چاپ بیروت، فاش کرد که احمد خمینی از جناح میانه‌رو در جمهوری اسلامی ایران جانبداری می‌کند و خواهان تجدید روابط با آمریکا و هم‌پیمانان آن است.

۲۱ دی (۱ ژانویه ۸۷): روزنامه رسالت در مقاله‌یی به مناسبت سالگرد انتشار این روزنامه نوشت:

... برخوردهای مغرضانه‌یی بود که فرد یا جمعی از سر غرض اعمال می‌کردند، تهمت می‌زدند، افترا می‌بستند... ما باید پاسخ این دسته از افراد را قاطعانه می‌گفتیم که البته به‌خاطر مصلحت‌اندیشی و حفظ وحدت اسلامی در بسیاری از موارد سکوت را برگزیدیم.

سیل

۹ آذر (۳۰ نوامبر ۸۶): به گزارش رادیو رژیم در منطقه مسجد سلیمان، نقاطی از شهر و تعدادی از روستاهای این شهرستان را سیل فرا گرفت و به ۵۰۰ خانه خسارتهایی وارد آمد. همچنین ۸ پل شهری و ۱۰ پل روستایی تخریب شد، ۲۰۰ چادر عشایری آسیب دید و ۵۰۰ رأس گوسفند تلف شدند، در بندر گناوه، ۲۲ نفر زخمی و ۲ نفر کشته شدند.

۱۲ آذر (۳ دسامبر ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، بر اثر سیل در منطقه هرات و مروت ۳ نفر و در منطقه کهکیلویه ۱۹ نفر جان خود را از دست داده‌اند.

۱۳ آذر (۴ دسامبر ۸۶): به گزارش کیهان در شهر بابک، در نخستین ساعت‌های آغاز بارندگی، ۱۰۰۰ خانه را سیل گرفت و به ۳۰۰ خانه آسیب جدی وارد آمد. در منطقه کهکیلویه تاکنون ۱۳ تن جان خود را از دست داده‌اند و ارتباط زمینی ۱۵۰۰ روستا در بخش‌های پشته‌زیلایی، دشمن زیاری، سرفاریاب، طیب‌گرمسیر و سردسیر و بهمنی سردسیر و گرمسیر قطع شده است. در استان یزد

هنرستان کشاورزی هرات با بیش از یکصد هنرجو در محاصره سیلاب قرار دارد. در فارس سیل باعث مرگ چهل نفر شده است.

۱۵ آذر (۶ دسامبر ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، در منطقه شهرستان جهرم بر اثر سیل ۷ نفر کشته شده و صدها واحد مسکونی خسارت دیده‌اند.

* به گزارش کیهان خسارت سیل در استان یزد ۳ میلیارد ریال برآورد شد. ۱۲ هزار نفر ساکنان هرات یزد به ارتفاعات منطقه پناه برده‌اند. تلفات سیل در استان فارس ۱۷۰ نفر و خسارتهای مالی صدها میلیون تومان اعلام شده است. تلفات جانی در استانهای فارس، هرمزگان، یزد و بوشهر از مرز ۲۳۰ تن گذشت. در ماهشهر، روستای گنبدان به‌کلی زیر آب رفته و ویران شده است. ۸۰ درصد کشتزارهای منطقه ماهشهر از بین رفته و ۴۰۰۰ رأس از احشام روستاییان نیز تلف شده‌اند.

۱۷ آذر (۸ دسامبر ۸۶): به نوشته روزنامه رسالت، میزان خسارتهای وارده به شهر و روستاهای استهبانات به بیش از ده میلیارد ریال رسیده است.

۱۹ آذر (۱۰ دسامبر ۸۶): به نوشته کیهان، حدود ۴ میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال خسارت به ماشین‌آلات، تأسیسات و ساختمانهای متعلق به شهرداری در استان فارس وارد شده است. در داراب سیل ۴۰ هزار نفر را بی‌خانمان کرده است. ۷۰٪ از مزرعه‌های پنبه، گندم و جو نابود شده و ۵۰ درصد

باغها و ۳۰ درصد از روستاها به‌کلی ویران شده‌اند. ۴۲ نفر نیز جان خود را از دست دادند.

* به گزارش کیهان، ارتباط بوشهر با ۴ استان همجوار آن قطع شده است. آب شهر برازجان از زمان شروع سیل قطع شده و مردم از آب باران استفاده می‌کنند. بر اثر سیل در استان بوشهر تاکنون نزدیک به ۵۰ میلیارد ریال خسارت به‌بار آمده و ۸۰ نفر نیز جان خود را از دست داده‌اند.

۲۴ آذر (۱۵ دسامبر ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، خسارتهای به‌بارآمده بر اثر سیل از این قرار است: در استان فارس، شهر داراب هنوز در محاصره سیل است. در این استان نزدیک به ۲۰۰ نفر جان خود را از دست داده‌اند. به گفته خود رژیم تاکنون بالغ بر ۹۵۰ مدرسه از بین رفته است. در نیریز ده‌هزار رأس دام تلف شده و ۸۰۰ واحد دامداری سنتی از بین رفته است. خسارتهای وارده بر شهر جهرم حدود ۵ میلیارد تومان برآورد می‌شود. در شهر لار همه قناتها، باغهای مرکبات، چاهها و موتورپمپهای کشاورزی نابود شده‌اند. در روستای کوه‌آباد در دامنه کوه ۹۰ چادر زده شده است. در حالی که هر چادر گنجایش ۶ نفر را دارد، ۲۵ نفر بدون امکانات و با پتوهای خیس و سرد در آن زندگی می‌کنند. در نیریز هر ۸ بچه از یک پتو استفاده می‌کنند.

در کرمان تاکنون دستکم ۲۳۰ نفر قربانی سیل شده‌اند. نزدیک به ۲ هزار واحد مسکونی در شهرهای رفسنجان، سیرجان، شهربابک، زرنند و بافت به‌کلی

ویران شده، ۳ هزار خانه خسارت سنگین دیده، و به بیش از ۵۵۰ رشته قنات آسیبهایی شدیدی وارد آمده است. در رفسنجان ۸۰ درصد مزرعه‌ها و باغها نابود شده است.

در استان بوشهر، جریان آب و برق در شهرهای بوشهر، برازجان، آهرم (خورموج) و روستاهای اطراف قطع شده است. در همین استان ۱۲ هزار رأس دام عشایری تلف شده‌اند. در ماهشهر ۸۰ درصد مزرعه‌ها صدمه دیده و مجموع خسارتهای وارده بر شهرهای این استان ۵ میلیارد تومان برآورد می‌شود. در استان کهکیلویه و بویراحمد ۱۰۰۰ خانه ویران شده، ۵۰۰ قطعه باغ تخریب گردیده و حدود ۲۰۰۰ رأس دام تلف شده‌اند.

در استان یزد میزان خسارت تاکنون، ۵۰۰ میلیون تومان برآورد شده است. در هرات، از توابع یزد، از حدود ۷۰۰ خانه تنها ۳۰ تا ۴۰ خانه سالم باقی مانده است. ۱۲ هزار نفر جمعیت این بخش بی‌خانمان شده و به ارتفاعات پناه برده‌اند. شمار بیماران و سرمازدگان در این بخش به هزاران نفر می‌رسد.

در مسجد سلیمان ۵۰۰ خانه مسکونی، ۲۰۰ چادر عشایری و ۸ پل ویران گردیده و ۵۰۰ رأس گوسفند تلف شده‌اند. در رامهرمز مسافران زیادی در جاده‌ها کشته شده‌اند. در هرمزگان بر اثر جریان سیل بسیاری از راههای ارتباطی بسته است.

۲۵ آذر (۱۶ دسامبر ۸۶): به گزارش کیهان برای استان کرمان که خسارتهای آن ۸/۵ میلیارد ریال برآورد شده بود، ۳/۴ میلیارد ریال اعتبار

اختصاص یافته است. برای استان بوشهر که میزان خسارتهایش به ۲۰ میلیارد ریال می‌رسد، تاکنون تنها ۲۰۰ میلیون ریال اعتبار اختصاص یافته است. در بوشهر آب آشامیدنی جیره‌بندی شده است.

۱ دی (۲۲ دسامبر ۸۶): رادیو رژیم اعلام کرد در جریان سیل در استان خوزستان جمع خسارتهای وارده بالغ بر ۱ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال می‌شود.

۷ دی (۲۸ دسامبر ۸۶): به نوشته روزنامه اطلاعات، موسوی گفت: ترمیم خسارتهای ۱۲۰ میلیارد ریالی سیل امسال طبیعی است که تنها به کمک مردم ممکن نباشد.

۱۴ دی (۴ ژانویه ۸۷): به گفته رادیو رژیم، مبلغ ۱۰ میلیارد ریال برای بازسازی مناطق سیلزده در تبصرة بودجه سال ۱۳۶۶ گنجانده شده است.

۱۵ دی (۵ ژانویه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، انجمن کلیمیان ایران بیش از یک میلیون پول نقد برای سیزدگان سیلهای اخیر به مسئولان هلال‌احمر پرداخته‌اند.

* رادیو رژیم خبر داد که بر اثر جریان سیل ۴۲۴ نفر جان خود را از دست دادند، ۱۵۰۰ روستا ویران گشته و بیش از هزار پل آسیب دیده است. در جنوب کشور ده‌هزار خانه ویران گشته و بیش از هزار و هفتصد کیلومتر جاده آسیب دیده است. مقامهای دولتی

زیانهای وارده را بالغ بر ۱۲ میلیون تومان می‌دانند.

روابط خارجی رژیم

۱ آذر (۲۲ نوامبر ۸۶): به گزارش کیهان، فرانسه متعهد به بازپرداخت ۳۳۰ میلیون دلار، به‌عنوان بخشی از بدهیهای خود به ایران، شد.

* به گزارش رادیو رژیم، ژنرال ضياءالحق در دیداری با فرهادی وزیر فرهنگ و آموزش عالی کشور و سفیر رژیم در کراچی، گسترش روابط دو کشور را مورد تأکید قرار داد.

* واحد مرکزی خبر رژیم گزارش داد که یک دیپلمات ایرانی از جلسه کنفرانسی در راولپندی اخراج شده است. این کنفرانس تحت عنوان «جنگ ایران و عراق و صلح جهانی» از سوی سازمان صلح پاکستان برگزار شد.

* به گزارش رادیو رژیم، به‌دنبال توافق مقامهای جمهوری اسلامی و جمهوری تعاونی «گویان»، رسماً بین دو کشور روابط سیاسی برقرار شد.

۲ آذر (۲۳ نوامبر ۸۶): یک دیپلمات ایرانی به نام غلام‌یحیی وفایی، کارمند سفارت ایران در آنکارا به‌خاطر اتهامی که در مورد توطئه ترور یک دیپلمات اردنی به او وارد آمده بود، ترکیه را ترک کرد. وی فاقد گذرنامه سیاسی بود و در بخش فرهنگی سفارت ایران کار می‌کرد.

* به گزارش کیهان دولت ترکیه ۶ عضو فراری کومله و حزب دموکرات را به ایران تحویل داد.

۶ آذر (۲۷ نوامبر ۸۶): به گزارش کیهان، شورای سیاسی دولت تصمیم گرفت انجمن فرهنگی ایتالیا در ایران را در اعتراض به برنامه تلویزیونی ایتالیا، تعطیل کند.

* به نوشته رسالت، یک هیأت بازرگانی، به‌منظور افزایش صادرات کالاهای غیرنفتی، بعدازظهر دیروز عازم کشورهای ژاپن، استرالیا و زلاندنو شد.

* به نوشته رسالت، عابدی جعفری، وزیر بازرگانی، در رأس یک هیأت اقتصادی عازم آفریقا شد. در این سفر کشورهای موزامبیک و تانزانیا و زیمبابوه مورد بازدید قرار خواهند گرفت.

۱۵ آذر (۶ دسامبر ۸۶): به گزارش کیهان، آخوند محمد خاتمی وزیر ارشاد اسلامی رژیم که از پاکستان دیدار می‌کند، روز پنج‌شنبه ۱۳ آذر با نخست‌وزیر پاکستان ملاقات کرد و پیام میرحسین موسوی را به‌وی تسلیم نمود. در این دیدار از نخست‌وزیر پاکستان برای یک سفر رسمی به ایران دعوت به‌عمل آمد که از سوی وی پذیرفته شد. در ملاقات خاتمی با وزیر امور خارجه پاکستان یک یادداشت تفاهم و همکاریهای فرهنگی و علمی به‌امضا رسید.

۱۶ آذر (۷ دسامبر ۸۶): یک هیأت اقتصادی به ریاست سید حسین

هاشمی، معاون وزارت معادن و فلزات رژیم، به سودان رفت.

۱۷ آذر (۸ دسامبر ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، به‌منظور تشکیل دهمین اجلاس کمیسیون مشترک همکاریهای اقتصادی ایران و شوروی، یک هیأت بلندپایه اقتصادی به‌سرپرستی رئیس کمیته دولتی روابط اقتصادی خارجی اتحاد جماهیر شوروی از مسکو وارد تهران شد.

* به گزارش روزنامه اطلاعات، مجلس رژیم تصویب کرد که بازپرداخت ۱۸۰ میلیون دلار بدهی کره شمالی به ایران بابت خرید نفت از رژیم، با اقساط ۵ ساله انجام گیرد.

۱۹ آذر (۱۰ دسامبر ۸۶): به نوشته کیهان، کنستانتین کاتاشف رئیس کمیته دولتی روابط اقتصادی خارجی شوروی در دیدار با رفسنجانی گفت: ما طرفدار توسعه روابط هستیم و مایلیم که آنرا در تمامی زمینه‌ها گسترش دهیم. رفسنجانی ضمن انتقاد از سیاست شوروی در مورد رژیم گفت: متأسفانه مسئولان کشور شما به ادله‌یی که برای ما قابل قبول نیست به‌گونه دیگری عمل می‌کنند... رفسنجانی در مورد افغانستان گفت: ما در رابطه با افغانستان حاضر شدیم همکاری کنیم تا افغانستان به‌صورت یک کشور مستقل باقی بماند تا غریبه‌ها آنجا نباشند. این مسأله را دوستانه مطرح کردیم و نمی‌خواهیم یک حرکت سیاسی بکنیم. اما شما با حضور نظامیان در آنجا متأسفانه کار را گره می‌زنید. ما مایلیم افغانستان به‌صورت یک کشور

مستقل و ضدامپریالیست باشد و در آنجا حکومتی به وجود آید که مورد خواست اکثریت مسلمان آن کشور باشد.

۲۰ آذر (۱۱ دسامبر ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، مجلس لایحه تحویل یک میلیون تن نفت رایگان به دولت سوریه را تصویب کرد.

* به گزارش رادیو رژیم، در دهمین اجلاس کمیسیون دائمی همکاریهای اقتصادی ایران و شوروی، یک پروتکل جدید به منظور گسترش همکاریهای اقتصادی دو کشور به امضا رسید.

۲۵ آذر (۱۶ دسامبر ۸۶): به گزارش کیهان، وزیر کشور خمینی با اشاره به حضور بیش از ۲ میلیون آواره افغانی در ایران، چهار شرط رژیم را برای حل مسأله افغانستان به این شرح اعلام کرد. ۱- خروج اشغالگران ۲- عدم ورود هیچ قدرت خارجی ۳- حاکمیت مردم افغانستان بر کشور ۴- بازگشت کلیه مهاجران و آوارگان افغانی.

* به گزارش کیهان، در ساعت یک بامداد امروز سفیر ایتالیا توسط بشارتی، قائم مقام وزیر خارجه، به آن وزارتخانه احضار شد. بشارتی ضمن اعتراض شدید به رفتار پلیس و مقامهای بندری ایتالیا «در ورود غیرقانونی به کشتی متعلق به جمهوری اسلامی و اصرار بر اعطای اجباری پناهندگی به یک شهروند ایرانی، این عمل زشت را نقض آشکار قوانین بین المللی و دخالت در امری دانست که هیچ گونه ارتباطی به ایتالیا ندارد».

۲۸ آذر (۱۹ دسامبر ۸۶): وزیران ۲۱ کشور عضو جامعه عرب طی بیانیهای در تونس، روابط و معاملات تسلیحاتی رژیم خمینی با اسرائیل و آمریکا را محکوم کردند.

۱ دی (۲۲ دسامبر ۸۶): به نوشته کیهان، صادق المهدی، نخست وزیر سودان، پس از بازگشت از ایران در خارطوم گفت: ایران موافقت کرد برای بازپرداخت ۷۰ میلیون دلار بدهی ۱۰ ساله سودان به ایران، دوباره برنامه ریزی شود و بهره این بدهی لغو گردد. صادق المهدی گفت: ایران پانصد هزار تن ذرت و صد هزار تن کنجد از سودان خریداری خواهد کرد و برای صد دانشجوی سودانی نیز بورس در نظر گرفته است. در عوض ایران، علاوه بر فراورده های نفتی، تراکتور، کود شیمیایی، و پانصد دستگاه اتوبوس به آن کشور صادر خواهد کرد.

* لاری اسپیکر، سخنگوی کاخ سفید، گفته است در صورتی که ایران خواهان گفتگو درباره احتمال بهبود روابط دو کشور باشد، آمریکا آماده است که نظرات ایران را مورد توجه قرار دهد.

۳ دی (۲۴ دسامبر ۸۶): خبرگزاری رویتر به نقل از یک سخنگوی دولت سودان گفت: ۱۵ اسیر جنگی سودانی که اخیراً توسط رژیم خمینی آزاد شده اند، به علت مشکلات روحی و روانی در یک اردوگاه مخصوص نگهداری می شوند. این افراد که در جریان جنگ ایران و عراق توسط نیروهای رژیم ایران

دستگیر شده بودند، طی سفر اخیر صادق المهدی، آزاد شدند.

۴ دی (۲۵ دسامبر ۸۶): به گزارش رژیم، مخالفان رژیم عراق در تهران در «کنفرانس همیاری با مردم عراق» شرکت کردند.

۶ دی (۲۷ دسامبر ۸۶): به نوشته روزنامه های اردن، ربایندگان هواپیمای مسافربری عراق که با سقوط آن ۶۲ نفر مسافر به هلاکت رسیدند، تروریستهای شیعه وابسته به حکومت اسلامی ایران بودند که قصد داشتند هواپیما را ابتدا به دمشق و سپس به تهران ببرند. یک مقام بلندپایه اردنی فاش ساخت که این نقشه توسط یکی از تروریستها که زنده به دام افتاده، افشا شده است.

۷ دی (۲۸ دسامبر ۸۶): به گزارش کیهان، نخست وزیر رژیم در نطق خود در مجلس در رابطه با سیاست خارجی گفت: ما با حفظ تمامی مواضع و اصول و ... روابط خود با کشورهای بلوک شرق را قابل توسعه می بینیم و علت عدم رشد مناسب این روابط را مشخصاً متوجه مواضع و حرکات دولت شوروی می دانیم.

۱۰ دی (۳۱ دسامبر ۸۶): میرحسین موسوی گفت: گفتگوهای نمایندگان ایران و آمریکا در لاهه به مسأله گروگانهای آمریکایی در لبنان ارتباطی ندارد.

* به گزارش خبرگزاری ایران، وزیر امور خارجه فرانسه با کاردار

سفارت ایران در فرانسه دیدار کرد.

۱۱ دی (۱ ژانویه ۸۷): رژیم گزارش داد که دور دوم مذاکرات نمایندگان بانک مرکزی با نمایندگان فدرال رزو آمریکا در لاهه ناتمام ماند. این مذاکرات براساس بیانیهای الجزایر در سال ۱۳۶۰ به منظور استرداد ۵۰۰ میلیون دلار داراییهای ایران از آمریکا آغاز شده بود. عزیمت هیأت آمریکایی، به منظور مشورت با مقامهای کشور خود، باعث قطع ناگهانی مذاکرات شد.

* به گزارش رژیم، آقازاده، وزیر نفت، اعلام داشت که سالانه ۶ میلیون تن نفت به این کشور صادر می شود که قابل افزایش به ۶ میلیون و ۹۰۰ هزار تن خواهد بود.

۱۲ دی (۲ ژانویه ۸۷): سازمان آزادیبخش فلسطین و جبهه خلق برای آزادی فلسطین طی اطلاعیه مشترکی که در کویت انتشار یافت، اعلام کردند که اگر رژیم خمینی بخواهد به کشورهای عرب تجاوز کند، فلسطینیها دوش به دوش ارتش عراق علیه نیروهای متجاوز ایرانی خواهند جنگید.

۱۳ دی (۲ ژانویه ۸۷): رویتر گزارش داد که دولت ایران، احمد دستمالچیان را به عنوان سفیر ایران در لبنان معرفی کرد.

۱۹ دی (۹ ژانویه ۸۷): به گزارش خبرگزاری رژیم، مدرسین حوزه علمیه قم به ترکیه توصیه کرده اند که علیه احکام

اسلامی و الهی اعلام جنگ نکند.

۲۵ دی (۱۵ ژانویه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، یک پروتکل اقتصادی بین ایران و چکسلواکی به امضا رسید.

خرید و قاچاق اسلحه

۴ آذر (۲۵ نوامبر ۸۶): روزنامه نیویورک تایمز درباره معاملات تسلیحاتی کشورهای همپیمان آمریکا با ایران می‌نویسد: در طی ۶ سال جنگ، ایران مجموعاً ۹ میلیارد دلار اسلحه خریداری کرده است. ریچار مرفی، معاون وزیر خارجه آمریکا، گفت: بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ ایران ۲/۸ میلیارد دلار برای خرید تسلیحات عمده از آمریکا، شوروی، فرانسه، انگلیس، آلمان غربی، ایتالیا، چین، رومانی و لهستان خرج کرد و ۲/۶ میلیارد دلار نیز از دیگر کشورها و منابع غیرمستقیم تسلیحات خریداری نمود.

* روزنامه ایل‌پوپولو، چاپ ایتالیا، نوشته است که شرکت اسلحه‌سازی بوفورس در سوئد، از طریق سنگاپور موشکهای ضد هوایی RBS-۷۰ و توپهای دوربرد ۱۵۵ میلیمتری به رژیم خمینی تحویل داده است.

۶ آذر (۲۷ نوامبر ۸۶): به گزارش روزنامه واشنگتن‌پست سخنگوی وزارت دادگستری هلند اعلام کرده که شرکت موثیدن شیمی متهم به فروش ۱۰۰۰ تن باروت به ایران، است.

* خبرگزاری رویتر گزارش داد که

لئونین دمان، وزیر امور خارجه بلژیک، فروش سلاح به رژیم خمینی از طرف بلژیک را بی‌اساس خوانده است. تلویزیون بلژیک در همین تاریخ گزارش داد که حزب سوسیالیست فلامان تصمیم دارد در آینده نزدیک وزیر دفاع بلژیک را به‌خاطر فروش ۵۰ هواپیمای اف ۱۴ از دور خارج شده، به رژیم خمینی مورد سؤال قرار دهد.

۷ آذر (۲۸ نوامبر ۸۶): خبرگزاری فرانسه به‌نقل از محافل متخصص در وین گزارش داد که هواپیمای باربری بوئینگ ۷۰۷ و ۷۴۷ متعلق به شرکت هوایی ایران‌ایر، چندین بار در هفته در فرودگاه بین‌المللی وین-شوسات، به‌زمین می‌نشستند تا صندوقهای شرکت اتریشی ایرتینبرگر را، که یکی از اصلی‌ترین سازندگان مهمات می‌باشد، بارگیری کنند.

۱۲ آذر (۳ دسامبر ۸۶): به گزارش رادیو بی.بی.سی، وزیر امور خارجه بلژیک خواستار شده است که ادعای درگیری بلژیک در ارسال اسلحه به ایران مورد بررسی قرار گیرد. یکی از سخنگویان حکومت بلژیک گفت به گزارش روزنامه‌ها تولیدکنندگان بلژیکی اسلحه از آغاز جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۰، به ایران اسلحه صادر می‌کردند.

۱۹ آذر (۱۰ دسامبر ۸۶): به گزارش روزنامه واشنگتن‌تایمز، ارزش سلاحهایی که از شروع جنگ تاکنون از چین به‌تهران وارد شده است، بالغ بر ۲/۴ میلیارد دلار می‌باشد. منابع مطلع می‌گویند که تنها در ظرف شش‌ماه گذشته

۳۰۰ میلیون دلار سلاح چینی، مخصوصاً موشک، به ایران وارد شده است.

۱ دی (۲۲ دسامبر ۸۶): به گزارش یونایتدپرس، ارتش آمریکا استفاده از ۳ مدل از هلیکوپترهای کبرا را به‌علت نقص فنی، ممنوع کرده است. تعدادی از مدلهای دونفره این هلیکوپترها به رژیم خمینی نیز فروخته شده است.

۶ دی (۲۷ دسامبر ۸۶): به نوشته روزنامه دیلی‌تلگراف، جستجوی پر هزینه و پنهانی ایران برای تهیه تجهیزات نظامی... به مدت ۶ سال در لندن، در قرارگاه «ویکتوریا»ی شرکت ملی نفت ایران متمرکز بوده است.

۷ دی (۲۸ دسامبر ۸۶): به گزارش رویتر، ویلیام هرمان، دلال اسلحه، به روزنامه‌نگار روزنامه ساندی‌تلگراف گفت وی در اکتبر ۱۹۸۴ با منوچهر قربانیفر در لندن ملاقات کرده و قربانیفر به او گفته است که در مقابل کمک به آزادی گروگانها، ۱۰ هزار موشک ضدتانک تا و تقاضا می‌کند.

۱۰ دی (۳۱ دسامبر ۸۶): به نوشته روزنامه گاردین، چاپ انگلستان، آقای دیوید استیل، رهبر حزب لیبرال، خواستار آن شد که دفاتر شرکت نفت ایران در لندن که برای معاملات تسلیحاتی مورد استفاده قرار می‌گرفته است، تعطیل شود. دیوید استیل همچنین گفته است که ارسال موتورهای تانک چیفتن و قطعات یدکی خودروهای زرهی اسکورپیون از لیورپول به ایران در

۲۱ نوامبر، ناقض سیاست عدم صدور هرگونه سلاح کشنده به طرفهای درگیر در جنگ است.

۱۲ دی (۲ ژانویه ۸۷): روزنامه دیلی‌تلگراف، چاپ لندن، به‌نقل از ناخدای یک کشتی بازرگانی نوشت که وی در سال ۱۹۸۲ سلاحهای جنگی از آمریکا به ایران حمل کرده است.

۱۵ دی (۵ ژانویه ۸۷): دولت آلمان غربی تأیید کرد که درخواست ایران را برای خرید هواپیماهای حمل و نقل از یک شرکت آلمانی رد کرده است.

۲۷ دی (۱۷ ژانویه ۸۷): روزنامه آلمانی زوددویچه تسایتونگ، از قول خبرگزاری آلمان و روزنامه بلژیکی «لوسوار»، نوشته است که از سال ۱۹۸۵ حداقل ۱۲ پرواز از بروکسل به آدیس‌آبابا و بندرعباس انجام شده که طی آن بیش از ۴۰۰ تن لوازم یدکی جنگنده‌های ایران حمل شده است. ارسال این تسلیحات به ایران تحت عنوان ماشین‌آلات صورت گرفته است.

تلاش رژیم برای لغو

کنفرانس سران اسلامی

۸ دی (۲۹ دسامبر ۸۶): خامنه‌ای در ملاقات با دبیرکل کنفرانس سران کشورهای اسلامی گفت: اجلاس آینده سران کشورهای اسلامی باید در کشورهای بیطرف برگزار گردد... نه در کشوری که در مرزها و پشت دیوارهای خانه‌اش جنگ وجود دارد.

۹ دی (۳۰ دسامبر ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در دیدار با دبیرکل کنفرانس اسلامی گفت: «کویت کشور کوچکی است... و اکنون مانند یک استان عراق عمل می‌کند، بنابراین (اگر) شما این کنفرانس را به‌جای کویت در بصره برگزار می‌کردید تفاوت چندانی نداشت».

* موسوی در دیدار با دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی در تهران گفت: محل برگزاری اجلاس سران کشورهای اسلامی باید محیط امنی باشد و کویت به‌عنوان میزبان توانایی تأمین امنیت را در سطح میزبانی شخصیت‌های برجسته کشورهای اسلامی ندارد.

۱۱ دی (۱ ژانویه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، بشارتی، قائم‌مقام وزارت خارجه، در جمع سفیران و کارداران کشورهای اسلامی در تهران گفت در صورت تغییر محل برگزاری کنفرانس اسلامی از کویت، ایران حاضر است در بالاترین سطح در آن شرکت کند. وی افزود: به اعتقاد ما مانعی ندارد که برای انتخاب یک محل مناسب، اجلاس سران کشورهای اسلامی یکی دو ماه به‌تعویق افتد.

۱۴ دی (۴ ژانویه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، موسوی نخست‌وزیر به خبرنگار رادیو و تلویزیون گفت: «ما کلاً با آن چیزی که مهم است تشکیل این کنفرانس در کویت نظر خوشی نداریم، فکر می‌کنیم که اگر چنین کنفرانسی در آن‌جا تشکیل بشه نتیجه خوبی نخواهد

داشت».

۱۵ دی (۵ ژانویه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، ولایتی در دیدار با عبدالعزیز عبدالمالکی، وزیر خارجه جمهوری دموکراتیک یمن، گفت ایران صلاحیت کویت را به‌عنوان محل برگزاری کنفرانس سران اسلامی تأیید نمی‌کند.

* رادیو رژیم گزارش داد: خامنه‌ای در دیدار با سفیر جدید اندونزی، عدم تمایل ایران را برای شرکت در اجلاس سران کشورهای اسلامی در کویت با تأکید بیان داشت.

* به گزارش رادیو رژیم، لواسانی، مدیرکل سیاسی کشورهای عربی و آفریقایی وزارت خارجه، در دیدار با شیخ زاید بن سلطان آل نهیان، رئیس امارت متحدعربی گفت: با توجه به عدم امنیت و بیطرف نبودن کویت در قبال جنگ تحمیلی، این کشور محل مناسبی برای تشکیل اجلاس سران کشورهای اسلامی نیست.

* روزنامه‌الدستور نوشت: در حالی که رژیم تهران به شدت تلاش می‌کند یک کشور عربی را از مهمانداری کنفرانس عالی (سران کشورهای اسلامی) محروم سازد، اعراب باید اختلافات خود را کنار گذارند و با برگزاری کنفرانس در کویت موجب انزوای حکومت اسلامی ایران گردند.

۱۶ دی (۶ ژانویه ۸۷): فرستاده ویژه وزیر امور خارجه به جده، با آقای پیرزاده، دبیرکل سازمان کنفرانس

اسلامی، ملاقات کرد و پیام کتبی ولایتی را به وی تسلیم کرد. در این پیام گفته شده است که ایران از ابتدا نسبت به ریاست کنفرانس توسط کویت با تردید می‌نگریسته و این مطلب را با نمایندگی ویژه امیر کویت در میان گذاشته، اما مواضع این کشور تغییری نکرده است... کویت قصد دارد اجلاس پنجم سران را به تریبونی برای تأمین اهداف سیاسی و تبلیغاتی رژیم عراق تبدیل کند... کویت همچنان به حمایت لجستیکی، مالی و سیاسی از رژیم عراق ادامه می‌دهد.

* بشارتی، قائم‌مقام وزارت خارجه، در دیداری با حافظ اسد در سوریه، مخالفت ایران را با برگزاری کنفرانس سران اسلامی به‌علت «عدم بیطرفی کویت در جنگ ایران و عراق» و «ناامن بودن این امیرنشین» و نیز «دعوت کویت از مقامهای سیاسی» پاره‌یی از کشورهای عربی هم‌چون مبارک و ملک‌حسن و... اعلام کرد. بشارتی در ملاقات با فاروق‌الشرع، وزیر امور خارجه سوریه، همین گفته‌ها را تکرار کرد.

* منصوری، معاون فرهنگی و کنسولی وزارت خارجه، در رأس هیاتی عازم کشورهای بنگلادش، مالزی و اندونزی شد تا مخالفت ایران را جهت برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی به مقامهای سیاسی این کشورها ابلاغ کند.

۱۷ دی (۷ ژانویه ۸۷): ولایتی، در دیدار با وزیر امور خارجه جمهوری یمن گفت: اگر کویت مواضع بیطرفانه اتخاذ کند، ما در کنفرانس شرکت خواهیم کرد.

* به گزارش رادیو رژیم، مدیرکل وزارت امور خارجه در دیدار با امیر بحرین، مواضع ایران در قبال تشکیل کنفرانس اسلامی را تشریح کرد.

۱۸ دی (۸ ژانویه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، ولایتی در دیدار با سفیر ترکیه در تهران گفت: تشکیل یک اجلاس ضعیف در کویت به‌مصلحت کشورهای اسلامی نبوده و طبعاً در صورت تشکیل هم مصوبات آن ارزشی برای جمهوری اسلامی ایران نخواهد داشت.

* جواد منصوری، معاون فرهنگی وزیر امور خارجه، در دیدار با وزیر امور خارجه بنگلادش در داکا، ضرورت تغییر محل اجلاس کنفرانس سران کشورهای اسلامی را مورد بحث قرار داد.

۱۹ دی (۹ ژانویه ۸۷): معاون فرهنگی و کنسولی وزارت امور خارجه در بنگلادش با رئیس‌جمهور این کشور در مورد مواضع ایران نسبت به پنجمین کنفرانس سران اسلامی، بحث و گفتگو کرد.

* بشارتی، قائم‌مقام وزیر امور خارجه، در دمشق با سرگرد جلود، عضو شورای انقلاب لیبی، پیرامون پاره‌یی از مسائل منطقه از جمله برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی بحث و گفتگو کرد.

* خامنه‌ای در مراسم نمازجمعه تهران در مورد کنفرانس سران کشورهای اسلامی گفت: ما از هم‌اکنون اعلام می‌کنیم

که هیچ‌یک از مصوبات و مقررات کنفرانس اسلامی کویت را قبول نخواهیم کرد.

* دبیرکل روابط بین‌المللی وزارت امور خارجه، طی دیداری با وزیر امور خارجه و چند تن دیگر از مسئولان وزارت خارجه ترکیه در آنکارا، مخالفت ایران را با برگزاری اجلاس کنفرانس سران اسلامی در کویت تشریح کرد.

۲۵ دی (۱۵ ژانویه ۸۷): موسوی، نخست‌وزیر، در دیدار با یعقوب‌خان، وزیر خارجه پاکستان، توصیه کرد که پاکستان میزبان اجلاس کنفرانس سران کشورهای اسلامی باشد.

* ولایتی در دیدار با وزیر امور خارجه پاکستان در تهران گفت: در حالی که اسلحه و مهمات از چند کیلومتری محل برگزاری کنفرانس سران اسلامی... به عراق حمل می‌شود و عراق... از فضای کویت استفاده می‌کند، تصمیمات چنین کنفرانسی نمی‌تواند مورد قبول باشد.

* خامنه‌ای در دیدار با وزیر امور خارجه پاکستان گفت: در صورت تشکیل اجلاس در کویت، مطمئناً این اجلاس به صورت قوی برگزار نخواهد شد و بدون شک برای آینده کنفرانس اسلامی ضربه ناخوشایندی خواهد بود.

۲۳ دی (۱۳ ژانویه ۸۷): منتظری خطاب به سران کشورهای اسلامی گفت: شما خیال نکنید که به عنوان دکور، کنفرانس به اصطلاح اسلامی در کویت تشکیل دهید و بنشینید قطعه نامه صادر کرده و ایران را محکوم کنید، ارزش و

فایده‌ی دارد... چه کسی برای شما و قطعنامه شما ارزش قائل است.

* بشارتی، در دیداری با وزیر امور خارجه سودان، گفت: ... چون کویت در جنگ بیطرفی را رعایت نکرده و کاملاً از عراق جانبداری کرده است، صلاحیت ریاست اجلاسی را که در مورد جنگ بحث خواهد کرد، ندارد.

* معاون فرهنگی و کنسولی وزارت امور خارجه در دیدار با وزیر امور خارجه مالزی، مخالفت ایران را برای تشکیل کنفرانس سران اسلامی در کویت تشریح کرد.

۲۴ دی (۱۴ ژانویه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، منصوری، معاون فرهنگی وزارت امور خارجه، در دیدار با ژنرال سوهارتو... به تشریح عدم صلاحیت کویت برای میزبانی کنفرانس اسلامی پرداخت و گفت: کویت عملاً در رابطه با جنگ تحمیلی از موضع بیطرفی خارج شده است.

۲۶ دی (۱۶ ژانویه ۸۷): ولایتی در دیدار با وزیر امور خارجه یوگسلاوی در بلغراد، دلایل مخالفت ایران را برای برگزاری سران کشورهای اسلامی در کویت، تشریح کرد.

* به گزارش رادیو رژیم، سازمان جهاد اسلامی ضمن مخالفت با برگزاری کنفرانس سران اسلامی در کویت، به برگزارکنندگان این کنفرانس هشدار داد.

۲۷ دی (۱۷ ژانویه ۸۷): ولایتی

در رأس یک هیأت بلندپایه برای تشریح مخالفت ایران با برگزاری کنفرانس سران اسلامی در کویت، به لیبی رفت.

* به گزارش رادیو رژیم، «مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق» با صدور بیانیه‌ی مخالفت خود را با برگزاری کنفرانس سران اسلامی در کویت اعلام کرد.

۳۰ دی (۲۵ ژانویه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، «تجمع علمای مسلمین لبنان» در بیانیه‌ی ضمن محکوم نمودن کنفرانس کویت، آن را غیرقانونی دانسته و هرگونه قطعنامه صادره از آن را غیرقابل اجرا اعلام کرد.

پناهندگان

۹ آذر (۳۰ نوامبر ۸۶): خبرگزاری آسوشیتدپرس طی گزارشی که درباره پناهندگان ایرانی مخابره کرد گفت: از زمان روی کار آمدن رژیم خمینی تا به حال، بیش از یک میلیون و پانصد هزار نفر از شهروندان ایرانی ناگزیر شده‌اند، وطن خود را ترک کرده و به کشورهای اروپایی پناهنده شوند.

۶ دی (۲۷ دسامبر ۸۶): به گزارش آسوشیتدپرس، تعداد ایرانیانی که از هنگام به روی کار آمدن حکومت اسلامی به ترکیه پناهنده شدند، هم‌اکنون بر نیم میلیون نفر بالغ می‌گردد. اکثر این افراد در اثر ادامه جنگ، کشور خود را ترک گفته‌اند.

۱۲ دی (۲ ژانویه ۸۷): رادیو

آمریکا گزارش داد که یک کشتی سوئدی که حامل ۳ مسافر قاچاق ایرانی است، به مقصد اسپانیا حرکت کرد. سه ایرانی می‌گویند سربازان فراری ارتش ایران هستند و خواستار پناهنده شدن به یکی از کشورهای غربی می‌باشند.

۱۹ دی (۹ ژانویه ۸۷): هزار تن از آوارگان ایرانی در پاکستان، در برابر سازمان ملل در کراچی اجتماع کردند و خواستار آن گردیدند که به آنها پناهندگی رسمی اعطا شود.

۲۷ دی (۱۷ ژانویه ۸۷): علی‌اکبر محمدی، خلبان مخصوص هاشمی رفسنجانی، که در تابستان گذشته با هواپیمای خود از ایران گریخته بود، دیروز در آلمان مورد سوء قصد قرار گرفت و به قتل رسید.

جنگ

۱ آذر (۲۲ نوامبر ۸۶): سپاه پاسداران یک فروند موشک زمین‌به‌زمین به بغداد شلیک کرد. به گزارش خبرگزاریها، بر اثر پرتاب موشک ۲۸ غیرنظامی مجروح شدند و تعدادی خانه ویران گشت.

* به گزارش رادیو رژیم، جنگنده - بمبافکنهای رژیم شهر سعیدیه را بمباران کردند.

* عراق اعلام کرد که حمله دریایی ایران علیه پایانه البکر در انتهای

دهانه شمالی خلیج فارس را دفع کرده است.

* سپاه پاسداران در یک اطلاعیه خبر تشکیل سپاه صد هزار نفری محمد را اعلام کرد و از مردم خواست در این سپاه شرکت کنند.

۲ آذر (۲۳ نوامبر ۸۶): مسئول واحد بسیج سپاه پاسداران اعلام کرد که بیش از ۱ میلیون نفر رزمنده بسیجی در جبهه‌ها حضور یافته‌اند.

* ستاد تبلیغات جنگ اعلام کرد که در پاسخ حملات هوایی عراق، کلیه شهرهای عراق، به جز ۴ شهر امن، به مدت ۴۸ ساعت زیر آتش قرار می‌گیرند.

* به گزارش رادیو رژیم سه‌گردان از نیروهای «مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق» که شامل ده هزار تن می‌شوند، به «سپاه محمد» پیوسته‌اند و در عملیات جنگی شرکت خواهند کرد.

* در بغداد اعلام شد که گلوله‌باران مناطق مسکونی در بندر بصره ده کشته و ۲۵ زخمی به جا گذاشت.

* هواپیماهای عراق به شهر باختران و اسلام‌آباد حمله کردند. به گزارش رادیو رژیم، بر اثر این حمله‌ها حدود ۹۸ نفر کشته و تعدادی نیز مجروح شدند.

۳ آذر (۲۴ نوامبر ۸۶): رژیم اعلام کرد که تأسیسات پتروشیمی شهر موصل در عراق توسط نیروی هوایی

بمباران شد.

* هواپیماهای عراقی بندر شاهیپور (بندر خمینی)، سربندر و ایلام را مورد حمله قرار دادند. در این بمبارانها حداقل ۱۰ تن کشته و ۵۵ تن زخمی شدند.

* سرفرماندهی ارتش عراق اعلام کرد که هواپیماهای این کشور پالایشگاه کرمانشاه و چند هدف اقتصادی و نظامی را بمباران کرده‌اند.

۴ آذر (۲۵ نوامبر ۸۶): رژیم اعلام کرد که یک فروند هواپیمای عراقی در نزدیکی دزفول سرنگون شد.

۵ آذر (۲۶ نوامبر ۸۶): رژیم اعلام کرد که در ساعت سه و چهل و پنج دقیقه بامداد به وقت ایران، پاسداران یک موشک زمین‌به‌زمین به بغداد پرتاب کردند. این انفجار موشکی ۴۸ کشته و ۵۲ زخمی به جای گذاشت.

* به گزارش رادیو رژیم، نیروی هوایی فرودگاه پایگاه اربیل عراق را بمباران کرد.

* به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی در حمله هوایی عراق به شهرهای دزفول و اندیمشک، دو هواپیمای جنگی عراق سرنگون شد.

* خبرگزاریها گزارش دادند که از زمان تجدید بمبارانهای هوایی عراق، تلفات ایران از مرز ۲۰۰ نفر گذشته است.

خلیج فارس، ۲۶۰ کشتی نفتکش و بازرگانی مورد حمله یا آسیب قرار گرفته که ۹۹ مورد آن فقط در یک سال اخیر بوده است. از این تعداد، ۹۳ نفتکش در نواحی شمالی خلیج فارس آسیب دیده است.

۱۵ آذر (۶ دسامبر ۸۶): نیروی هوایی رژیم، شهر زاخو واقع در شمال عراق را بمباران کرد.

* سرفرماندهی ارتش عراق اعلام کرد هواپیماهای آن کشور دو کشتی را، که یکی از آنها نفتکش بود، در خلیج فارس به آتش کشیدند و هم‌چنین یک اردوگاه نظامی، چند پل، یک ایستگاه راه‌آهن را در خاک ایران بمباران کردند.

۱۶ آذر (۷ دسامبر ۸۶): رژیم اعلام کرد که ۳ فروند موشک زمین‌به‌زمین به شهر بصره پرتاب کرد.

* به گزارش رادیو رژیم، نیروی هوایی رژیم شهر دیانا، سد دوکان، شهر عمادیه و پایگاه الکوت شهر جولای عراق را بمباران کرد.

۱۷ آذر (۸ دسامبر ۸۶): به گزارش عراق، هواپیماهای نظامی آن کشور یک هدف دریایی را در نزدیکی سواحل ایران مورد حمله قرار دادند و آن را به آتش کشیدند.

* به گفته عراق، هواپیماهای آن کشور روز گذشته ۱۱۱ مأموریت جنگی علیه مراکز تجمع نیروهای ایرانی انجام دادند.

* عراق اعلام کرد هواپیماهای آن کشور نفتکش «لونا» را در نزدیکی کناره خلیج فارس مورد حمله قرار داده‌اند.

۶ آذر (۲۷ نوامبر ۸۶): نیروی هوایی عراق اعلام کرد که یک نفتکش را در نزدیکی پایانه خارک مورد حمله قرار داده است. این نفتکش با پرچم مالت، ۱۶۴ هزار تن نفت در خارک بارگیری کرده بود.

۷ آذر (۲۸ نوامبر ۸۶): رادیو رژیم حمله هواپیماهای عراقی به پایانه نفتی لارک، را تأیید کرد. بر اثر این حمله یک نفتکش خالی و نفتکش «تبریز» با ۳۰ میلیون لیتر سوخت، به آتش کشیده شدند.

* به گزارش رژیم، شهرهای رانیه و قره‌تپه و نیز تأسیسات رادار رواندوز در عراق توسط نیروی هوایی بمباران شد.

۱۱ آذر (۲ دسامبر ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، در عملیات مشترک پاسداران و حزب دموکرات کردستان عراق، نیروگاه و ایستگاه برق فشار قوی استان موصل عراق منهدم شد.

۱۳ آذر (۴ دسامبر ۸۶): عراق اعلام کرد که در اثر شلیک توپخانه رژیم به شهرک سید صادق، هفت نفر غیرنظامی کشته و ۲۱ نفر مجروح شدند.

* به گزارش شرکت کشتیرانی لویدز، از ابتدای جنگ ایران و عراق در

* عراق اعلام داشت بر اثر موشک‌اندازی رژیم به نواحی مسکونی شهر بصره، ۳۷ نفر غیرنظامی کشته شده‌اند.

۱۸ آذر (۹ دسامبر ۸۶): عراق اعلام کرد هواپیماهای آن کشور نیروگاه برق همدان و نیروگاه‌های برق در دو شهر اراک و کنگاور را بمباران کردند.

* رحمانی، مسئول واحد بسیج، اعلام کرد که رژیم به‌دنبال اعزام ۵۰۰ گردان رزمی به جبهه‌ها، طی دو هفته یک‌صد هزار نفر دیگر را در قالب سپاهیان محمد به جبهه‌ها اعزام کرد.

* رژیم اعلام کرد که یک هواپیمای عراقی را بر فراز شهر اسلام‌آباد غرب سرنگون کرده است.

* عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور، یک کشتی را در خلیج فارس مورد حمله قرار داده‌اند.

۲۱ آذر (۱۲ دسامبر ۸۶): خبرگزاری عراق گفت در جریان یک درگیری در شمال آن کشور، ۵۵۰ چریک کرد و پاسدار ایرانی که همراه آنها می‌جنگیدند، کشته شده‌اند.

۲۲ آذر (۱۳ دسامبر ۸۶): به گزارش رژیم، ناوگان دریایی ایران یک رزمناو عراقی را هدف موشک قرار داد و نیروی هوایی رژیم پایگاه هوایی البکر را، در شمال عراق، بمباران کرد.

* ارتش عراق اعلام کرد که در حمله هواپیماهای آن کشور به تهران، یک شبکه از موشک‌های ضد‌هوایی و نیروگاه برق تهران منهدم شده‌اند. همچنین هواپیماهای عراقی مراکز استقرار نیروهای رژیم را در مریوان و دو ناحیه مرزی دیگر بمباران کرده‌اند.

* عراق اعلام کرد که یک مرکز مخابراتی ایران را در دهلران بمباران کرده است.

۲۳ آذر (۱۴ دسامبر ۸۶): به گزارش رژیم، دومین موشک ساحل به دریای سپاه پاسداران، تأسیسات اسکله البکر عراق را به آتش کشید. به گفته رژیم ۳ ناوچه عراقی با کلیه سرنشینانشان در اسکله البکر منهدم شدند.

۲۵ آذر (۱۶ دسامبر ۸۶): به گزارش رادیو تهران، حمله هواپیماهای عراقی به شهر دورود ۲۲ کشته و ۴۸ زخمی به‌جا گذاشت و ۱۵ خانه را ویران کرد.

۳۰ آذر (۲۱ دسامبر ۸۶): به گزارش رادیو تهران، بر اثر حمله هواپیماهای عراق به شهر کرمانشاه (باختران) ۸۸ نفر کشته و تعداد کثیری مجروح شده‌اند.

* روزنامه کریستین ساینس مانیتور نوشت: طبق تخمین مقامهای ایرانی، خسارتهای اقتصادی در ۵ سال اول جنگ بالغ بر ۳۰۹ میلیارد دلار، یعنی در حدود ۵ میلیارد دلار در هر ماه بوده است.

* عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور یک نفتکش لیبریایی را در جزیره خارک مورد حمله قرار دادند و آن را به آتش کشیدند.

* رژیم اعلام کرد که بر اثر حمله هواپیماهای عراقی به منطقه اسلام‌آباد غرب، حداقل صد نفر غیرنظامی کشته شدند. در بغداد اعلام شد که هواپیماهای آن کشور در این حمله تعدادی از نیروهای ایران را کشته و وسایل و تجهیزات نظامی آنها را منهدم ساخته‌اند.

* رژیم اعلام کرد کلیه مناطق صنعتی، اقتصادی و نظامی عراق، به جز ۴ شهر، به مدت ۲۴ ساعت زیر آتش قرار خواهد گرفت.

* به گزارش رادیو رژیم، مراکز اقتصادی و نظامی شهرهای خانقین، مندلی، زرباتیه، سید صادق و دهها شهرک نظامی عراق بمباران شدند.

۲ دی (۲۳ دسامبر ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، ۳ فروند شناور عراقی هدف آتش نیروی دریایی رژیم قرار گرفتند و منهدم شدند.

۳ دی (۲۴ دسامبر ۸۶): عراق اعلام کرد که نیروی هوایی آن کشور طی ۱۹ پرواز جنگی، مراکز صنعتی و مواضع نظامی ایران را بمباران کردند. و ۳ کشتی متعلق به رژیم را در آبهای ایران به آتش کشیدند. رژیم اعلام کرد که بصره و سایر مراکز صنعتی و نظامی شهرهای شرق عراق

را بمباران کرده است. عراق اعلام داشت بر اثر حملات هوایی رژیم به شهرهای سلیمانیه و خانقین، ۱۲ نفر کشته و بیش از ۷۵ نفر مجروح شدند.

* به گزارش خبرگزاریها، نیروهای رژیم در ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه چهارشنبه‌شب، به طور همزمان از دو نقطه در جنوبی‌ترین منطقه جبهه، با عبور از اروندرود به خاک عراق حمله کردند. به گزارش خبرگزاریها این حمله که «کریلای ۴» نامیده شد، در همان ساعات اولیه به شکست انجامید. به گزارش سازمان مجاهدین، در این حمله چهارده لشکر و چهار تیپ از سپاه پاسداران شرکت داشته‌اند که اکثر قریب به اتفاق آنها از بین رفتند.

* هاشمی رفسنجانی در یک مصاحبه رادیویی اعلام کرد که ایران ناچار شده است بدون هیچ محدودیتی و به صورتی مشابه به حملات تلافی‌جویانه علیه عراق دست بزند.

۴ دی (۲۵ دسامبر ۸۶): عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور، مرکز تجمع نیروهای نظامی ایران در نزدیکی اهواز و شهر مرزی سومان را بمباران کرده‌اند.

* ایران گزارش داد که ظرف چند روز اخیر، در اثر حمله‌های عراق به شهر کرمانشاه (باختران) بیش از هزار نفر کشته شده‌اند. در این مورد عراق گفت: هواپیمای آن کشور مراکز صنعتی، یک پالایشگاه و پایگاههای دفاع هوایی و نیروگاه برق را مورد حمله قرار داده

است.

۶ دی (۲۷ دسامبر ۸۶): دولت عراق روزنامه‌نگاران خارجی را به جبهه‌های جنگ برد تا شکست حمله «کربلای ۴» را به چشم خود ببینند. عراق هم‌چنین اعلام کرد که جزیره کوچک ام‌الرصاص را از اشغال رژیم آزاد کرده است. خبرگزاری آسوشیتدپرس در گزارشی خاطرنشان ساخت که ایرانیان طی هجوم هفته پیش، ۴ جزیره کوچک عراقی را در وسط شطالعرب تصرف کردند. ولی به علت آتش‌باریهای شدید عراق، ناچار به عقب‌نشینی شدند.

۸ دی (۲۹ دسامبر ۸۶): روزنامه اومانیتته نوشت براساس گزارشهای خبرنگارانی که از جزیره ام‌الرصاص دیدن کرده‌اند، فقط در این جزیره ۸ هزار پاسدار کشته شده‌اند و ۱۰ هزار نفر دیگر نیز در ساحل سمت ایران، قبل از این که بتوانند رودخانه را طی کنند، از پای درآمدند.

۱۰ دی (۳۱ دسامبر ۸۶): «واحد بسیج مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق» از کلیه نیروهای داوطلب عراقی مقیم ایران خواست که برای اعزام به جبهه‌ها به‌دفا تر این مجلس و پایگاههای سپاه پاسداران مراجعه کنند.

۱۱ دی (۱ ژانویه ۸۷): عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور طی دو روز گذشته، ۱۱۴ پرواز جنگی علیه مواضع ایرانی به‌عمل آوردند.

* به گفته رادیو رژیم، تلاش برای

جلوگیری از غرق کشتی «ابن‌البیتار» مؤثر واقع نشد و این کشتی در نزدیکی سواحل ایران غرق شد. کشتی ابن‌البیتار در دوم دیماه هدف حمله هوایی عراق قرار گرفته بود.

۱۲ دی (۲ ژانویه ۸۷): عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور، دیروز به هدفهای زیر حمله کردند: خارک، حوزه‌های نفتی گچساران، ستاد مرکزی پاسداران در نزدیک خط جبهه، یک پادگان نظامی در گیلانغرب، فرودگاه مسجدسلیمان و پل امام حسن در غرب کشور.

۱۳ دی (۳ ژانویه ۸۷): عراق، یک نفتکش قبرسی را به نام گالری، مورد حمله هوایی قرار داد و به آن به شدت آسیب رساند.

۱۴ دی (۴ ژانویه ۸۷): رژیم اعلام کرد ۹ نفر از اهالی غیرنظامی در اثر حمله هوایی عراق به گچساران به‌قتل رسیدند. در بغداد اعلام شد که هواپیماهای آن کشور تلمبه‌خانه عظیم نفتی این منطقه را بمباران کردند.

* عراق اعلام کرد نیروی هوایی آن کشور نفتکش «لیبریا» را در جنوب جزیره خارک مورد حمله قرار داد و به آتش کشید.

۱۹ دی (۹ ژانویه ۸۷): رژیم اعلام کرد که از نخستین ساعات بامداد، هجوم تازه‌یی را به خاک عراق، با عنوان کربلای ۵، آغاز کرده است. رادیو بغداد با قطع برنامه‌های عادی خود اعلام کرد

که نیروهای عراقی توانسته‌اند هجوم تازه ایران را به کلی درهم بشکنند. هجوم نیروهای رژیم در فاصله ۳۵ کیلومتری از جنوب بندر بصره آغاز شده و نبرد به‌طور عمده در مجاورت یک دریاچه مصنوعی به نام «ماهی» جریان دارد.

* سرپرست ستاد تبلیغات جنگ، تهدید کرد که ایران متقابلاً علیه عراق سلاحهای شیمیایی به‌کار خواهد برد.

۲۰ دی (۱۰ ژانویه ۸۷): خبرگزاری کویت گزارش داد که نیروهای رژیم موفق شده‌اند از اروندرود عبور کنند و ۴ کیلومتر در عمق خاک عراق پیش بروند.

* عراق اعلام کرد که با پاتک خود، حلقه محاصره در اطراف نیروهای ایران را تنگ‌تر کرده است.

۲۱ دی (۱۱ ژانویه ۸۷): به گزارش یونایتدپرس، صبح امروز انفجار عظیم ناشی از اصابت یک موشک زمین به زمین ایران، بغداد را به لرزه درآورد.

* نیروی زمینی رژیم اعلام کرد علاوه بر موشکی که به بغداد پرتاب شد، ۳ موشک عقاب به‌سوی بصره شلیک شده و تأسیسات اقتصادی و نواحی مسکونی ۴ شهر عراق هدف بمباران قرار گرفته‌اند. عراق نیز به موشک‌اندازی به شهرهای دزفول، نهاوند و رامهرمز ادامه داد و شهرهای قم، بروجرد و اصفهان را بمباران کرد.

* رژیم اعلام کرد که نیروهایش مرحله دوم هجوم خود را آغاز کرده و به پیشرفتهای تازه‌یی دست یافته‌اند. در بغداد اعلام شد که نیروهای ایرانی در حوالی دریاچه «ماهی» در ناحیه‌یی به عرض ۲ تا ۵ کیلومتر متمرکز گردیده‌اند و آتشبارها و هواپیماهای عراقی آنها را درو می‌کنند.

۲۲ دی (۱۲ ژانویه ۸۷): در بغداد اعلام شد که شهرهای قم و اصفهان و دزفول دوباره مورد حمله هواپیماهای آن کشور قرار گرفته‌اند. در ایران، بمباران شهر قم تکذیب شده است.

۲۳ دی (۱۳ ژانویه ۸۷): رژیم اعلام کرد که تأسیسات نظامی و اقتصادی شهرهای اربیل، رواندوز و چيسان عراق را بمباران کرده است.

* بنا به گزارش صدای مجاهد، میزان تلفات رژیم در تهاجم موسوم به کربلای ۵ تا پایان دوشنبه‌شب ۲۲ دیماه جاری، به‌بیش از ۳۰ هزار کشته و زخمی بالغ گردیده است.

۲۴ دی (۱۴ ژانویه ۸۷): بنا به گزارش خبرگزاری رویتر، ایران یک موشک زمین به زمین به‌سوی بغداد پرتاب کرد و خسارتها و تلفاتی به بار آورد. عراق در واکنش به این موشک‌اندازی، شهر خرم‌آباد را بمباران کرد.

* به گفته منابع کشتیرانی در بحرین، نیروی دریایی رژیم یک نفتکش کویتی را در نزدیکی تنگه هرمز هدف

قرار داد و به آتش کشید.

* به گزارش رادیو رژیم، نیروهای عراق شهر قم و اطراف حرم را بمباران کردند.

۲۵ دی (۱۵ ژانویه ۸۷): ایران ادعا کرد با عملیات «کربلای ۶»، صدکیلومتر مربع از اراضی ایران را، که طی ۶ سال جنگ در اختیار عراق بوده، آزاد کرده است.

۲۶ دی (۱۶ ژانویه ۸۷): عراق اعلام کرد که دیروز نیروی هوایی آن کشور، شهرهای دزفول، اصفهان، تبریز و تهران را بمباران کرده و یک هواپیمای اف ۱۴ ایران را سرنگون ساخته است.

۲۷ دی (۱۷ ژانویه ۸۷): بغداد اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور مقر خمینی و دفتر او را در کوی جماران بمباران کردند. رادیو رژیم خبر حمله هوایی به تهران را تأیید کرد و گفت بمباران اطراف تهران ۳ نفر کشته و ۵ مجروح به جا گذاشت، ولی اشاره‌ای به محل بمباران نکرد.

* رادیو رژیم اعلام کرد که نیروهای ایزان در عملیات «کربلای ۵» جزیره «بواریان» را به تصرف خود در آورده‌اند.

۲۹ دی (۱۹ ژانویه ۸۷): رادیو رژیم اعلام کرد که در جریان حمله کربلای ۵ و ۶، تاکنون ۳۰ هزار تن از سربازان عراقی را به قتل رسانده و ۲۱۵۰ نفر را اسیر کرده‌اند. رادیو اسرائیل به نقل از

ابراز خوش بینی کرد.

تشکیل دهند.

* سفیر شوروی در عراق اعلام کرد که موضع دولت متبوعش، ضرورت پایان هر چه سریعتر جنگ است و کرملین آماده است از هر اقدام بازدارنده‌ای پشتیبانی کند و برای متوقف ساختن جنگ، نقش فعال و جدی داشته باشد.

اخبار مقاومت

به گزارش صدای مجاهد دژخیمان رژیم چشمهای برخی از اسیران مجاهد و مبارز خلق را، قبل از تیرباران، از حدقه درمی‌آوردند و آنها را جهت پیوند به چشم پاسدارانی که در جنگ بینایی خود را از دست داده‌اند، مورد استفاده قرار می‌دهند.

عملیات مسلحانه

۹ دی (۳۰ دسامبر ۸۶): به گزارش سازمان مجاهدین، بزرگترین پادگان سپاه پاسداران به نام ولیعصر (عشرت آباد) توسط سربازان و پرسنل ملی به آتش کشیده شد. در این آتش‌سوزی، ساختمان مرکزی سپاه در این پادگان منهدم شد و مقدار زیادی سلاح و مهمات از بین رفت و تعداد زیادی از پاسداران مجروح شدند.

۱۲ دی (۲ ژانویه ۸۷): به گزارش سازمان مجاهدین خلق، حسین قانع‌گلیان، رئیس زندانها و شکنجه‌گاههای استان خراسان، در ساعت

۱۷ دی (۷ ژانویه ۸۷): رئیس‌جمهوری عراق، خطاب به محافلی که حاضرند برای پایان بخشیدن به جنگ شرایط حکومت ایران را بپذیرند، گفت: عراق با هیچ شرطی که به منزله ادامه خصومت موجود باشد، موافقت نخواهد کرد. عراق طرح پیشنهادی نخست‌وزیر سودان را رد کرد و آن را یک نوع باجگیری خواند.

۱۸ دی (۸ ژانویه ۸۷): دولت اتحاد شوروی، با صدور اعلامیه‌ی، ضمن محکوم کردن جریان ارسال سلاح توسط آمریکا برای رژیم خمینی، مواضع خود را مبنی بر خاتمه بخشیدن بر جنگ هفت‌ساله و برقراری صلح میان ایران و عراق، اعلام داشت. به گزارش خبرگزاری فرانسه، سفیر شوروی در دیدار با دبیرکل ملل متحد گفت: مادام که ایران از آغاز مذاکرات برای پایان دادن به جنگ... خودداری کند، کشور وی به حمایت نظامی خود از عراق ادامه خواهد داد.

۲۰ دی (۱۰ ژانویه ۸۷): بنا به گزارش رادیو آمریکا، ایالات متحده آمریکا بار دیگر از ایران خواست که جنگ خود را با عراق با مسالمت پایان دهد.

۲۴ دی (۱۴ ژانویه ۸۷): به گزارش خبرگزاریها، دبیرکل سازمان ملل پیشنهاد کرد که برای یافتن راه‌حلی به منظور پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق، وزیران خارجه کشورهای عضو شورای امنیت، یک اجلاس فوق‌العاده

کارشناسان نظامی گفت که در نبردهای موسوم به کربلای ۵، تعداد کشته‌شدگان و زخمیهای ایران بالغ بر ۴۰ هزار نفر و تعداد تلفات عراق ۱۰ هزار نفر برآورد می‌شود.

۳۰ دی (۲۰ ژانویه ۸۷): عراق اعلام کرد که طی دو هفته گذشته، بیش از ۲۰ شهر ایران، از جمله تهران، را هدف حمله‌های هوایی و موشکی قرار داده است.

تلاش برای صلح

۶ آذر (۲۷ نوامبر ۸۶): به گفته خبرگزاری فرانسه احمد ابراهیمی، وزیر امور خارجه الجزایر، طی یک کنفرانس مطبوعاتی تأکید کرد که الجزایر کوششهایش را برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق دنبال می‌کند.

۲۶ آذر (۱۷ دسامبر ۸۶): به گزارش کیهان، صادق‌المهدی، نخست‌وزیر سودان، قبل از سفرش به تهران گفت: ما معتقدیم جنگ ایران و عراق باید به پایان برسد.

۲ دی (۲۳ دسامبر ۸۶): به گزارش خبرگزاری رویتر، شورای امنیت ملل متحد با صدور بیانیه‌ی در تاریخ اول دیماه، بار دیگر خواستار توقف جنگ ایران و عراق گردید.

۱۶ دی (۶ ژانویه ۸۷): وزیر خارجه دانمارک، پس از دیدار با ملک‌فهد، پادشاه عربستان، نسبت به برقراری امکان صلح بین ایران و عراق

۸ شب جمعه ۱۲ دیماه در خیابان احمدآباد مشهد توسط رزمندگان دلاور مجاهد خلق به هلاکت رسید. این عمل متهورانه در انتقام خون ۴۰ اسیر مقاوم که در حین اعتصاب غذا، در زندان اوین تیرباران شدند، صورت گرفت.

۲۰ دی (۱۰ ژانویه ۸۷): به گزارش سازمان مجاهدین، رزمندگان مجاهد خلق در ساعت ۳/۵ بعدازظهر شنبه ۲۰ دیماه به یکی از مراکز اطلاعاتی سپاه پاسداران رژیم در اهواز حمله بردند و دو تن از مزدوران اطلاعاتی رژیم را به شدت مجروح کردند.

۲۹ دی (۱۹ ژانویه ۸۷): به گزارش سازمان مجاهدین، صبح روز دوشنبه ۲۹ دیماه، آخوند جنایتکار، فخرالدین طباطبایی، از عوامل مهم سرکوب و عضو «دادستانی انقلاب» رژیم، در اهواز توسط یکی از واحدهای رزمی مجاهد خلق به هلاکت رسید. در این جریان دو تن از محافظان آخوند مزبور نیز مجروح شدند.

به گزارش سازمان مجاهدین خلق، به دنبال اعتصاب غذای پیروزمند زندانیان سیاسی زندان اوین که از اواخر آبان تا اوایل دیماه جریان داشت، بیش از ۲۰۰ تن از زندانیان مقاوم این زندان، از تاریخ ۲۰ دی، به اعتصاب غذای دیگری دست زدند که تاکنون ادامه دارد. طبق این گزارش خمینی، دستورهای جدیدی درباره تشدید شکنجه و آزار زندانیان سیاسی صادر نموده و لاجوردی دژخیم را بار دیگر به زندان اوین فرستاده است. در جریان اعتصاب غذای قبلی عوامل

خمینی، برای درهم شکستن مقاومت زندانیان اعتصابی، ۴۰ تن از آنها را به جوخه اعدام سپرده بودند. خانواده‌های زندانیان سیاسی، در روز ۱۶ دی، در مقابل مجلس رژیم، با شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» به مدت چهار ساعت و نیم به تظاهرات پرداختند.

فعالیت‌های دیپلماتیک

۴ آذر (۲۵ نوامبر ۸۶): ایتالیا، هیأتی از طرف مقاومت ایران، مرکب از آقای محمد حسین نقدی، نماینده شورای ملی مقاومت در ایتالیا، و مجاهد از بندرسته مینا وطنی، با هیأت بلندپایه‌یی از حزب سوسیالیست ایتالیا دیدار و گفتگو کرد. خانم سناتور مارگریتا بونیور، عضو رهبری و مسئول روابط بین‌المللی حزب سرپرستی هیأت حزب سوسیالیست را به عهده داشت. در اطلاعیه مطبوعاتی حزب سوسیالیست، که پس از این دیدار منتشر شد، حزب مزبور، حمایت خود را از مقاومت عادلانه مردم ایران علیه رژیم خمینی اعلام کرد.

۵ آذر (۲۶ نوامبر ۸۶): کانادا، آقای دکتر مهابادی، نماینده شورای ملی مقاومت در کانادا، با آقای بابری، رهبر حزب نیو دموکرات انتاریو دیدار کرد. در این دیدار سیاستهای ضد مردمی رژیم خمینی در ادامه دادن به جنگ و خفقان، و همچنین ترکیب شورا و برنامه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی، مورد گفتگو و تبادل نظر قرار گرفت. به دنبال این دیدار، آقای ری، در نامه‌یی که برای مسئول شورای ملی مقاومت ارسال داشت،

ضمن خواستاری پایان یافتن جنگ ایران و عراق، از تلاشهای صلح طلبانه شورای ملی مقاومت و مسئول آن قدردانی کرد.

۱۳ آذر (۴ دسامبر ۸۶): برای دومین سال پیاپی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرد. کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل روز ۷ آذر ماه با اکثریت آرا (۵۳ رأی مثبت در برابر ۲۷ رأی منفی) رژیم خمینی را محکوم کرد. در این قطعنامه ضمن اظهار نگرانی عمیق «از نقض حق حیات و عدم تحمیل شکنجه و آزارهای بیرحمانه غیرانسانی و تحقیرآمیز، نقض حق آزادی و امنیت فردی، نقض حق دسترسی به دادگاه عادلانه، نقض حق آزادی فکر، نقض حق آزادی بیان و نقض حقوق اقلیتهای مذهبی» رژیم خمینی، آمده است: «مصرأ از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که به عنوان دولتی که الزامهای میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی را پذیرفته است، به حقوق تصریح شده در این میثاق احترام بگذارد و استفاده عملی از آن را... معمول دارد». قطعنامه پیشنهادی کمیته سوم به مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در روز پنجشنبه ۱۳ آذر، با افزایش ۸ رأی مثبت دیگر به نسبت قطعنامه مصوب اسفند گذشته، با اکثریت آرا به تصویب رسید. در این اجلاس هیأت نمایندگی شورای ملی مقاومت به سرپرستی آقای دکتر کاظم رجوی، نماینده شورا در سوییس، حضور داشت و فعالیتهای مستمر اعضای این هیأت و ملاقاتهای مؤثر آنان با سفیران و هیأت‌های نمایندگی کشورهای مختلف، یکی از عوامل مؤثر در تصویب این

قطعنامه بود. تصویب این قطعنامه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بدون تردید، یکی از پیروزیهای درخشان مقاومت مردم ایران در راستای افشای چهره ضدانسانی رژیم خمینی به شمار می‌آید. مسئول شورای ملی مقاومت ایران، دو هفته پیش از تصویب قطعنامه نقض حقوق بشر در ایران، در اجلاس کمیته سوم مجمع عمومی، طی پیامی به آقای همایون رشید چودری، رئیس چهل و یکمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، موارد متعددی از نقض حقوق بشر در ایران را یادآور شده بود. رژیم قطعنامه را کاملاً غیرمنصفانه خواند و ادعا کرد که این قطعنامه صرفاً براساس اتهاماتی که «یک گروه تروریستی» عنوان می‌کند، تنظیم گردیده است.

۱۸ آذر (۹ دسامبر ۸۶): سوئد، به مناسبت روز حقوق بشر، از سوی کمیته ایران... سوئد یک مصاحبه مطبوعاتی برگزار شد که در آن بسیاری از رسانه‌های خبری سوئد، نماینده‌یی از سازمان عفو بین‌المللی و نیز آقای مهدی صدیق‌زاده، نماینده شورای ملی مقاومت در اسکاندیناوی، شرکت داشتند. آقای کارل اریک سورتهبری، رئیس اتحادیه سازمان ملل متحد سوئد، در این مصاحبه درباره نقض حقوق بشر در ایران و محکومیت بین‌المللی رژیم خمینی سخنرانی کرد. سپس آقای گونار مارشتورب، رئیس کمیته ایران سوئد، صحبت کرد. او اظهار داشت: «ما، برای یک ایران دموکراتیک، به شورای ملی مقاومت ایران امید بسته‌ایم». دو پناهنده ایرانی به نامهای حسین حسینی و مهدی کامیاری نیز در این مصاحبه، درباره دستگیریهای

اعتصاب غذای رضا اولیا

آقای رضا اولیا، مجسمه‌ساز و هنرمند ایرانی، در اعتراض به بازگرداندن یک جوان هموطن ایرانی به رژیم ایران، در روز ۲۴ دسامبر در سالن شهرداری فیانورومانو، در استان رم، دست به اعتصاب غذا زد. این جوان هموطن، امیر آلبوجینومگساری، که خود را در کشتی «ایران-جهاد» مخفی کرده بود، پس از لنگر گرفتن کشتی مزبور در بندر جنوا در ایتالیا، تقاضای پناهندگی نموده بود، ولی دولت ایتالیا، به دلیل آن که رژیم ایران از خروج ۶ تن از اتباع آن کشور از تهران جلوگیری به عمل آورد، به تقاضای ایمر ترتیب اثر نداد.

در مدت اعتصاب غذای آقای اولیا، بسیار از مطبوعات ایتالیا و نیز رادیو تلویزیونهای این کشور اقدام انسان‌دوستانه اولیا را منعکس نمودند. ۶ روز پس از آغاز اعتصاب غذا، اولیا، به سبب وخیم‌شدن حالش به بیمارستان انتقال یافت، ولی همچنان به اعتصاب ادامه داد. آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، با ارسال پیامی، ضمن تقدیر از اقدام آقای اولیا، از وی خواست که به اعتصاب غذای خود پایان بدهد. در ۳ ژانویه ۸۷، رضا اولیا با شرکت در یک مصاحبه مطبوعاتی، پس از ده روز به اعتصاب غذای خود پایان داد. در این مصاحبه، اولیا ضمن انتقاد از نارساییهای تشکیلاتی سازمان ملل در امر پناهندگی، از دولت ایتالیا خواست که «رابطه با ایران را به خرید نفت و فروش اسلحه محدود نکند، زیرا دولت ایتالیا می‌تواند مستقیماً با مردم ایران رابطه داشته باشد که برای صلح و آزادی مبارزه می‌کنند».

طی اعتصاب غذای ده روزه رضا اولیا بسیاری از شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و هنری ایتالیا، از جمله افراد زیر، با او ابراز همبستگی کردند: اومبرتو چرونی (استاد دانشگاه)، آنتونیو دلکورچو (استاد هنرهای زیبا)، ماریولونتا و جولیانو ماناکوروا (نویسنده)، ماریاکارنا (خواننده)، رانیو کالبریا (نقاش)، جیلو پونته‌کوروو (کارگردان)، پائولو جوفی (نماینده پارلمان)، جانی پالمبو (دبیرکل جامعه دفاع از حقوق خلقها)، یانفرانکو تورچی (استاندار امیلیار رومانی)، کودرینیانی (منشی هیأت رئیسه پارلمان)، پیتزیناتو (دبیرکل سندیکای C.G.I.I.)، آلدو دلاکو (دبیر سندیکای نویسندگان ایتالیا)، رناتو گوتورز (نقاش شهیر)، کلودیو فراکاسی (سردبیر روزنامه پائزه‌سرا)، ماریو سوکراته (شاعر)، برونو آندرئوتزی (از انجمن حقوقدانان دموکرات)، آرجونا ماترونی (پزشک)، مائوریتزیو فرینی (هنرپیشه)، جووانی برلینگوئر (سناتور)، اوگو وتره (شهردار سابق رم) و...

شورای ملی مقاومت اعلام نمود و آن را مناسبترین راه‌حل جهت خاتمه‌دادن به جنگ هفت ساله ایران و عراق توصیف کرد. در این بیانیه تأکید شده است که این جنگ تنها توسط خمینی ادامه می‌یابد.

خودسرانه، شکنجه‌های قرون وسطایی و وضعیت زندانهای رژیم خمینی صحبت کردند.

* کانادا، آقای دیوید کیلگور، معاون وزیر توسعه شمال کانادا، با صدور بیانیه‌یی حمایت خود را از طرح صلح

مسعود عزیز

خبر درگذشت پدرت را با تأسف فراوان دریافت کردیم. هر چند این مصیبت برای تو، که تاکنون شاهد شهادت هزاران تن از بهترین یارانت بوده‌ای، غم اول نیست و متأسفانه تا رژیم ضدبشری سرنگون نشود غم آخرت هم نخواهد بود، اما تحمل مرگ پدر به هر حال و در هر شرایط دشوار و جانفرساست. می‌خواهیم مطمئن باشی همچنان که در مبارزه برای آزادی میهن در زنجیرمان همگامت بوده‌ایم، در اندوه از دست رفتن پدر نیز شریک و همراهت هستیم. تسلیت ما را بپذیر.

اصغر ادیبی - کاظم باقرزاده - پرویز خزایی - حمید زیرکباش - مهدی سامع - مهدی صدیقزاده - کریم قصیم - جلال گنجه‌ای - ابراهیم مازندرانی - هدایت‌الله متین دفتری - مریم متین دفتری - علی متین دفتری - هادی مهابادی - محمدحسین نقدی - منوچهر هزارخانی

همرزمان گرامی: کاظم، صالح، هوشنگ و احمد رجوی در اندوه از دست رفتن پدری که سالها در وطن خویش غریب زیست و دور از عزیزانی که آنها را با خون دل پرورده بود، جهان را ترک گفت، ما را هم شریک و همدرد خود بدانید.

«شورا»

عبدالله مولایی‌نژاد، پس از چهل سال همراهی با جنبش ملی ایران و گذراندن چهار سال در زندانهای رژیم شاه، روز ۲۳ دیماه به بیماری سرطان درگذشت. این مصیبت را به بازماندگان آن روانشاد، به خصوص دوست و همراهان آقای رضا مولایی‌نژاد، نماینده شورای ملی مقاومت در اسپانیا، تسلیت می‌گوییم.

«شورا»

با اندوه فراوان خبر یافتیم که دکتر حسن فلسفی، عضو جامعه متخصصین و فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم اسکاندنیاوی، و یکی از کادرهای آموزشی با سابقه دانشگاه تبریز، در روز اول بهمن‌ماه درگذشت. ما فقدان آن عزیز از کفررفته را به خانواده، اعضای کانون متخصصین و دوستان و همدردان شورای ملی مقاومت تسلیت می‌گوییم.

«شورا»

SHOWRA
REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE
N° 26 et 27 Déc-Janvier 1986-87-AZAR ET DAIYE 1365

بهای اشتراك ماهنامه:

۶ ماهه : ۱۳۰ فرانک فرانسه
۱۲ ماهه : ۲۵۵ فرانک فرانسه

حساب بانکی ماهنامه:

SOCIETE GENERALE
N° 50262097
M^{me} TARIGHI
SG. ST-GERMAIN-EN-LAYE
FRANCE

آدرس ماهنامه:

SHOWRA
BP 18
95430 AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

SHOWRA
REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE
N° 26 et 27 Déc-Janvier 1986-87-AZAR ET DAIYE 1365